



«با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» سندی از «گروه انقلابی خلق های افغانستان» است که در بهار 1352 به نشر رسیده است. این سند از اهمیت تاریخی فوق العاده برخوردار است، زیرا بررسی درست و دیالکتیکی جنبش انقلابی افغانستان بدون مطالعه این سند ناممکن است. زنده یاد داکتر فیض احمد، کمونیست انقلابی و نامدار کشور ما پس از آنکه پی برد که سازمان جوانان مترقی به بن بست رسیده و دیگر نمی تواند نقش پیشرونده و انقلابی در مبارزات آتی ایفاء کند، با نشر این سند و با جمع بندی اشتباهات آن سازمان، اس و بنیاد بحث های جدی مارکسیستی را ریخت که در تقویت و استحکام جنبش نقش مؤثر ایفاء کرد.

زنده یاد رفیق احمد ضمن آنکه در این نوشته، اپورتونیزم، مواضع خرده بورژواامابانه و غیر مارکسیستی حاکم بر سازمان جوانان مترقی را با نقد انقلابی آماج قرار می دهد، خود نیز دچار اشتباهاتی می شود که در اسناد بعدی به انتقاد از خود می پردازد و به این گونه نشان می دهد که او یک کمونیست پیگیر، انقلابی و دارای خصایل یک مارکسیست واقعی است.

رفیق احمد، دو سال پس از نشر «با طرد اپورتونیسیم...» نوشته کوتاهی به نام «چند انتقاد بر جزوه «با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» را به نشر می سپارد که در آن به دو اشتباه سند فوق الذکر تماس می گیرد. از جمله می نویسد:

«در صفحه 28 جزوه آمده: «تنها هنگامی که حزب کمونیست قادر گردید با بینشی مارکسیستی - لنینیستی پیوند عمیق با کارگران و دهقانان برقرار ساخته آنان را تحت رهبری خود درآورده و بدینسان استخوان بندی جبهه را بر اساس اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان پیریزی نماید آنگاه بورژوازی تلاش های خود را عبث دانسته به رهبری حزب پرولتاریا تن می دهد.»

از جمله فوق اینطور بر می آید که همینکه استخوانبندی جبهه تامین شد بورژوازی تلاش های خود را عبث دانسته و به رهبری حزب کمونیست تن می دهد. این فکر درست نیست. زمانیکه حزب کمونیست در مرحله از مبارزه رسید که ایجاد جبهه ای وسیع از خلق های کشور مخصوصاً بورژوازی ملی در دستور کارش قرار گرفت بورژوازی ملی بر اساس منافع خاصش با استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی خود در جبهه شرکت می کند. ولی از همان زمان شرکت تا هنگام به قدرت رسیدن پرولتاریا و از آن پس تا موجودیت طبقه و عناصر بورژوازی در پی عملی ساختن منظورش - تصرف قدرت سیاسی - میباشد. یعنی تا تاسیس دولت پرولتاریا بورژوازی می خواهد جنبش را تحت رهبری خود بکشد. بعد از آن در جامعه سوسیالیستی کوشیده و به بندوبست با عناصر ارتجاعی داخلی و خارجی بخاطر احیای سرمایه داری و نیل به «بهشت از دست رفته» می پردازد.

بدینترتیب بورژوازی چه در درون جبهه متحد و چه پس از آن تا زمان موجودیتش بنا بر خصلتش که ناشی از موقعیت آن در تولید است از تلاش های خود بدرجات گوناگون و در شرایط مختلف دست نکشیده و واقعاً بر رهبری حزب پرولتاریا تن نمی دهد.

به گفته رفیق مائوتسه دون دوران سوسیالیستی دوران تاریخی طولانی ایست که هنوز معلوم نیست کی بر کی پیروز می شود. اما شیوه های علمی مبارزه علیه بقایای بورژوازی و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا آینده نوید بخش خلق را تضمین خواهد کرد.»

و در مورد دوم آمده است:

«در بخش دوم جزوه که در واقع جمع بندی برخورد شعله جاوید به جنبش های کارگری کشور ماست مطلب طوری بیان شده که در مجموع به خواننده بدرستی این استنباط دست می دهد که ما در برخورد به جنبش کارگری معتقد به مراحل مبارزه طبقه کارگر هستیم یعنی اینکه گویا نخست باید مرحله اقتصادی باشد و سپس سیاسی و مرحله مبارزه اقتصادی لازم است در همان حدود باقیماند و نباید صبغه سیاسی بخورد. «در مبارزات اعتصابی خواسته ای که اکثریت جهت تحقق آن ایستاده اند اگر اقتصاددست نباید به آن بدون توجه به سطح، روحیه و مرحله مبارزاتی صبغه سیاسی بخشید» و «ولی همه این پیش شرطها و مقدمات مستقیماً وابسته است به پیروزی مبارزات اقتصادی و صنفی در محل های کار.» (صفحات 34 و 35 جزوه) این درک نادرست بمثابه سیاستی مشخص که می تواند رهنمودی برای آینده باشد جلوه می کند. داشتن سیاست صحیح نسبت به جنبش کارگری ضامن درستی سیاست های ما در قبال مسایل جنبش های توده ای، تبلیغ و ترویج، افشاگری های رژیم، ایجاد حزب، مسایل سازمانی و غیره خواهد بود. می کوشیم در فرصت های بعدی نظر خود را درباره مسایل مختلف و منجمله مبارزات کارگری حتی الامکان مفصل ارائه نمائیم. درینجا با توجه به نکات اشتباه آمیز فوق نظر خود را تصحیح می کنیم:» (این نوشته بطور مکمل در آخر این جزوه آمده است).

اشتباه دیگری که رفیق احمد در «مشعل رهایی» از خود انتقاد می کند، برخورد غیر ماتریالیستی تاریخی با رهبران سازمان جوانان مترقی است. در نوشته «با طرد اپورتونیسیم...» رهبران سازمان جوانان مترقی و زنده یاد داکتر عبدالرحمن محمودی مورد نقد غیر ماتریالیستی تاریخی قرار می گیرند و در مورد رهبران س. ج. م کلمات تند استعمال می شود، که ما به نوبه خود با آن موافق نیستیم، بخصوص وقتی رفیق احمد در جایی از این نوشته می نویسد که «س. ج. م با همه ادعایش، نگهدارنده «همان علم تکه پاره» رویونیستی حزب دمکراتیک خلق بود منتها با قبایی دیگر. عملاً میان جریان شعله جاوید به رهبری «س. ج. م» و حزب د. خ تفاوتی موجود نبود». این ها نکاتی هستند که مورد تأیید ما قرار ندارند، چنانچه بعدها مورد پذیرش خود رفیق احمد نیز قرار نداشتند. در «مشعل رهایی» می خوانیم: «متقابلاً روشنفکران انقلابی در برابر رویونیسم شوروی موضع گرفتند، دست به افشای باند «دموکراتیک خلق» در میان حلقه های محدود روشنفکری زدند و در خزان 1344 در جریان این مبارزه «س. ج. م» را بنیاد گذاشتند و مبارزه خود را چنان سازمان دادند که: «... مبارزه علیه رویونیسم معاصر در محراق همه آنها قرار داشت.» (سند سازمان جوانان مترقی) - تکیه از ماست

و در صفحه 18 «مشعل رهایی» آمده است:

«شعله جاوید» که تحت رهبری «س. ج. م» انتشار یافت با رد تزه های رویونیستی «خلق و پرچم» و افشای فعالیت های اعتصاب شکنانه و ضد انقلابی آنها به تبلیغ م. ل. اندیشه مائوتسه دون طی مبارزه علیه روند رویونیسم و فرمیسم و دفاع از انقلاب قهری پرداخت که به این صورت نقش مهم تاریخی را در جنبش انقلابی و مارکسیستی کشور ایفا کرد و از لحاظ ایدئولوژی راه را برای مارکسیسم و گسترش بعدی آن در جامعه ما باز کرد (چیزی که ما در اوایل بریدن از «س. ج. م» و جریان شعله آنرا نمی دیدیم و به نفی کامل آن دست زدیم و بدینصورت دچار برخورد یک جانبه شدیم.)»

همین گونه در صفحه 21 «مشعل» آمده است:

«انشعابیون با ارائه نظریات و انتشار «پس منظر تاریخی» قادر نشدند اشتباهات سازمان و جریان و علل اساسی آنرا بر همگان از طریق یک مبارزه سالم برملا ساخته و آلترناتیوی به جنبش ارائه دهند. آنها از یک برخورد ماتریالیستی تاریخی بدور می شوند و از ارزیابی جنبش و علل اشتباهات آن به نقض مطلق اشخاص توسل می جویند (اشخاصی که با وصف اشتباهات نقش تاریخی ای در جنبش مارکسیستی کشور داشتند، در این مورد ما نیز در نوشته «با طرد اپورتونیسیم...» به نحوی از انحاء به چنین اشتباهی درغلطیدیم.)...»

با در نظر داشت توضیحات فوق، کمیته فرهنگی و نشراتی سازمان انقلابی افغانستان تصمیم گرفت تا این سند مهم را بار دیگر به دسترس جنبش انقلابی افغانستان قرار دهد تا صرف نظر از موارد قابل انتقاد، انقلابیون جوان به اهمیت این نوشته در حدود چهل سال پیش و انتقادات وارد بر سازمان جوانان مترقی پی ببرند و از آن درس های لازم بگیرند.

کمیته فرهنگی و نشراتی

سازمان انقلابی افغانستان

تابستان 1392

با طرد اپورتو پنجم در راه انقلاب سرخ

پیش رویم



گروه انقلابی خلقهای افغانستان

۱۳۵۲ هـ. ش.

فهرست

صفحه	عنوان
()	پیشگفتار.....
(۱)	طرح مسئله - دوبرخورد متضاد.....
(۵)	پیدایش " سازمان " وانتشار " شمله جاوید ".....
(۸)	انتشار " شمله جاوید ".....
(۱۲)	بخش اول - بررسی محتویات " شمله جاوید ".....
(۱۲)	۱ - برخورد " رهبری " بگذشته جنبش.....
(۱۵)	۲ - مسئله پشتونستان.....
(۱۷)	۳ - تحلیل طبقات.....
(۲۰)	۴ - ستم ملی.....
(۲۶)	۵ - جبهه متحد ملی و دمکراتیک.....
(۳۰)	بخش دوم - فعالیت های عملی " سازمان جوانان مترقی " (I).....
(۳۵)	۱ - مبارزه علنی.....
(۳۶)	۲ - مبارزه مخفی.....
(۳۸)	" رهبران " واتحادیه (II).....
	نظری کوتاه به شیوه های عملی فعالیت " سازمان جوانان مترقی "
(۴۷)	در اتحادیه.....
	بخش سوم - جلوه ابورتونیسیم " رهبری " در مسئله برخورد به انشماها و
(۵۰)	اختلافات درونی و بیرونی.....
(۵۷)	نتیجه -.....

رساله حاضر چکیده نظرات رفقای است که پیش از دو سال قبل، از جریان شعله جاوید بریده اند. انتشارش بخاطر آن است تا ما اختلافات خویش را با خط مشی " سازمان جوانان مرفقی " که جریان را رهبری میکرد، در سطح وسیعتری بظهور آگاهی بیشتر توده های روشنفکر و خلق و ایجاد پیوندی روز فنده با آنان جهت پیشروی در راه انقلاب همطرح نمودیم.

متن نوشته در روزهای پیش از کودتای ۲۶ سرطان تهیه شده بود که چون از نظر ما حادثه مذکور یک تغییر پیشیا افتاد به شکلی میباید و مسایل انقلاب کشور که آن بحال خود باقیست، از اینرو تجدید نظر در برخی قسمتهای نوشته را ضروری ندانستیم.

این نوشته مسلماً دارای نقایص و کمبودهاست. ولی معتقدیم که کمبودها و مرزها را میشود با بحث و افتاع به شیوه صحیح کوه نیستی و رفیقانه از میان برد. بناً از همه مارکسیست لنینیستها از همه آنها نیکه عشق بزرگ نسبت بخلق اسپر ما در دل دارند، میخواهیم به این نوشته برخوردی انتقادی و سازنده از موضع خلق نمایند تا بتوان با تبادل نظر و آموزش و همکاری متقابل بوحدت رسید و فشرده گام برداشت، امری که در این روزگار باید مقدمتر از هر چیزی و با شرافت طالبش باشیم.

پیشگفتار

عصر ما عصر انحلال امپریا لیسم و سوسیال امپریا لیسم و گرایش خلقها به انقلاب است. امپریا لیسم و در راس آن امپریا لیسم امریکا و سوسیال امپریا لیسم به سرمداری اتحاد شوروی بر سر تقسیم و بلعیدن جهان، ضمن تبا نی با یکدیگر مشغول رقابت و کشمکش اند. بحرانهای روز افزون و لاینحل آنها در امور سیاسی و اقتصادی و نیروی پرتوان جنگ سرخ بودهای در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین فشارهای سهگینی است که یقیناً این دو جبهه نخبور را تا زمان امحای کامل آنها خواهد فرسود. آنها ضمن ساخت و پاخت با یکدیگر مرتکب جنایات نا بخشودنی ای علیه خلقها گردیده اند.

خلقها اگر از یکسو نسبت به ماهیت امپریا لیستی و ضد انقلابی حزب و دولت شوروی شك ندارند از دیگر سو حزب و دولت چین را با ماهیت انقلابی و انترناسیونالیستی اش مایه امید و پشتگرمی خود دانسته و در نبرد های رها نی بخش شان آنها استوار در گام رویا و روخوش میابند. در مقیاس کشورهای مختلف سازمانها و احزاب مارکسیست - لنینیستی در مبارزه ای شده اند و همه جانبه با ریزیونیسیم و انواع اپورتونیسیم قویا رشد یافته و با بسیج و تشکل هر چه بیشتر توده ها آنها را در پیکار قطعی علیه امپریا لیسم امریکا و شوروی و ارتجاع رهبری می نمایند. حماسه پر جلال خلق ویتنام و پیروزی قریب الوقوع خلق کمبودیا و سایر خلقهای به پا خاسته همرا با پشتیبانی چین توده ای و غیره دول سوسیالیستی الهام عظیمی برای خلقها و پیشاهنگشان در ایمان و ایستادگی روی مبارزه است.

برای انقلاب کردن باید به اندیشه ما نوتسه دون این قله مارکسیسم - لنینیسم زمان ماتیکیه کرد ولی تسلط یافتن به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ما نوتسه دون بدون شناخت و گسترش انتقاد از ریزیونیسیم و انواع اپورتونیسیم ممکن نیست. فقط با مبارزه و طرد همیشگی اپورتونیسیم می توان بعوض صحیح پرتاریا بی دست یافته و از راه راستین انقلاب انحراف نجست. در کشور ما نخست ریزیونیسیمها (احزاب خلق و پرچم) خواستند با کاشتن تخم خیانت و ضد انقلاب برجانبش فرما نروا بود و آنها بمذاق اربابان داخلی و روسی شان برابر سازند و ولی از آنجا که بطور هویدا در جبین داغ وطن فروشی و خیانت بخلق داشتند نتوانستند توده ها و روشنفکران انقلابی را بسوی خود بکشانند.

"سازمان جوانان مرفقی" (س-ج-م) جریان "شعله جاوید" را با نام اندیشه ما نوتسه دون برآه انداخت که به اثر فکدان جنبش مارکسیست - لنینیستی در گذشته و نازل بودن سطح آگاهی روشنفکران از م-ل - ا در مدت کوتاهی سیلی از روشنفکران بطرف این جریان به اصطلاح پیرو اندیشه ما نوتسه دون، ضد ریزیونیسیم و خواستار انقلاب قهرآمیز و رو آورده اند. اما "س-ج-م" با خط مشی ایدئولوژیک و سیاسی منحرفش به م-ل - ا برخورد ضد انقلابی نموده و جد ماتجدی فراوانی بر پیکر انقلاب میهن ما وارد ساخت.

مانیزمستانه و احزاب ارت "جریان دمکراتیک نوین" را قبول کرده بودیم. لیکن با گذشت زمان و با لافتن نسبی درک رفقا از اندیشه ما نوتسه دون و مطالبه تجارب مبارزات کومینپنهای کشورهای مختلف توانیستیم به ماهیت اپورتونیسیتی "س-ج-م" و جریان به رهبری بی بریم. رفقا به بررسی و بحثها پرداخته و با غنی تر ساختن شناخت خویش از شعله جاوید که زمینه ایدئولوژیک

سیاسی و تشکیلاتی، در سال ۱۳۵۱ بمبارزه ای رویا روی علیه "رهبران" و گردانندگان جریان
"شعله جاوید" تصمیم گرفتند و علی رغم لجن پاشیها و ملبک برخورد ضد کونیستی "رهبران" با
رهنما قرار دادن اندیشه ما توسط دهن موفق شدند او ایور تو نیسم "شعله جاوید" بریده و پدین راه
بورژوازی او و راه پرلتاریائی حد فاصل ایجاد نمایند.
ما به این نکته بخوبی آگاهیم که هنوز بیعت پائین بودن درک ما از مصلحت است و نداشتن
پیوند عمیق با توده های کارگرو دهقان و بلاخره چند سال تا "شیر مشق منحرف" "رهبران"
در رای کمبودها و نواقص زیادی هستیم. لیکن معتقدیم که با اساس قرار دادن اندیشه ما توسط دهن،
تجدید تربیت خویش در میان توده ها، بکار بستن انتقاد و انتقاد از خود و مبارزه بلا وقفه علیه
اپورتو نیسم در اشکال گوناگون خواهیم توانست در یگانه راه واقعی و ظفر بخش انقلاب - راه
محاصره شهرها از طریق دهات گام نهیسم. که در این زمینه ما با شما همفکریم.
اگر چه راه طولانی و توفانها در پیش است اما با نیروی عظیم خلق و قطب نمای چون
اندیشه ما توسط دهن قادریم دریا های متلاطم را در نور دیده و کشتی انقلاب را با ساحل پیروزی
رسیانیم.

"تجربیات تاریخی قابل توجه است، درباره مشی و نظریه باید بیوسته و مکرر
صحبت کرد، نباید آنها را تنها با عده "قلیلی در میان گذاشت، باید همه توده
های وسیع انقلابی را به آنها آگاه ساخت."
"اصل انتقاد از اشتباهات گذشته به منظور اجتناب از اشتباهات آینده و
معالجه بیماری به منظور نجات بیمار را باید اجرا کرد تا آنکه به این هدف رسد و
گانه یمنی تشخیص دادن حق از ناحق در زمینه "ایدئولوژیک و متحد ساختن
رققا نایل آیتم ۰۰۰" ما توسط دهن"

طرح مسئله - دو برخورد متضاد

مارکسیسم-لنینیسم - اندیشه ما نوتسه دون علم رهایی پرولتاریاست . ما رکیسم از آوانیگه توسط ما رکیرو انگلس پیدا آمد و بعد به دست لنین ، استالین و ما نوتسه دون به سطح لنینیسم و اندیشه ما نوتسه دون ارتقا یافت ، در دوره های مبین ، یگانه سلاح نیرومند وی شکست خلقها برای نجات شان از زیر انواع ستم و غلبه بر ارتجاع بوده است . اینرا تاریخ گواهی میدهد . هم اکنون پیروزی خلقهای تفنگ بدست شاهدانست که وقتی م - ل - را گروه ها ، سازمانها و احزاب بدستی فرا گرفته بران تسلط یافته و به رهبری خلق برخیزند ، چگونه میتواند به نیروی بسی مانند آزاد کننده و ظفر بخشیدل گردد .

ما همخواستار از بند رستن خلق پر رنج خویش هستیم در این راه جز به م - ل - نمیتوانیم تکیه کنیم . ولی برای ما که دیری نیست از جریان شمله* جاوید بریده ایم و ناگزیر اثرات اپورتونیسم اثر با خود داریم ، لازم است جهت بردن کامل ان اثرات تا پاک و "پند گرفتن از اشتباهات گذشته به منظور اجتناب از با زگشت ان " ریشه های انحراف و سر بسنگ خوردن جریان شمله* جاوید به رهبری " س - ج - م " را بیرون بکشیم . اگر علیه انحرافات و به اصطلاح طرز تفکر - " شمله ای " قاطعانه ویی اما ن در تئوری و عمل " به مبارزه نیرویم ، نخواهیم توانست به م - ل - ا - بر خورد پرولتاریایی داشته و راه انقلاب میهن خویش را در پرتو آن روشن سازیم . واقعا " چرا شمله* جاوید به رهبری " س - ج - م " با ان همه " پرمدعائی زشتش " نتوانست سودمند بحال جنبش و انقلاب خلق واقع شود ؟

به م - ل - ا - همواره دونوع برخورد ناممکن وجود داشته است . یکی برخورد از موضع طبقاتی پرولتاریایی و دیگری برخورد از موضع خرد به بورژوازی ضد پرولتاریایی .

۱ - برخورد به م - ل - ا - از موضع پرولتاریایی :
این اصیل ترین و صحیح ترین نوع برخورد به م - ل - ا - است . با این نوع برخورد قدرت خلافت م - ل - ا - میتواند بطور همه جا نبد در جهت دگرگونی جاسمه قرار گیرد . این برخورد جز " لایفک ایدئولوژی خدمت و اندیشیدن به خلق تا دم مرگ " می باشد . نقطه حرکت صاحبان یک چنین ایدئولوژی در همه موارد پیوسته منافع خلق و انقلاب بود و نه منافع فردی یا گروهی . آنان مسئولیت در برابر منافع خلق را با مسئولیت در برابر سازمان یا ارگان های رهبری حزب یکی میدانند . تمام عشق و امید آنان در خدمت به توده های دهقان و کارگر و بردن اندیشه* ما نوتسه دون در میان آنها تجلی می یابد . این کونیستما هرگز بمنافع خاصی توجه نکرد ، از خود خواهی ، فخر فرشی و مسامحه در کار عاری بود و بيقول رفیق ما نوتسه دون اعتقاد عمیق دارند که " ملاک هر گفتار و کردار یک کونیست باید عبارت باشد از انطباق آن با منافع و لای اکثریت قاطع خلق و پشتیبانی از آنها " .

با این برخورد است که انقلاب بیون " ما رکیسم را نه فقط از لابلای کتابها بلکه عمده تا " از طریق شرکت در مبارزه طبقاتی و کار عملی و تماس نزدیک با توده های کارگر و دهقان می آموزند " . آنان همانسان که رفیق ما نوتسه دون گفته تئوری ما رکیستی را بمنظور عملی

ساختن آن و فقط بمنظور به کار بردن فرا میگیرند که برای آنکه آنرا بر قفس سینه حبس و در باره آن
 بر حرفی و اظهار معلومات و فاضل نمائی کنند. آنان از شنیدن و پذیرفتن هر انتقادی که بسود
 امر خلق و انقلاب باشد، هراسی نداشته و "از ترس مصالحه مرض خود را نمیپوشانند" بلکه بر
 عکس شرافتمندانه با انتقاد و انتقاد از خود پرداخته در راه اصلاح و درمان خویش می کوشند
 خلاصه آن افرادیکه از موضع پرولتاریایی به م-ل - ا بر خورد می نمایند توده ها را بمثابه
 قهرمانان واقعی، سازندگان تاریخ و موتور اصلی انقلاب دانسته، متواضعانه از آنها -
 آموخته، آنها را پشتگانه مطمئن خود قرار داده و با درامیختن با آنها و بسیج و تشکل آنها نیروی
 عظیم لایزالشان را به سمت نابودی دشمنانی هر چه خونخوار تر و به ظاهرو حشمتک هدایت
 میکنند. آنان هر چند دچار اشتباهاتی گردند، هر چند بشکستهای گذرا مواجه شوند آخر
 الامر را همتا ترا بسوی افق روشن پیروزی می گشایند.

... و جریان شعله جاوید به رهبری "س-ج-م" با یکچنان بر خوردی انقلابی
 و راستین به م-ل - ا یکی بیگانه بود و او بر خوردی خرد و بورژوازی - ضد پرولتاریایی را
 برگزیده بود.

۲- بر خورد خرد و بورژوازی - ضد پرولتاریایی به م-ل - ا :
 اینگونه بر خورد کاملاً در نقطه مقابل بر خورد پرولتاریایی بود و در بنسبتهای آنرا
 ایدئولوژی اندیشه بخود تشکیل میدهد. منشاء اجتماعی آن را خرد و بورژوازی می سازند
 و بشکل سو بژکتو بیسم در جلوه های مختلفش ظهور میکند. حاملین این چنین ایدئولوژی و بر خورد
 ضد انقلابی، در هر کاری به منافع پست شخصی خود میاندیشند. آنها م-ل - ا را "نه برای
 نیایزمندهای پرا تیک انقلابی بلکه فقط برای نفس اموزش نه برای حل مسائل تئوریک و تاکتیک
 انقلاب" بلکه بخاطر تشخص و شمرت حامل کردن و ارباب توده ها و بدام انداختن روشنفکران
 مطالبه میکنند. آنان به ما رکسیسم نه بمثابه رهنمای عمل بلکه بمثابه دگمهای بیجان میگردند که
 بدرود خود نمائی و افاده فروشی شان میخورد.

رفیق ما توتسه دون گفت: "تئوری ما رکس - انگلس - لینن و استالین دارای اعتبار
 جهاشمول است. ما باید به این تئوری نه به عنوان یک لگم - بلکه چون رهنمای عمل بنگسیم.
 آموزش فقط یاد گرفتن عبارات و جملات ما رکسیستی - لیننیستی نیست بلکه یاد گرفتن م-ل - ا
 بمثابه علم انقلاب است." این افراد انقلاب تمیخواهند و بناً هیچگاه هم بجوش خوردن با توده ها
 فکر نمیکنند. نه اینکه توده ها را نیروی محرکه و آفرینندگان تاریخ نمیدانند بلکه به تحقیر و توهین
 توده ها برخاسته خود را جای آنها مینشانند. آنان ذهن خود را مقدم بر واقعیات دانسته
 و از این جهت قادر نیستند سیاستهای مطبق بر شرایط مشخص وضع نمایند و با برقراری پیوسته
 پیوند تئوری و عمل با مواضع نقاظ نظر و اسالیب ما رکسیستی - لیننیستی پیشا هتک خلق را
 سازمان داده آنرا طایفه در جنبش انقلابی گردانند. کمونیستها تنها با بر خورد پرولتری به
 م-ل - ا می توانند به ارمان پرشکوه انقلابی خویش جاه عمل بپوشانند.

بنظر ما علت اینرا که چرا "س-ج-م" نتوانست سهمی در راه انقلاب میهن ما ادا کند
 باید در برخورد غلط و خرد بورژوازی آن به م-ل-ا جست . اگر چه برخی موارد عصبه
 اشکال و نتایج برخورد خرد بورژوازی و صرتاً "کابی به م-ل-ا" را بر شمرد بی ولی در وجود
 "س-ج-م" بحیث نمونه تپیک میتوان مثالی متعددی در زمینه ارائه نمود . همه انحرافات
 تئوریک و عملی "س-ج-م" که بخشی از آنها را در صفحات بعدی از نظر خواهم گذراند ،
 محصول برخورد خرد بورژوازی - ضد پرولتری "هیئات رهبری" به م-ل-ا اندیشه ما نوتسه
 دون ، ناشی از سو بزرگ و یزم تیره است که سر پای آنها را فرا گرفته بود و در ساعات مختلف
 شیوه آموزش سیک برخورد و فمالاتهای عملی به اشکال دکما تیسیم ، امیریسیم ، سکتا ریسیم و اگوسازی
 تظا هر میگرد . نزد "رهبران" هرگز هتداری کلمات و جملات ما رکسیستی در حافظه داشت و طوطی
 وار آنها را بر زبان می آورد . ما رکسیست بود . ما رکسیسم آنها ما رکسیسم دکما تیک و مبتدل بود .
 بقول رفیق ما نوتسه دون "ما رکسیسم دکما تیک هرگز ما رکسیسم نیست ، بلکه همه
 ما رکسیسم است" . آنان اگر چه رسا تر از همه از اندیشه ما نوتسه دون حرف میزدند ولی طی
 هشت سال موجودیت خود نتوانستند به اصل اساسی م-ل-ا یعنی وحدت تئوری و عمل
 دست یابند ، مسایل انقلاب کشور ما را با مواضع بنقاط نظر و اسلوب ما رکسیستی - لیننیستی
 بررسی و حل نموده و سیاستها و تاکتیکهای متناسب با شرایط صمیمین جامعه وضع کنند . آنها را
 واقماً "ایدئولوژی اندیشه بخود گیر ساخته بود" . جز به باصطلاح مصرف شدن و "رهبر" شدن
 توجه نداشتند ، انتقال را مسأله ای با برابری و "حیثیت" بی اهمیت کامل دانسته "خود را
 مصنون از هر خطا و بزرگترین شخصیت این دنیا میدانستند و مانند فرستادگان امپراتور به
 همه جا میشتافتند" . این اندوید و ایستهای مقام پرست که خود را ماسق و مسلم ترده ها فکر میکردند
 هرگز نتوانستند خط مشی انقلابی مطابق به قانون نهادن یعنی تکامل جامعه وضع بر اساس آن سازمانی
 انقلابی در پیوند با توده ها ایجاد کنند .
 سخن کوتاه که "رهبری" "س-ج-م" "با برخورد ضد پرولتری" ریای بی به ما رکسیسم - لیننیسم
 جریان خرد بورژوازی - غیر انقلابی "شعله جاوید" را زیر ناماندیشه ما نوتسه دون راه
 انداختند که لطفاً تجدیدی برجینش انقلاب میهن ما وارد آورد .
 ما به این امر واقفیم که با بریدن از جریان شعله جاوید ناگزیر ذهن همه ما از ایدئولوژی
 ارتجاعی "رهبری" متاثر است . ما تحت تاثیر ایدئولوژی و دشی "رهبری" در کلیه فمالاتهای
 سیاسی و اجتماعی خویش در لجنزار اهور تو نیسیم دست و پا میزدیم . حالا اگر قرار باشد با نثار
 خون خویش با روحیه خدمت به خلق و نه با سیدن از مرگ و قربانی پرچم کبیروندیشه ما نوتسه دون
 را به اهتزاز در آوریم ، باید به افکار ریز و یونیستی و اهور تو نیستی نوع شعله جاوید تصفیه حساب کنیم .
 باید همانند کسانی باشیم که "با بکار بردن تئوری و اسلوب ما رکسیستی - لیننیستی به تحقیق
 و بررسی منظم و دقیق و قناعات پیرامون خویش ، بر داندین در کار فقط به شورش و خویش اعتماد
 نمیکنند بلکه ، همانطور که استالین میگوید ، با تلفیق شورش و شوق انقلابی با واقع بینی دست بعمل
 می زنند" . باید ما رکسیسم را بر عکس "رهبران" بنحایت تظا هر وار عاب و فریفتن توده ها ،

نه به علت آنکه در آن رازی نهفته است بلکه ما رکیسم را بیا مو زیم برای آنکه علمیت که آرمان انقلابی پرلتار یا را به پیروزی میرساند . اینها میسر نیست مگر آنکه خود را در قمر همان پیوسه ی تجدید تربیت در میان توده ها بینگنیم . رفیق ما ثوتسه دون میگوید :

" روشنفکران برای اینکه بتوانند با توده ها در آمیزند ، بتوانند با آنها خدمت کنند ، باید از پیوسه ای بگذرند که در آن آنها و توده ها یکدیگر را متقابلاً بشناسند . این پیوسه یقیناً بدون رنج و اصطکاک بسیار طی نمیشود ولی اگر شما کاملاً مصمم باشید بمقصد خواهید رسید . بگذار این " رنج " را که در برابر عذابهای بیکران و جهنمی خلق ما در حکم هیچ است صادقانه برخورد هموار سازیم تا بتوانیم بی تزلزل و با نیروی کاهشنا پذیر در راه پیروز مند انقلاب دمکراتیک نوین - راه صحابه شهرها از طریق دهات - گام برداریم .

یک کونیست باید صادق ، وفادار و فعال باشد مصالح انقلاب را گرانبها تر از جان خود بداند و منافع شخصی را تا به مصالح انقلاب نماید او باید همیشه و در همه جا روی اصول صحیح یا فشاری کد و علیه هرگونه فکر و عمل نادرست بطور خستگی ناپذیر مبارزه نماید تا آنکه زندگی کلکتیو حزب را مستحکم و رابطه حزب را با توده ها استوار گرداند او باید بحزب و توده ها بیشتر از هر شخصی دیگر ارجحیت دهد ، باید بدیگران بیشتر از شخص خود توجه کند تماماً در چنین صورتی است که او را میتوان یک فرد کونیست نامید . (ما ثوتسه دون)

پیدایش " سازمان " و انتشار " شعله جاوید "

به اثر استبداد سیاه سلطنت نادرشاهی و ظالمشاهی و اعمال محیلا نه‌ترین و عوام‌فریبانه‌ترین سیاست‌های ضد خلقی این دودور دست‌نشانده و دورماندین میهن و خلق ما از صحنه جهانی و فشرده شدن شان زیر پاشنه طبقات حاکمه وحشی افکار ما رکبستی لیننیستی در سطوح ابتدایی آن بسیار ... بعد تر از سایر جوامع در کشور ما رسوخ کرد . تنها بر مبنای عوامل داخلی چون مرا حل نخستین رشپور ژوازی ملی تا سالهای ۱۳۳۰ ، همپای آن بوجود آمدن پرولتاریای صنعتی و ازدیاد نسبی روشنفکران و نیز با نفوذ شدید عوامل خارجی مانند همسایگی کشور شوراهای ، بویژه چاپ و پخش آثار لینن و استالین و دیگر انتشارات ما رکبستی ، و تاثیر نهضت‌های مترقی ایران بود که عناصر متغییل به ما رکبسم بخصوص پس از سالهای ۳۵ در کشور نطفه بست و به مرور بشکل هسته‌ها و گروه‌ها با درجات گوناگون و طیف معینی به فعالیت پرداخته و مشخصاً از ۱۳۴۴ به بعد بطور نسبتاً گسترده و متبایر ظاهر گردیدند .*

در همین آوان اشاعه رویزیونیسم مما صرد جنبش جهانی کونیستی که با مرکز استالین بزرگ آغاز یافت با غضب رهبری حزب و دولت شوروی توسط مشتقی خائنین بسر کردگی خروچف مرتد و دنباله روانش کسب شدت کرد . رهبران حزب و دولت شوروی رویزیونیسم خود را در زمینه‌های مختلف بسط دادند :

- آنان با انکار مبارزه طبقاتی ، حزب و دولت پرولتاریا را " عموم خلقی " اعلام نمودند که در تحلیل آخر جز حزب و دولت بورژوازی چیزی دیگری نیست .

- قانون عام م‌حل ، انقلاب قهرآمیز را نفی و بجای آن پارلمانتاریسم و مبارزه مسالمت‌آمیز را قرار داده و تمام خلقهای درگیر جنگ آزادیبخش را به تسلیم طلبی و زمین‌گذاردن اسلحه فراخواندند .

- بجای مبارزه قاطعانه علیه امپریالیسم بسر کردگی امپریالیسم امریکا ، سیاست زد و بند با آن و تقسیم جهان را پیش‌گرفتند و بجای انترناسیونالیسم پرولتری ، بشیوه زورگویی و توطئه بر ضد جنبشهای رها یبخش در سرا سرگیتی پراختند .

اما در قبال این جریان ضد انقلابی ، حزب پراختخار کونیست چین به رهبری رفیق ما توتسه دون و حزب کارآلبانی به رهبری رفیق انور خوجه ، هرچم آموزشهای ما رکس و انگلس لینن و استالین ، هرچم انترناسیونال سوم را همچنان برافراشته نگه داشته و مبارزه عظیمی را علیه امپریالیسم و رویزیونیسم آغاز نهادند . انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری چین پدیده بیسابقه‌ای بود که دستاوردهای آن عصر نوینی را در انقلاب جهانی گشود و گنجینه م‌حل را بیش از پیش غنا بخشید . مبارزه میان ما رکبسم و رویزیونیسم در جنبش بین‌المللی کونیستی بیروزی و شیوع

* ما در اینجا قصد نداریم ونه فعلاً مقدور است که به‌تکرار تاریخچه مفصل جنبش‌ها رکبستی لیننیستی و رشد بورژوازی ملی کشور بپردازیم . منظور آنستکه بررسی مختصرکرا از چگونگی سیر بعیان آمدن و رشد جریان " شعله جاوید " را پس از انعکاس اختلافات درون جنبش بین‌المللی کونیستی بدست‌آمده باشیم و بعد هم از مسایل مربوط به چگونگی وحدت " و انتشار رجریده ((شعله جاوید)) حرف زنیم .

هرچه وسيعتر اند يسه مائو تسه دون و رسوا ئى وشكست رويز يونيسم و مدا فضا نش انجا ميسند .
 انكاس اختلافات جنبشيين الملى كونيستى در تمام كشورها و منجمله كشور ما منجر به
 قباب بندى ميان گروهها ، سا زمانها و احزاب گرديد . كشور ما هسته هاى روشنفكرى قشر
 هاى بالا و كسانيكه سياست برايشان وسيله اى جهت تفاهر و كسب " شخصيت " بود ، آنداور
 كه با يد طبيعتا به رويز يونيسم گراييدند و در سال ١٣٤٣ حزب دمكراتيك خلق - حزب عامل
 رويز يونيسم و فعلا " مجمع نوكران سوسيال امرياليسم - را اينجا كردند كه ديگر مدتهاست
 چهره كيفيت ضد انقلابى شان براى خلق آشكار شده است .

در مقابل عده اى ديگر خود را مصلحان فضا خوانده و به اصطلاح عليه حزب كونيست
 شوروى و برله حزب كونيست چين موضع گرفتند و در ١٣٤٤ با انعقاد مجلس سيمان " س - ج
 - م " را بنيا ن گذاشتند . اما آيا اين موته مگيرى توام با بينشى ما دقا نه و انقلابى بود ؟ آيا
 آنان توانستند با رويحه خدمت بخلق و در تيار داشت ويزگى هاى ملي ما ستاره سرخ اند يسه
 مائو تسه دون را بر فراز كشور بتا با نند ؟ نه . براى آنها ما نظور كه كوتيم اند يسه مائو تسه دون
 نقابى بود كه با آن بخود نما ئى و مردم نرييبى پرداخته و جنبش انقلابى ما را بكجراه و گمراهى
 كشيدند . آنان با ايد نولوژى - خورد ه بورژوا ئى خويش قادر نبودند درست اساسى انقلاب
 ميمن ما گام بردارند و به محتوى اند يسه مائو تسه دون برخورد خورد ه بورژوا ئى داشتند .
 خوايم ديد كه " س - ج - م " از همان ابتداى وحدت كردن ها و نتيج گرفتن سا زمان تا
 انتشار رفته نامه " شمله جاويد " و بعد هم فضا ليتهاى تئوريك و علمى آن نشان سوبژكتويسم
 و ايد نولوژى اند يسه بخود را داشت . آنها نسبت به مسائل اساسى انقلاب كشور ما بوحدت با
 عاصرو گروهها در تركيب سا زمان و يا در سطح جريان ، مسئله نوسا زى خويش در بيوند با
 توده ها ، مسائل مردم تئوريك مرحله تئورى انقلاب ، حزب ، جبهه متحد ملي ، ستم ملي ،
 تحليل طبقات ، اشكال مخفى و علنى مبارزه و يا لاخره ، مسئله تعيين تاكنيك و استراتيژى در
 نفوذ به دها ت و راه معا صره شهرها از آن طريق و قيردادن كليه فضا ليتهاى خود در اين
 جهت ، نتوانستند م - ل - ا را رهنماى عمل قرار دهند و اند يسه مائو تسه دون در سطح شمار
 هاى عام باقى ماندند . در اينجا نخست به مسئله وحدت آنان و سپس به تحليل انتشار " ارگان " -
 شان " شمله جاويد " مى پردازيم .

وحدت كردنندگان اصلى با تنى چند ، منظور وحدت تشكيلاتى فقط بر اساس شمارهاى عام .
 و ملا حظات طفيفت اليانه ضد انقلابى ميشنى بود .

يكى از اينگونه وحدتها ، وحدت با عده اى بود كه اعتبار و حيثيت شان را در گرو نام د اكر
 عبد الرحمن محمودى فقيد ميدانستند . گردانندگان به يگانه خواست اين عده كه هما ناما ركسيت
 لقبىست خواندن محمودى فقيد بود يا سخ مشيت داده و به اينصورت " وحدت " انجا م يذيرست
 البته گردانندگان حسان بهاى داشتند و شايد اسم نامىلى محمودى را به تروسيه براى تا ئيد
 خود شان از ارف مردم تشخيص داده بودند . مگر مزين بودن در شمار " شمله جاويد " با
 نام يك يا بيشتر محمودى با لاى مقالات سياسى و اقتصادى بسا حد اقل شمىرى ، دالى بر
 اين امر نيست ؟ از سوي ديگر محمودى ها ←

جهت مسجل شدن " رهبرگروه کاره بودن نزد عوام الناس وارضای خواسته های شعرت طلبانه
 ضد کونیستی خود زمینه را مساعد یا فتنه . آری آنان بدون انتقاد و برخورد انتقادی به گذشته ی
 جنبش، بیرون کشیدن نکات مثبت و منفی آن ، درس گرفتن از آن ، روشن کردن وضع کونی و مسایل
 بطور مشخص و بالنتیجه تعیین خط مبارزاتی و رهنمود های انقلابی برای آینده ، باهم " وحدت "
 نمودند]

همچنین وحدت با سایر افراد و گروهها در فاصله سالهای ۴۴ تا ۴۷ وحدت نما و غیر
 اصولی بی پایه ای بود که بوحدت تشکیلاتی نه انجام مید و در سطح به اصطلاح وحدت جریانی
 باقی مانسد . این وحدتها نیز که عمدتاً " بخاطر نشریک جریده صورت گرفت از لحاظ ایدئولوژیک
 و سیاسی نظیر وحدت های قبل الذکر بود .

سرچشمه تمام این " وحدت " های سست و ظاهری در ایدئولوژی خرده بورژوازی
 و برخورد ضد مارکسیست لنینیستی " رهبران " نسبت به مسئله نهفته است . نخستین انشطاب و
 انشما ب های بعدی درون گرداننگان جریان بیانگر آن است که وحدت های استوار بیو صفایع
 شخصی و گروهی و جدا از ایدئولوژی خدمت بخلق و انقلاب ، پایا به دار نبود و و پیریا زود محکوم
 به از هم پاشیدن است . ما بر مبنای اندیشه ما تو تسمه دون و با توجه بوحدت های غیر اصولی
 و زیا نبخشنگشته آنها میتوانیم و یا بد بمیاری های درست مارکسیستی لنینیستی در زمینه وحدت
 دست یا بیم . مرکزی ترین مسئله وحدت را وحدت در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی میسازد ، تنها
 پس از آن میتوان نظم تشکیلاتی برقرار کرد و ه سبک کار واحدی داشت . فقط قبول شمارهای
 عام در زمینه ایدئولوژیک یا سیاسی کافی نیست . منظور اینست که آیا مصممیم با جان و دل بخلق
 خدمت کرده و در پرتوم - ل - ا - بمسایل مشخص و مهم مرحله " کونی انقلاب یعنی مسایل و سلاح
 های که ما را به هدف میرسانند ، برخورد کرده و برداشت مشترک داریم ؟ آیا عملاً حاضریم که
 خود را بین توده های کارگر و دهقان تجدید تربیت نمائیم ؟ جهت در یافت وجوه اشتراک و
 نیل بوحدت واقعی باید روی نکات مذکور تاکید ورزیده و وظیفه داریم تا در رابطه با این مسایل
 بحثهای خلاق و سازنده را برانگیخته و در جهت وحدت مارکسیست - لنینیست ها و تدارک ایدئولوژیک
 حزب طراز نوین طبقه کارگر سهم مثبتی ادا کرده باشیم . زیرا وحدت خلق با حزب پیشاهنگ طبقه
 کارگر امکان دارد و پس . رفیق ما تو گفت " در دوران کونی تکامل جامعه مسئولیت شناخت و
 تفسیر درست جهان بر عمده پرتاریا و حزب آن است " حزبیکه میتواند مسئله مبارزه مسلحانه
 و جبهه واحد ملی را درست حل کند ، ایجاد چنین حزبی وظیفه مرکزی کلبه مارکسیست
 لنینیستهاست تا با بینش روشن و موضع - ل از هم اکنون در پی تدارک ایجاد آن باشند . حزبیکه بتواند :

- م - حل - ا - را رهنمای عمل مشخص مبارزات انقلابی خود قرار دهد .
- بیونند فشرده و با توده ها داشته باشد .
- اصل انتقاد و انتقاد از خود را بکاربرد .

ما در مورد حزب با اصول بالا عمیقاً اعتقاد داریم ، ولی روشن است که مسئله حزب مسئله ایست بفرنج

و دارای ابعاد وسیع که بحث درباره آن و پیاده گردیدن آن در عمل به تشریک مساعی همه م - ل های انقلابی نیا ضد است . و ما با زهم در موقمشینو به خویش از ادای سهم در مسئله غافل نخواهیم ماند .

انتشار " شمله جاوید " :-

" رهبری " متعاقب ایچا در سال زمان در پی انتشار جریده ای شد . قرار گرفته خودشان از سال ۱۳۴۵ - ۱۳۴۷ چند بار به وزارت اطلاعات و کلتور درخواست جریده را سپردند که گویا بی نتیجه ماند . تا اینکه با لایحه مجامدات به شمر رسید و در اوایل سال ۱۳۴۷ امتیاز جریده ای به اسم " شمله جاوید " را بدست آوردند . هنگامیکه " ارگان " س - ج - م " بنشرات آغاز نمود ستم و بیعت مژمن دولت همچنان بردوش خلق ما سنگینی داشت . با تشدید خیانت و سیهکاریهای سلطنت دست نشاندۀ هر رشد تضاد های خلق با دشمنان طبقاتی هر روز قوام میگرفت . ظا هر شاه برای عوام فریبی مثل همیشه به مکر و حیله های تو سل می جست که بمشکل میتوانست کارگر افتد . از حکومت سردار اعتمادی با " جهاد ملی " دمکراسی تاج دارش عثمان تعضی برمیخواست که ما لها مردم را ازیت کرده بود . خیانت پیشگی حزب دمکرات خلق نیز با پارلمان پرستی تا ئید های ضمنی دولت ، حساسیت نشان دادن دیوانه وار نسبت به انقلاب قهر آمیز و دفاع و قیحانه بی پرده اش از سیاستهای سوسیال امپریالیستی اتحاد شوروی در کشور و سرگردنیا کا ملا " آشکارا بود و خلق ما نمیتوانست با آن چشم امید بدوزد .

در سطح جهانی در کشورهای مختلف آسیا ، افریقا و امریکای لاتین پیروزی مبارزات مسلحانه و جنگهای توتالی بر اساس اندیشه ما نوسه دون پشت مرتجعان را میلرزانند . آثار ما نوسه دون بمقیا سوسیع و بز با نمای مختلف و منجمله به زبان فارسی منتشر شد . بخصوص با پیروزیهای ا - ع - ف - پ - ج شبح اندیشه ما نوسه دون در فضای کره زمین پگردد . ش در آمد . در چنان شرایطی میشد و باید با اراده آهنینی خدمت خلق برخوردار شد به م - ل ل و بردن آن میان توده های کارگر و محققان ، نیروی توفان برانگیز خلق را جهت سرنگونی دولت سرا پا آلوده بخیا نت ظا هر شاه میبیدار ساخت . ولی " س - ج - م " زیر نام " نا شر اندیشه های دمکراتیک نوین " به آرمان انقلابی و اندیشه " ما نوسه دون خیانت و وزید . او روشنفکران زیاد را که بر تارک " شمله جاوید " نامی از اندیشه ما نوسه دون را می دیدند و دارای سطح آگاهی نا زلی بودند به سراب کشانید .

" س - ج - م " با علنیگریها ، فعالیتهای ضد انقلابی نوع ریز یونیستها و انتشار جریده علنی خود عملا ، بصورت آرا یخگران " دمکراسی تاج دار " رژیم و به سان " اردو سته " های مرتد ریز یونیستی و حتی بد تر از آنها در آمده بود . انتشار " شمله جاوید " در واقع سراقاز رسمی مبارزات ضد پر لتری " س - ج - م " محسوب میگردد . " رهبری " پهلوی قریحه و ارج نهادن بتمام کارها یش برای یازده شماره " شمله جاوید " نیز نقش تاریخی خاصی قایل است . " رهبری " بر آستنگ :

- ۱- انتشار " شمله جاوید " با استفادۀ از قانون تائیدی بود برای اشاعۀ م - ل ح .
- ۲- وسیله وحدت گرو هها و جلب کننده روشنفکران بسوی مشی انقلابی بود .
- ۳- وسیله تعیین کننده " پیمارزه و شکست قطعی ریز یونیسم بود .

به بررسی این ادعاها بپردازیم :

۱ - تعیین خط استراتژی در پرتوم - ل - ا بمشابه منشی عام سیاسی مطابق قانونمندی رشد جامعه ، هما نا وظیفه کلی است که میتوان وظایف دیگری را از سطح موجود در خدمت آن قرار داده و کلیه فعالیتها را با آن هما هنگ ساخت . " رهبری " از آغاز یوظایف مقدم و اساسی توجه نکرد . وحدت اهداف اصولی و میکانیکی بودند ، بکار مخفی و با لایبردن درک افراد جریان از م - ل - ا تغییر جدا تبیین آنان در رابطه با توده ها و تکیه بر دمقاناتان اهمیتى نایل نشدند و مالا نتوانستند سا زمانى مستحکم در پیوند با توده ها ایجاد کرده تا گتیکهای انقلابی وضع کرده و سمت انقلاب را در پیش گیرند .

تسا گیک زمانى انقلابیست که از نیا زمرم جنبش پر خیز و در خدمت آن قرار گیرد ولو آنکه اثر شائى نباشد . اما تشکیکهای مبتنى بر تصورات " رهبران خردمند " ولو برد وسوى گذرا داشته باشد قدمى در خدمت وسوى استراتژی انقلابى نمیتواند بشمارود . انتشار " شعله جاوید " بمشابه استفاد ه تشکیکى روى نیا زمرم جنبش نه ، بلکه روى تصورات " رهبران " بخاطر رقابت ناسالم و کودکانه با روىز پو نیستها بود ، اثر چه موقتها " مفید " بود و روشنفکران زیادى را جلب کرد ولی از آنجا که خواست جنبش جنبین برآمدى نبود - نتوانست در خدمت منشى انقلابى و سمتش در به روستا قرار گیرد .

انقلاب کشور به کار تبلیغاتی وسیع ضرورت دارد . کار تبلیغاتی با بینش پر لتری به بسیج و متشکل شدن توده ها ، خواهد انجامید . به این ترتیب اساسیترین مسئله کار تبلیغاتی شرکت در زندگی توده ها ست . تبلیغات به اشکال گوناگون ، روزنامه ، نوشته ها و خطابه ها و غیره در جوار شرکت مستقیم در زندگی مردم است که میتوانند بمنظور تعمیق و رشد منشى انقلابى سود مند افتد . " رهبری " در نشر جریده و سایر اعمال به عنوان کار تبلیغی از م - ل - ا دور بوده و تمام فعالیتها در شرح جدا از توده ها محدود بگریده ، پخش شبنامه و خطابه های غرای روشنفکرانه بود . بنا " رهبری " فاقد يك منشى سیاسی انقلابى ، با انتشار " شعله جاوید " و بیرون ریختن تمام نیروها به عوض اثر انقلابى ، در جنبش کشور نقش منفى بازی کرد . دالاکدریم از اینکه " شعله جاوید " با انحصار مطالب غلط و کمراه کننده که در بخشهای بعد میبینیم - در هیچ صورتى نمیتوانست به انقلاب خدمت نماید .

۲- ادعای وحدت گروهها بوسیله جریده امری متفیست و نیا زى بیحس طولانى ندارد . زیرا " سى - ج - م " در ۱۳۴۴ تشکیل شد و " شعله جاوید " منحیت جریده سا زمانى ود رواقع " آرگان " سا زمان در سال ۱۳۴۷ انتشار یافت . وحدت با گروههاى دیگر بخاطر انتشار جریده که پیشتر نکرشرفت خدمت " رهبران " بود تا از یکطرفى کمیت بزرگى را جهت تحقق منشى خویش بطور غیر مستقیم تحت رهبرى سا زمان در آرند و از طرفى بعضى ها را وارد سا زمان نمود و در فرصت مناسب سا زمان شان را حزب اعلام کند .

پس قبل از جریده به اصطلاح وحدت میان گروهها در چارچوب جریان تا مین شد بود و آقا یان " رهبر " گروهها را رهبرى و با آنها به جلسات میپرداختند و بنا " شعله جاوید " در این زمینه نمیتوانست نقش ایفا کند . البته چنانکه گفتیم ، جریده با نام اندیشه ها توتسه دون عده ی زیادى از روشنفکران را بسوى خود کشانید . روشنفکران جامعه ، ما بمشابه روشنفکران کشورى نیمه مستعمره

نیمه قهوال بطور کلی خواهان انقلاب بند . اما تنها با برقراری پیوند فشرده با کارگران و دهقانان ممکن است نیروی انقلابی آنان تجسم یابد و در آمیختن با توده ها مستلزم داشتن مشی ای پر لتری بر اساس قانونمندی انقلاب جامه میابد . حال آنکه " رهبری " یا مشی اپوزیونیستی خود فعالیت روشنفکران سرشار از روحیه انقلابی را محدود به بحث های میان تهی و مفتضح با روزیونیستهای متکبر و مظاهره کار پرسروصدای علنی ، شهری و شهرت طلبانه ساخته بود . روشنفکران تحت تاثیر مشی ضد م - ل رهبران " س - ج - م " از پیوند با توده ها بیرون ریختن بیابازار از طریق مظاهرات و سخنرانی با دست گرفتن ها را میفهمیدند و بس .

۳ - ببینیم ادعای " رهبری " در مورد که " شمله جاوید " نقش در هم شکننده روزیونیسم را در کشور داشته تا چه حد درست است :

زما نیکه رهبری حزب کبیر و با اعتبار امین و استالین توسط دارودسته مرتد خرف غصب شد ، سبلی پر کفایت روزیونیسم شان از نخستین کشور سوسیالیستی ، سرا زیرگردیده و خطر جدی تری را متوجه جنبش سوسیالیستی الملی کونیستی نمود در کشور ما حزب دمکرات خلق با فراکسیونهای متعدد آن عامل روزیونیسم مضر بوده و با سرسپردگی عجیبی در راه تحمیل سیاست های ضد خلقی و خائنانه روزیونیستی میکوشد . در حال حاضرهما نظور که رفیق ما توتسه دون میگوید " یکی از وظایف مهم کونی ما در جبهه ایدئولوژیک گسترش انتقاد از روزیونیسم است . " بدون مبارزه قاطع و بیگری علیه روزیونیسم ، مبارزه ضد امپریالیستی امری بیهوده است . با مبارزه بی اما ن علیه روزیونیسم و اپوزیونیسم و بکاربرد خلق م - ل - ا در رابطه باوضع مشخص کشور است که میتوان برخوابه های پالمانتا رسم ، مبارزه مسالمت آمیز که آنقدر از طرف روزیونیستهای خائن جازز نمیشود حقیقت انقلاب سرخ توده ها را نشانند .

اما ادعای " رهبری " را بربر انجام مبارزه قطعی ضد روزیونیسم ، کراهه گوئی ای بیش نیست . محتوی به اصطلاح ضد روزیونیستی شما ره های " شمله جاوید " منحصر بوده چند مقاله پیرامون تله های عام روزیونیستی اقتباس شده از نشریات چاپ یکن و مطالبی در باره ی نتایج اعمال سیاست های روزیونیستی در برما ، هند ، مصر و غیره . " رهبری " تحلیل های مشخصی از فعالیت های حزب دمکرات خلق و روزیونیستهای شوری در کشور بدست ندهد نمیتوانست با انتقاد و افشا اصول روزیونیستی ببیان و دفاع اصول انقلابی م - ل - ا و بخط کشیدن میان آن دو موفق گردد . واقعیت اینست که " س - ج - م " با همه ادعا هایش " نگهدارنده " همان علم تکه پاره " روزیونیستی حزب دمکرات خلق بود منتها با قیامی دیگر . علا میان جریان شمله جاوید به رهبری " س - ج - م " و حزب د - خ تفاوتی موجود نبود .

ایدئولوژی روزیونیستها از خود بینی ، فرد گرایی بورژوازی و منافع خلق فدای منافع خصوصی آب میخورد . روزیونیستها بخاطر آنکه وجود ناپاک شان در آتش انقلاب نسوزد از هیچ خیانتی در فون نشانند ن انقلاب خلق در ریغ نمیکنند . بگفته ی مرتد خرف سردمدار روزیونیستهای ماسار " اگر من بچم انقلاب چه بدر میخورد " . اینست که ایدئولوژی روزیونیستها :

"س-ج-م" هم هرگز نتوانست بین ایدئولوژی پرلتاریایی و ایدئولوژی ضد انقلابی ریزیونیستی فرق قایل شود. "رهبری" و اعضایش به بیاماری لا علاج شهرت طلبی، مقام پرستی و فخر فروشی دچار نبودند.

اگر مبارزات پارلمانی، قانونی، شهری، علفی و محدود به روشنفکران مشی سیاسی ریزیونیستها را میسازد، جریان "شمله جاوید" نیز عملاً همین راه را میپیمود و طی مدتی دراز قادر نشد با شیوه کار مخفی بی سرو صدا و با صمیمیت انقلابی در صدد درآمیختن باتوده های دهقان و کارگر برآمده و ایجاد حزب پرلتری و مبارزه مسلحانه را تدارک ببیند. از آنجا که بین "س-ج-م" با دارو دسته های ریزیونیستی از نظر ایدئولوژیک و سیاسی عملاً اختلاف چندانی وجود نداشت، از لحاظ تشکیلاتی هم نمیتوانست چیزی بهتر از آنها باشد. اگر احزاب "پرچم" و خلق "رسم" علفی بودند، "س-ج-م" نیز ظاهراً "مخفی" لیکن بطور مسخره ای کلیه نیروها و فعالیتهايش آفتاب بود. همانقدر شهر نشین و بیگانه باتودهها بود که احزاب ریزیونیستی.

گوئیستهای انقلابی تنها از طریق شناخت و تخریب کامل حزب "خلق" و "پرچم" بلکه بخصوص باید با انتقاد و طرد "س-ج-م" بمعیارهای مارکسیستی لنینیستی دست یابند.

خلاصه مبارزه با ریزیونیسم از یک موضع پرلتری مستلزم مبارزه در بخش تئوریک و عملی هر دو میا شد در بخش تئوریک ضمن انتقاد باید همواره دو طرف را دید یکی آشکار ساختن اشتباهات و نقاط ضعف و تاریک و دیگری بجای آنها سمت روشن درست و انقلابی را قرار دادن. صرف انتقاد کردن نصف کار هم نیست. در جریان مبارزه علیه ریزیونیسم در زمینه های ایدئولوژیک سیاسی، تشکیلاتی و سبک کار باید ایدئولوژی، مشی سیاسی و سبک کار پرلتری را برجسته ساخته بر آنها تاکید ورزیم. کاریکه "رهبری" از آن فرسنگها بدور بود و به همین علت اکثریت بیروان جریان از مسایل مهم سر راه جنبش انقلابی میهن مادرك واگامی در خوری نداشت.

در زمینه عملی، فعالیت و عمل انقلابی با تئوری و افکار پرلتاریایی امکان پذیر است. تئوری "س-ج-م" را یکسلسله دکمهها و محصولات ذهن خشکیده "رهبران" میساخت از این جهت نتوانست زیر شمع م-ل-ا بطور مشخص فعالیتهای عملی ریزیونیسم را شناخته با آن خط فاصل ایجاد کند. شناخت از حرف و شمار پدید نمی آید. شناخت همیشه بر پراتیک استوار است. مشی ای که در باره اش سخن پرداز می شود معتبر نیست؛ مشی ای که مورد اجرا قرار میگیرد تعیین میکنند که در صف خلق استاده ایم یا خیر.

جریان شمله جاوید بر رهبری "س-ج-م" علی رغم شعارها و لفاظیهای بظاهر ضد ریزیونیستی در عمل چند ساله اش ثابت ساخت که جز جریانی بگلی جدا از توده ها، با خط مشی ای اپورتونیستی و صمرنگ ریزیونیستها نبود.

بررسی محتویات "شمله جاوید"

کارنامه به اصطلاح "تئوریک" "سرخ - م" از آغاز انتشار هفته نامه تا سال قبل از حدود چند نوشته که در صدر آنها مقالات منتشره در "شمله جاوید" جا دارد فرا تر نمی رود و نیز بنا بر اهمیت عظیمی که خود "رهبران" و "اعوان و انصار" شان برای محتویات یازده شماره جریده قایل اند ما هم بنای بررسی خویش را بر عمده ترین مسایل مندرج در "شمله جاوید" قرار داده و بخاطر بدرازا کشیده نشدن صحبت از تکرر تمامی نکات قابل بحث در آن صرف نظر میکنیم و بررسی و تحلیل برخی نشریات دیگر "سا زمان" را به فرصت دیگر موکول میسازیم.

۱- برخورد "رهبری" به گذشته جنبش

مارکسیستها بر آنند که بدون شناخت میدا و سیر گذشته پدیده ای شناخت حال و سیراتی آن بطور صحیح امکان ندارد. بخصوص این در مورد يك پدیده اجتماعی و سیاسی سزاوار توجه فراوان است. ما رکیست لنینیستها طی مبارزه انقلابی خویش بخاطر آنکه وضع موجود را شناخته، و برای آینده رهبری وضع کنند، درسهای لازم را فرا گیرند، دچار تکرار اشتباه نشوند و معتقد از همه قانونندی رشد و تکامل پدیده ای مطلوب را دریافته و با استراتژی و تاکتیک منطبق با شرایط مشخص کشور دست یابند نیازمند آنند تا با دید اقتصادی و معیاریهای ما رکیست لنینیستی به تحقیق و بررسی گذشته جنبش در میهن بپردازند.

این مطلب که جنبش میهن ما در گذشته کوچک بوده، شماع وسیع نداشته و غیره هرگز از اهمیت موضوع نمی گاهد. مهم درک دیا لکتیکی مسئله، پیوند گذشته و حال است. جنبش در گذشته با تمام خصوصیات و جهات مثبت و منفی آن میتواند به نحوی از انحا بر جنبش فعلی، برگل یا بخشی از آن مایه گذارد. عناصر، گروهها و سازمانها بنا بر برداشتهای متفاوت از جنبش گذشته - که از مواضع و نقاط نظر میهن صورت میگیرد - به نسبتها ی گوناگون از آن متاثر میشوند. بسیار اتفاق افتاده که تحلیل های متضاد از گذشته در مسئله وحدت ما رکیست لنینیستها تعیین کننده بوده و در همین زمینه ی برخورد بگذشته مواضع کاملا "ناممگون" دو طرف بخوبی متباز میگردد. خلاصه اختلاف نظرات در زمینه بررسی گذشته نیز میتواند بمشابه خط فاصلی میان ما رکیست لنینیستها و اپورتونیستها ی متنوع باشد.

آیا رهبری که ارگان شان را ناشر "اندیشه های دمکراتیک نوین" میخوانند تحلیل و بررسی گذشته را منحصبت وظیفه در برابر بر سر نهاده ؟ | آموزشهای آنرا بیرون کشیده، بر نکات منفی و مردود آن با صراحت انگشت گذاشته و انرا عریان ساخت ؟ خیر |

برای "رهبران" با بینشی ضد پرلتاریا یی - مطالعه دقیق و همه جانبه گذشته بصورت جدی و منحصبت وظیفه ای مطرح نبود - و تا آن حد که هم از گذشته در صفحات "شمله جاوید" حرف زده اند، فقط بخاطر "ایجابات" مصالح گروهی و شخصی شان بود و این ناگزیر تحریف تاریخ و حقایق را پشت سر داشت.

واقعا آنچه از "ندای خلق" نقل آوردیم بسیار گویاست و بوضوح واقعیت را اگر محمودی
 فقید و حزب خلق را می نمایاند که با هیچ تردستی استاده ای نمیتوان آنها را دگرگون و کتمان کرد .
 از نظر ما جنبش دوره هفت شورا را باید در رابطه با رشد و فعالیت های پروروازی ملسی
 خصوصا مطالبه نمود . دسته بندی های سیاسی و مبارزات انتخاباتی بر مبنای مشروطه خواهی
 بشمول تاسیس "حزب خلق" و انتشار "ندای خلق" محصل همین دوره معین بود . برخورد ما به
 حزب خلق و محمودی فقید ، برخورد به ما رکیست لنینیستها نیست ، ما آنها را مشروطه خواهانسی
 میدانیم که تا اندازه ای معین مبارزه برخاسته و یاد برخی از آنها را نظیر اگر محمودی که تا آخر
 ایستادند - گرامی داشته و از روحیه محکم آنان یا فزونی می آرزیم .

تنها سا زمانی با ایدئولوژی و مضمون منحرف و خائن به اندیشه ما نوسه دون چون "س
 ج - م" میتواند خود را بی چون و چرا " ادامه دهنده " راهی رفرمیستی و مشروطه طلبانه اعلام کند .
 براساسی هم "س - ج - م" ثابت کرد که " ادامه دهنده " همان راه است منتها باشک و شمایلی دیگر .
 بد نیست بازگر شیوه دیگر اپورتو نیستی " رهبران " به این بحث خاتمه بخشیم .
 " رهبران " که دیدیم در " شعله جاوید " چگونه جبهه گرد شده را تقدیس میکنند ، مدتی قبل در نوشته
 به اسم " نکاتی چند پیرا مین اتحاد به صنفی " خیلی براجتی و خون سردی مثل اینکه هیچ خبری نشده
 و از اول نظرشان چنین بود که آنها جنبش پروروازی خوانندند ، که اینک نمونه ای از اعتراف شان .
 " پس از جنگ غارتگران دروم امیریا لیستی ... رشد پروروازی ملی ... تولید واحد
 معینی رونق گرفت انعکاس ایدئولوژیک و سیاسی این شرایط یعنی مبارزات آزادی خواهانه دوره هفتم
 و هشتم شوری بود که در زمینه آن احزاب و جراید چندی شکل آمد . از چهره های درخشان این
 نهضت که به جناح انقلابی را یکال و استغنی داشت میتوان از دوگور عبد الرحمن محمودی و سرو رجویا
 ... یاد کرد ؟

آری بدون آنکه به اشتباه حزب اعتراف دوره و به اعتقاد از تحلیل های خط سابق خویش پیوند از
 شیرغلت زمان خود را در موضع بگلی متضاد قرار دادند ، این عمل ضد کمونیستی که از طرف " رهبری "
 فراوان تظا هر یافته خاصه اپورتو نیستها است . لنین گفت : " اپورتو نیست به آسانی هر شورمولی
 را امضا میکند و با ساتی هم عقب نشینی می نماید " زیرا اپورتو نیست همان لغارت است از فقد ان
 اصول متین و ثابت "

...
 ...
 ...

گذارده و منتظر باشند تا ما (رهبران) بصورت فرستادگان امپراطور پس از برانداختن طبقه حاکمه خود، زنجیرهای غلامی شان را پاره کنیم!

این طرح ضد مارکسیست لنینیستی و ارتجاعیست. طرحیست توهین آمیز و تحقیر کننده خلق مبارز پشتونستان. بگذریم از آنکه همانند پشتونستان خواهی های طبقات حاکمه مزدورما بوی الحاق سرزمین مذکور به افغانستان از آن بعنا م میرسد. آقایان گاهی اظهار میدارند که ما به مسئله پشتونستان بحثا به یک مسئله ملی برخورد نمودیم. اگر چنین هم باشد، باز برخورد کرده از یک موضع شو نیستی افغانستان کبیر، موضع دولت افغانستان، نه موضع مارکسیست لنینیستی. ما برآنیم که پشتونستان کونی در دوره سیاه سلطنت عبدالرحمن خلی ما مده استعمار ی "دورند" در سال ۱۸۹۳ بر اساس تملیلات و خواست دولت انگلیس به هند تحت سلطه اش ملحق گردید که پس از ایجاد پاکستان و هند جز یا کستان شناخته شد. . . . و اینک بیش از سه ربع قرن است که ملت پشتونستان با ملل آنسوی رود سند با هم پیوند یافته. قبل از همه موضعگیری مارکسیست لنینیستهای پشتونستان در قبایل مسایل مربوط به پشتونستان، میتواند برای ما معیار و معیتر، را هبر و روشنگر باشد. در حال حاضر خلق پشونستان به رهبری مارکسیست لنینیستهای انقلابییش بخاطر حفظ وحدت پاکستان و نابودی امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایهداری بزرگات سرگرم مبارزه سخت بوده و موفقیتهای زیادی نیز بدست آورده اند. گونیستهای پشونستانی و کونیست های ملیت پنجاب و غیره همه آزادی و شکر فانی سرا سر یا کستان را میخواهند. برای مارکسیست لنینیستهای پشونستانی موضوعی بنام "کشور مستقل پشونستان" یا الحاق به افغانستان مطرح نیست. البته اینکه با پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین پاکستان کلیه خلقهای پاکستان از اجل "حقوق تعیین سرنوشت ملل تا سرحد جدایی" برخوردار میگردد و آنگاه از جمله خلق پشونستان اگر تصمیم به جدایی و اطلبانه بگیرد امر دیگریست و کاملا متفاوت با پشونستان خواهی منسرتجمان پشونستان و افغانستان.

برخلاف فکر "رهبران" که بمان دولت بخلق پشونستان وعده سرخرمن داده و آزادی آنها را درگرو "بیشرفتنی" و رویکار آوردن "طبقه حاکمه" آنطوری در افغانستان میدانند یعنی عامل خارجی را - که بنا برآموزشهای مارکسیست لنینیستی رفیق ما نوتسه دون نقش تعیین کننده نداشته و دارای اهمیت درجه دوم است - در زمانی شان مطلق میسازد. ما معتقدیم که آن خلقها میتوانند و باید تنها با اتکا بخود در فتن انقلاب دمکراتیک نوین را به اهتزاز در آورند و کله افغانستان یا هر کشور دیگر که انقلابش برانجام رسیده باشد، فقط میتوانند نقش رجه دوم داشته باشند. نیل به آزادی و استقلال کار خود خلقهاست.

حقایق دال بر آنست که سطح جنبش انقلابی خلقهای پشونستان، پنجاب و بلوچستان و . . . با سمت روشن مارکسیست لنینیستی (علیرغم کمبودها و ضعفهایش) به نسبت کشور ما بالاست. ما میتوانیم خاضعانه از تجارب مبارزاتی آنان بیاموزیم. اگر حرف بر سر عامل خارجی مثبت باشد در شرایط کونی ما میلوا نیم از تلاتر و بیکار کونیستهای واقعی خلق پشونستان به عنوان یکی از عوامل موثر و سودمند خارجی بر جنبش مترقی کشور خویش صحبت کنیم.

باری مسئله پشتونستان برای ما رکیست لنینیستهای افغانستان در حد يك مسئله سیاسی است. بهترین وسیله مس- پشتیبانی خوب از خلق پشتونستان و سایر خلفتها برای ما بسیج، تشکل و مسلح کردن خلقهای ما است. جهت برافروختن جرقه های انقلابی در مکران تیک نوین در سرسار تا سر کشور.

۳- تحلیل طبقات

شناخت درست مناسبات و خصوصیات طبقات کشور پایه ایست که بر مبنای آن میتوان بدرك درست تضادهای اساسی جامعه دست یافته و روی آن خط استراتژی انقلابی را بخاطر متحد ساختن دوستان واقعی و نابود گردانیدن دشمنان واقعی بنا نهاد. با درك صحیح نیروها و تضادهای جامعه و استراتژی انقلابی است که میتوان روشهای درست مبارزه را مطبق بواقعیات اتخاذ کرد. هسته اساسی استراتژی انقلابی همانا راه انقلابی است؛ این مسایل که گره تضادهای دوستان است، نیروی عمده انقلابی است و عرصه آن کجاست. از اینجا است که يك تشکیلات انقلابی فقط با فهم و حل این واقعیات و مسایل میتواند در مرکز ثقل کارش را در جایگاه گره تضادها، در میان نیروی عمده انقلابی و در میانه ای که این نیرو در آن مجتمع است تراز داده و بدینگونه آنرا انقلابی را از نقطه ای که باید، فروزان سازد. رفیق ما نوتسه دون میا موزد. "اسلوب و مقصود اساسی تحقیق و بررسی ما از وضع اجتماعی و اقتصادی می باید عبارت باشد از تشخیص طبقات مختلف اجتماعی- درك مناسبات درونی آنها، رسیدن به ارزیابی صحیح از نیروهای طبقاتی و سپس تنظیم تکنیکهای صحیح مبارزه، تعیین اینکه کدام طبقات نیروی عمده را در مبارزه انقلابی تشکیل میدهد و کدام طبقات را بمثابه متحدین دانست و کدام طبقات سرنگون گردند".

از آنجا که تحلیل طبقاتی در واقع برخورد با توده ها و دشمنان آنان است، مسئله اول را بینش تحلیل کننده (چه يك گروه باشد - سازمان و یا حزب) تشکیل میدهد. از اینرو صرفا با يك بینش پرتری ممکن است از طبقات تحلیل صحیح و واقعی بعمل آورد. راه انقلابی را شناخته و دشمنان خلق را درهم شکست.

طراحان مشی در همان شماره اول "شمله جاوید" شان به اصطلاح به تحلیل مناسبات طبقاتی جامعه پرداخته اند که با زهم اگر چه خود می پندارند کار عظیمی انجام داده اند، چیزی جز بازی با کلمات ملاک و تا جر بوروکرات و غیر بوروکرات و صدور احکامی واهی و بدو واقعیات نیست. دلیل و نتیجه آن نیز نمیتواند غیر از صحنه نگهداشتن چهره اپورتونیستی شان با کلمات و جملات مارکسیستی و کمراه ساختن خلق باشد. آنان نه اینکه بدرستی دشمنان انقلاب را به خلق

همینجا باید اشاره کرد که با در نظر داشت تو طئه سوسیال امپریالیسم شوروی مبنی بر "سیستم امنیت دسته جمعی آسیا" شما رجدان پشتونستان به هر اسم و رسمیکه بینز کشیده شود، در واقع سعی در تحقق بخشیدن به نقشه تزارهای نوین است.

نی شنا ساند بلکه با استدلال فریبند به ظاهر مملکتیست لنینستی میخواهند آنها را
 "مصوم" جلوه دهند، آنها مینویسند: "بنا بر این دو طبقه ملاک بوروکرات و تاجر بوروکرات
 از آنجا نیکه مانع عمده را در راه پیشرفت اقتصادی کشور تشکیل میدهند دشمنان درجه اول خلق
 کشوراند." بلی از نظر "رهبران" دشمنان درجه اول مخلق مساویست به بوروکراتهای ملاک
 تاجر اما نخست منظور از ملاک بوروکرات را دشمن درجه اول خوانند چیست؟ اگر منظور
 قدرت و نفوذ دولتی اوست این رابطه میگیرد به مناسبات و وابستگی مالکان ارضی با قدرت مرکزی
 که این مسلم است و دولت نمایندگان امپریالیسم، نفوذ الیسم و سرمایه داری بوروکرات میباشد.
 اما اینکه تحلیل طبقات نشد. مفهوم طبقه یک مفهوم اقتصادیست که در رابطه با وسایل تولید
 مطالبه میشود. اگر مقصود شریبورد نشان است که آنها را بقسام دشمن درجه اول قرا میدهد،
 واضحست که شریبوردن یا نبودن را تحلیل عام طبقات، ولو هم از خواه و مغز شما "رهبران"
 تراویده باشد، نمیتواند پیش از پیش حل کند. تنها درجریان عمل میارزه میتوان "شریتر"
 ها را شناخت و با آنها رفتار همین کرد. با لایحه اگر منظور از وسعت زمینها است که در اختیار
 دارند، میدانیم که در بسیاریها مالکان غیر بوروکرات و سیمترین مقدار زمینها را در قبضه
 دارند و دهقانان را در جنگال خونین خویش میفشارند. پس آنها "بوروکرات تر" اند. چطور
 آقایان؟

از حکم بدعت آمیز و غلط ایورتونیستها بازهم نتایج مضحک و شگفت انگیز زیرمترتب

میکرد:

اگر دشمنان درجه اول خلق به اساس بوروکراتیسم تمیین شوند و نه املاک و اراضی شان،
 پس صلا و ولا وسنا توران قبل از آنکه پای شان به پارلمان باز شود، در قطار "دشمنان درجه
 اول" نیستند و فقط پس از انتخاب بحیث وکیل یا سنا توراست که مجزه بوقوع پیوسته و به "دشمنان
 درجه اول" بدل میگرددند. اگر مانع عمده راه انقلاب را - از تاجر بوروکرات که بگذریم -
 مالکان بوروکرات تشکیل میدهد بنا به از میان برداشتن این مانع دنیا گل و گلزار میشود. اما
 این مانع را چگونه میتوان از بین برد؟ "ایضا" چون قدرت آنان در بوروکراتیسم شان نهفته است
 یعنی نیروی دولتی را پشت سر دارند، لذا چاره آن همانا قیام مسلحانه در شهر خواهد بود.
 چرا که اگر مسئله بر سر شما قدرت آنها از لحاظ زمین باشد آنگاه این کار در همات عطیست. آخر
 الا هر اگر مالکان ارضی بوروکرات دشمنان درجه اول اند که قدرت شان هم در شهرها و مسرکز
 جمع میا نسپس انقلاب ارضی چه مفهومی دارد؟ در انقلاب ارضی مسئله زمین (زمینهای مالکان بوروکرات
 و غیر بوروکرات) برفع توده دهقانان تھی است و کم زمین حل میشود. اما بنظر "رهبری" در انقلاب
 ارضی، اگر بفرغ چنین انقلابی را برسمیت بشناسند، نخست باید جستجو و تحقیق بجعل آید که زمین
 از "دشمن درجه اول" یعنی بوروکراتها و بعد اگر "علاقندی" موجود بود از غیر بوروکراتها
 که آنهم معلوم نیست چه وقت و چگونه گرفته شود. "رهبران" ایورتونیست میتوانید پندمان نمائید که
 آشکارا نقشه جاسی و مدافع مالکان مضام غیر بوروکرات را بازی میکنند؟

"رهبران" پیشرفته از یک طبقه دیگر یعنی تجار همشربوروکراتش را "دشمن درجه اول"

* - گوئی در چشم رهبری فقط و فقط این بوروکراتها بصورت عفریشتی در آمده و تنها مسبب بودن بان
 معیار است برای شناخت دشمنان خلق و پس.

نامیده و بکار تشخیص دشمنان خلق پایان میدهند (نگاه کنید بهمان نقل قول از " شمله جاوید ")
 ابور تو نیستما اینجا هم بی پرد ه در موضع دفاع از سرمایه داران - متنها غیر بروکرات -
 قرار دارند . برای آنکه جامعه ما ، جامعه ایست نیمه مستعمره نیمه ثنودال ، دشمنان خلق ما عبارتند
 از مالکان ارضی ، بورژوازی کمپرا دور و سرما به داری بروکرات . طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرا
 دور از خود بروکراتها بی دارند که بشمول بروکراتهای نظامی در دولت متمرکز اند . ولی به
 صرف اینکه مالکان و کمپرا دوران بروکرات در قدرت سیاسی سهم اند ، نمیتوان نتیجه گرفت
 که گویا مالکان و کمپرا دوران غیر بروکرات در صف دشمنان سوگند خورده خلق نیستند .
 فیودالیسم و امپریالیسم را هرگز نمیتوان فقط در مالکان بروکرات و کمپرا دوران بروکرات خلاصه کرد
 زیرا فئودالیسم نظام اجتماعی بود که با امپریالیسم ترکیب یافته است . فئودالیسم و امپریالیسم
 در وجود طبقه مالکین ارضی و طبقه بورژوازی کمپرا دور تظا هر طبقه ای میباید که این دو طبقه
 حاکمیت اقتصادی بر جامعه مظهرند . ولی " رهبری " برخلاف در شماره دوم معتقد است که
 " چرخ نظام اقتصادی موجود ه ملاک بروکرات و تا جر بروکرات صرف منافع خودشان را بار
 آورد ه و با سنگینی پیش طبقه رنجبر و نیمه رنجبر - دهقانان تحصیل میکند " در اینجا آنان
 حتی نظام اقتصادی را وابسته به ملاک و تا جر بروکرات میدانند . گویا که غیر بروکراتها در زمینه
 اقتصادی نقشی نداشته و آن دو دسته بروکراتها دشمنان درجه یک خلق بود ه و با از بین بردن آنها
 که نظام اجتماعی عوض میشود ، احمای فئودالیسم با نا بود ی فقط مالکان بروکرات همانقدر نادرست
 است که کمپرا دوران غیر بروکرات را دشمن عمده و درجه یک قبول نکردن .
 نظر " رهبران " را درباره طبقه ای که باید سرنگون گردند دیدیم . اکنون به برخورد نادرست
 شان نسبت به بورژوازی ملی که در انقلاب دمکراتیک نوین تا درجه مضیی متحد پرتلاریا و دهقانان
 است می پرد ازم . میگویند : " سرما به بزرگ تجار تی افغانستان نظریه فشار سیستم امپریالیستی
 جهانی و مداخله فمین استعمار نوین و طبقه ملاک داخلی نمیتواند در رشته های صنعتی مستقلانه
 سهمیم شود - بنا ناگزیر در راه تجارت خارجی سون میباید از اینجا است که طبقه تا جر دلال
 (کمپرا دور) بوجود آمده است ؟
 به عبارت ساده تر چون در زمینه منافع برای بورژوازی ملی امکان رشد نیست پس بورژوازی
 ملی وجود خارجی نداشته و بنا بر آن در تحلیل طبقات نباید آنرا بنا به یک نیرو پذیرفت .
 بورژوازی ملی را در ساحه تجارت و منافع میتوان مشاهده کرد . بورژوازی ملی آنستکه
 سرما به آن ملی بود ه و یکسورهای امپریالیستی هیچ وابستگی نداشته باشند یا کم وابسته باشند . او
 از کشورهای مختلف مال التجاره وارد میکند بدون اینکه نمایندگی کمپنی خاص از یک کشور را عهده
 دار باشد . ولی برای " رهبری " همان تجارت خارجی کافیست که به سرما به دار ما هدیت کمپرا
 دوری و ضطلی داده و وجودش را نزد آنان متغی سازد . اینکه هم اکنون در کشور ما بورژوازی ملی
 بدون وابستگی کامل بکدام کشور زمین امپریالیستی که به تجارت خارجی مشغول است یا سرما به -
 داران که در رشته صنایع سرما به گذاری نمود ه و با ایجاد موسسات تولیدی صنعتی پرداخته و بخش
 کوچکی را تشکیل میدهند ، اگر چه رشد زیادی نکرده ، مورد سرکوب بوده ، از جهات سیاسی عقب مانده

و تظاهراتی ندارند با زحم به هیچ وجه بمنای عدم وجود این پایه نمیاید شده بود روزی ملی تسا حدود ممینی پویای راه انقلاب دمکراتیک و ملی است . سوپر خورد با آن به "بیب" و بار است لغز سندن صلوات فراوانی به جبهه انقلاب وارد خواهد آورد . (ما در بخش جبهه ملی روی پور روزی ملی و بر خورد رهبری بیشتر حرف خواهیم زد)

تحلیل طبقات هم مثل هر مسئله دیگری با پهلوی و بینش های متفاوت اینجا میگیرد یقیناً نتایج متفاوت را در بر خواهد داشت . تندبا بینش پر لتری و از دید خدمت بخلاق و رهنمود قرار دادن اندیشه ما توسطه دون ممکنست تحلیل طبقاتی درست باشد اهل کعبه و نقض حاصل گردد . ولی با اینتولوی "رهوان" است که یکچنان نتیجه ای از کار تحلیل طبقات بدست میاید که سمت وحدت خلق را تا رنگ نگهداشته ، راه کبیر بحاصره شمره ها از طریق هدایت رابی اعتبار ساخته ، چهره دوستان و دشمنان خلق را مضموشن گردانیده و خلاصه گمراه کننده میباشند تا روشنگر . یا بر ملا کردن آن قسمت از ایورتونیم "رهبری" نیز با پند راه وحدت خلق و انقلابی کردن انگار خویش استفاده جوئیم .

۴ - ستم ملی

کشور ما کشور پند ملتی است و پدیدت ملی و ستم ملت پشتون بر سایر ملتها در آن آشکار و تابیل لصر میاید شد . م - ل ها طی مبارزه بولانی و انقلابی خویش علیه امیریا لیسیم نشود لیسیم و سرما به داری بروکرات با بیهمو جووع ظریف و در ضمن اساسی وجود ستم ملی در کشور بر خورد آگا ها نه کونیستی داشته انرا پیچیده حل کرده و نیز هیچگاه از انشا و طرد نظرات شونیستی و غلط یا مشا به آن "وتوری" های که وحدت رزمنده خلقتی ما را بحم زده و حتی خصوصت های ملی را برایشان مطرح میاید ، غفلت نورزیم . پخش نظرات ستم ما ر کمیسیتی لنیستی در مورد ، نشانه خیانت به امر کبیر وحدت خلقتی و آشکارا هم آواز و هم دست شدن در اعمال نشان انگنانه رژیم خونبار میاید شد .

بر خورد ایورتونستی "رهبری" را به مسئله ستم ملی میتوان در سه مرحله مطالعه کرد . نخست بر خورد ناقص میرنا "تئوریک" در شما ره دوم شطه جاوید ، دوم سکوت و سوم رد کامل موجودیت ستم ملی و بجای آن تبلیغ ستم ملی امیریا لیستی .

اول در شما ره دوم شطه جاوید ارگان "س - ج - م" میخوانیم . "در کشور ماهپای استبداد طبقاتی و استثمای روغارتگری در منشا نه ستم ملی نیز پیدا میکند و بخش سزاوار توجهی از مردم مملکت حق در سخاوند ن بزیبان ما داری خویشندارند و در رادیوی دولت کوچگرین مطلبی بزبان آنان پخش نمیشود و حتی بقدریک سطر در روزنامه عا و جراید دولتی نوشته را بزبان مادری خویش نمیاید بند . واقعا "رهبران" که جاها نه خود را تاف زمین و زمان مییندارند ، در اینجا تبحر خود را در "ستم ملی شناسی" بشوت رسانده اند . دقت کنید - بنظر "رهبری" چه پیدای بیلا تراز اینک برای "بخش سزاوار توجه از مردم مملکت در رادیوی دولت کوچگرین مطلبی بزبان آنان پخش نمیشود و حتی بقدریک سطر در روزنامه و جراید دولتی نوشته ای را بزبان ما داری خویش

نمیاید بند" (تکیه از ماست)

"رهبران" اینجا کی اعرافی و سختگیر شده اند. قبل از همه درباره "حق درس خواندن بزرگان مادری" باید گفت که علی الاصول مردم این "حق" را دارند و دولت هم جایی نگفته که مردم "حق درس خواندن بزرگان مادری خویش" را ندارند. اساساً موضوع بر سر آن است که دولت به رشد و انکشاف زبان اقلیت‌های ملی التفات نمیکند و آزادی و عدم محدودیتی را که این ملت‌ها درین مورد باید دارا باشد از آنها سلب نموده است و بدینگونه زبان آن ملت‌ها (که جزئی از فرهنگشان است) از پیشرفت طبیعی اش با زمانه که زیر سلطه رژیم سلطانی باید جنین باشد و از آن رژیم امید داشتن فقط از اپورتونیست‌های وقیح ساخته است. اما در قسمت رادیو و روزنامه‌ها و جراید دولتی، آقایان "رهبر" می پرسیم که مثلاً اگر رادیو و جراید دولتی با آن ماهیت ما و ما را ارتجاعی و تنوع آورشان "مطلب کوچک" و "سطری" را بزرگان اقلیت‌ها پخش و نشر می‌کند یا بکنند گپ تمام بود؟ خوب، رادیو که در این اواخر نشراتی بزرگان از یکی دارد و نه تنها کوچکترین مطلب بلکه مطلب بسیار هم بزرگ "بان زبان پخش نمی‌کند".

کار انتشار سطور بزرگان اقلیت‌ها را - صرف نظر از یکی دو جریده دیگر - که خود نیز در "شمله جاوید" تان عملی نمودید، همان "شمله جاوید" که به اجازه دولت و در مطبعه دولت چاپ می‌گردید! پس اقلیت‌های ملی از این دو موهبت عظیم می‌توانند ستم و محرومیت حس نکنند و اویستش (درس خواندن) را هم خدا مهربان است و دولت آنها بنا بر ضرورت ضد انقلابی جا هم عطا خواهد پوشانید. پس مسئله ستم ملی که کمونیست‌ها آنقدر به بر خورد درست به آن ارج می‌نهند و به چشم "رهبران" چندان هم مسئله ای نیست و کار است که حتی کمین دولتهای افغانستان قادر به حل آنند که تا حدی هم حل کرده اند.

راستی بهتر از این میشود ستم ملی را شناخت. بنا بر عقیده "رهبری" ستم ملی در کشور محض در زمینه فرهنگ مظاهر است و آنهم فقط و فقط در بخش "زبان مادری" که دیدید دولت دست نشانده مدتی است آنها را طبق دلخواه "رهبران" حل و فصل کرده است! اما استالین نوشت:

"تنگ نظری سوسیال دمکرات‌ها ی اتریش از قبیل با توکو و ونرد در حقیقت درست در اینست که آنها بیوستگی جدائی ناپذیر مسئله ملی را با ساحه قدرت نفهمیدند. و سعی کردند مسئله ملی را از سیاست جدا کنند و در چارچوب فرهنگی و آموزش بکنجانند" و نیز "بعضی از رهبران بیسن الملل دوم حتی تا آنجا رفتند که مسئله حق حاکمیت ملل بر سر نوشت خود را بحق داشتن استقلال فرهنگی بدل کردند"

ستم ملی ملیت حاکم امور اقتصادی و سیاسی، مذهبی و فرهنگی را که زبان جز آن است و در بر میگیرد. ستم ملی ملیت حاکم پشتون بر ملیتهای غیر پشتون بطوریکه "رهبری" میگوید تنها در زمینه زبان محدود نیست. اعمال ستم ملی ملیت پشتون بر برخی ملت‌ها در گلبه این امور مشهود بوده و بر برخی ملت‌ها در یکی دو مورد برجستگی دارد. مثلاً "ستم ملی شو" نیست ملت‌های پشتون بالای ملیت هزاره تقریباً همه امور را احتوا میکنند (در زمینه های شرکت در قوه سیاسی، سطح اقتصادی زندگی، فرهنگ و زبان و مذهب و بالاخره در زمینه های اجتماعی مانند تمسخر و تحقیر آنان) و بالای ملت‌های از بلک و تاجیک در امور مبارز و در امور غیر مبارز میباشد (البته منظور از غیر مبارز عدم موجودیت آن نیست).

مقصود از ستم اقتصادی عبارت است از تفاوت تناسب سطح زندگی ملیت حاکم در مجموع بمطابق يك واحد با ملیتهای دیگر . در رژیم کونی شو " نیم ملیت پشتون بطور فشرده تبلور یافته که با استفاده از قدرت سیاسی سایر ملیتها را تحت ستم اقتصادی قرار میدهد و میبینیم که بطور کلی سطح زندگی اقتصادی ملی از ملیت حاکم پایینتر است . قسمت اعظم بودجه سالانه در مناطق پشتون نشین کشور بصرف میرسد احداث سرب و شفاخانه ، کانالها ، بندها ، برق ، مکاتب ، کارخانه و یا در مناطق اقلیت های ملی اصلا وجود ندارد و یا اگر دارد - که مسلما ناگزیر و علل خاصی در کار بوده است تناسب مناطق پشتون نشین ناچیز و غیر قابل مقایسه است .

ستم ملی سیاسی در غضب قدرت توسط پشتون ها (سهم بودجه ن افرانوا بسته به ملیتهای غیر پشتون در قدرت سیاسی ، رای علل تاریخی صمیمی است و مهمترین با بدنامست آن افراد باجان و دل در موضع ستمگران پشتون قرار داشته ولی با وصف این با زهم پشتونها برتری شان را حفظ میکنند) و محوریت های از حقوق مدنی و اجتماعی که اقلیتها متحمل میشوند قابل درک است . زبان پشتون بر همه ی مردم تحمیل میشود . عادات و رسوم و حتی لباس اقلیت های ملی تحتالشعاع عادات و رسوم پشتونهاست و از طرف آنان (پشتون ها) مورد استهزا و تحقیر واقع میگردد . در حالیکه پشتون یا افغان بودن افتخار است ولی غیر پشتون و مثلا هزاره بودن حقارت و بدبختی . بالاخره مذهب سنی که مذهب ملت حاکم را میسازد ، مذهب قانونی مردم اعلام شده و اهل تشیع و صاحبان مذاهب دیگر مورد تضيقات و تجرید قرار میگیرند که همه مظالمیست از ستم ملی . اما از کلیه این ستم های ملی " رهبری تنها " بیدار " ستم ملی را در زبان میبیند .

مرحله دوم در برخورد " رهبری " به مسئله ستم ملی از زمان انتشار " شعله جاوید " عرضه کردن " تز " فوق تا سال ۱۳۴۹ که انشعاب اول رخداد در بر میگیرد . درین مدت برای " رهبری " مسئله ایمان ستم ملی وجود نداشت و هیچکس نمیتوانست فکر مشخص و محکی در مورد ابراز کند . شایان یاد آورست که در حقیقت نوشتن آن مطالب غلط و ضد م - ل در باره " ستم ملی فرنگی در شماره دوم " ارگان " بهیچوجه مشخصا بخاطر تما سربیک امر مضمی مثل ستم ملی و طرح آن نبود بلکه صرفا ضمن بحث روی موضوع دیگری از آن سخن رفته و به اصطلاح طی " آمد گپ " برشته تحریر آمده است و این در شما رهبران نارسائی و بی کفایتی خاص " رهبران " در طرح و تحلیلی مسایل بفرنج انقلاب میهن ما محسوب میگردد .

در مرحله سوم " رهبران " با غرور تمام " تز " اساسی خویش را در باره مسئله ملی ارائه میدهند . زمانیکه اختلافات آغاز شد مخالفان در رساله ای که انتشار را در اندازه اعمال ستم ملی ملیت حاکم پشتون بر سایر ملیتها سخن را نده بود ند . (۱)

(۱) حالا این حرف دیگری بود و فعلا " جای بحث نیست که رفقا ی مخالفان نوشته خود - بنظر ما مسئله ستم ملی را با دید درستی مطرح ننموده و بخواننده بیشتر این احساس دست میدهد که آنان بخاطر آنکه محملی برای حمله به " رهبران " نوشته باشند موضوع را " مناسب " تشخیص داده اند .

ولی حضرات که همه چیز را از دریچه اندیشه بخود و منافع خصوصی میگردند و وجود ستم‌پلی را در کشور به ضرر خود و در واقع مخدومین خود دانسته و نیز شاید بدلیل اینکه چون مسئله نخستین بازار از جانب مخالفان مطرح گردیده و مسئله‌ای مهم و عمده‌ای هم است و لازم بود بهر نحو و قیمتی شدمیه رد آن ببرد ازند . به این ترتیب "رعیان" در نفی کامل ستم‌پلی فتوا صادر نموده و بجای آن پیرامون "ستم ملی امپریالیستی" موعظه سردادند . باری آقایان در رد ستم ملی چنین استدلال "میکنند" چون بورژوازی ملیت پشتون با خود نکرده تا حاکمیت ملی خود را ایجاد نموده باشد از اینرو طبقه حاکمه پشتون بوسیله نیروهای امپریالیستی سری سرپرده رت نهشته نه به اساس رشد بیعی یعنی بارشد بورژوازی . لهذا ستمیکه طبقه حاکمه پشتون بر اقلیتها ملی روا میدارد همانا ستم امپریالیسم است که بنام ستم ملی یاد میشود . نتیجه اینست که وقتی مبارزه طبقه‌ای که تضاد عمده است درست حل شد تضاد ملی که تابع آن میباشد خود بخود حل میگردد . و آقایان بخیال اینکه برای خود شان جای حرفی باقی نگذاشته باشند ناشیانه به جملاتی از استالین که درباره رابطه رشد بورژوازی ملی با ستم ملی گفته و محققان حقیقت‌عصرو زمانه نشود و پناه میبرند .

استناد به کلاسیکهای مصلح بخاطر انگاریک واقعیت سرسخت چون وجود ستم ملی در کشور ما و برخورد دگماتیستی و ناشیانه به مصلح است . رفیق ما عو تسه بون گفت . بسیاری از اشخاص هنوز هم فورمولهای جدای جدای آثار مارکسیسم لنینیسم را همچون اکسیر حاضر آماده ای می دانند که کافیس آنرا بدست آورد تا به آنها نی همه بیماری‌ها را درمان کرد . این اشخاص بغدادانی کودکانه ای دچار اند و بر ما ست آنها را روشن سازیم . همانا این مردمان نادان هستند که به مصلح به مثابه احکام خشک مذهبی میگردند . مسئله ملی مسئله ایست که صرف با توجه به واقعبات عینی جامعه در بر تو مصلح می توان آنرا فهمید و حل کرد نه از لابلای کتبها .

از "نز" آقایان اینطور برمی آید که اساساً مسئله ای بنام "ستم ملی" تنها متعلق بدوران رشد بورژوازی بوده و عمده که عصر امپریالیسم فرامیرسد "ستم ملی" و ملت مفهومی را از دست میدهد چرا که پیدا است از این زمان به بعد هیچ بورژوازی را نمیتوان سراغ کرد که مستقل و بر اساس رشد طبیعی و بدون زدن و بنده با امپریالیسم بمیان آمده باشد (نیروی سرمایه بین المللی و ارتباطات جهانی بورژوازی بدین مدار میگردد) و بنا بر این وجود ستم ملی در جوامع نیمه مستعمره چند ملیتی امر مهملی بوده و هرچه است "ستم ملی امپریالیستی" است . یعنی اینکه بطور مثال ستمیکه طبقه حاکم ملیت فارس به سرکردگی سگ دیوانه ای چون محمد رضا شاه بر اقلیت های ملی ایران اعمال میکند ستم ملی ناشی از شوونیسم وی نه بلکه "ستم ملی امپریالیستی" است . یا دولت افغانستان متشکل از پشتون ها نیست که اقلیت های ملی را تا حد توان و بنا بر ضرورتش در بند کشیده بلکه این وضع مولود "ستم ملی امپریالیستی" است .

اما بنظر ما ستم بر دگی و مستعمراتی امپریالیسم با تسلط در کشور بر خلقهای تمام خلقهای آن کشور سنگینی میکند . این موجب تضاد انتاگونیستی میان خلقهای تمام ملیتهای آن کشور از یکسو و امپریالیسم از سوی دیگر شده که بر اساس مصلح راه حلش هم جنگ آزاد بیخشن ملی میباشد .

ولی در داخل یک جامعه نیمه مستعمره کثیر المله بر خورد به مسئله ملی غیر از در نظر گرفتن ستم

آقایان این موضوع را بیشتر طی سخنرا نیما در مظاهرات و متنگما یشان بر زبان آوردند که میتوان آنرا یکی از همان "شوری"هایی بدانیم که شفاها بخورد مردم میدادند .

ملی امپریالیسم (چون ستم امپریالیسم شامل کلیه ملیت‌هاست آنرا ستم ملی امپریالیستی هم گفته اند) عبارت میگرداند از مطالعه موجودیت ملیتها و مناسبات بین آنها که در روی یک مسئله اند و اولی را دیدن و دومی را ندیدن خطا و چشم پوشی از واقعیت است . تحلیل مناسبات میان ملیتها نیز اگر صادق و واقع بین باشیم ما را به پذیرش پییده ستم ملی در این جوامع خواهدکشاند ، ستمیکه از طرف دولت ضد خلقی ملیت حاکم به سایر ملیتها در زمینه های مختلف اعمال میگردد که ناشی از ماضیت شو نیستی عظمت طلب و برتری خواهانه بوده و غیر از آن ستم همه گیر امپریالیسم بر کلیه ملیتها منجمله ملیت حاکم میباشد . ستم امپریالیسم در کشور معین که کلیه ملیتهای آنرا در بر میگیرد ، هرگز ناشی وجود ستم ملی ، ستم ملیت حاکم بر اقلیتهای ملی ، در کشور مذکور نیست .

این موضوع را که در مین ما ملیت حاکم پشتون بر اساس رشد طبیعی بورژوازی مسلط شده یا به دست امپریالیسم دوارزایی از مسئله روشن میسازد . یکی تاریخی ، اینکه چگونه ملیت پشتون به صورت ملیت حاکم درآمد و آیا عامل اصلی در این امر رشد بورژوازی بوده یا امپریالیسم (البته اینکار مستلزم تحقیق و مطالعه گسترده ای میباشد) . و دیگر اینکه آیا هم اکنون مظاهر ستم ملی ملیت پشتون بالای سایر ملیتها بطور علنی و محسوس وجود دارد یا خیر .

حال اگر چنین ستمی عینا وجود دارد چه بوسیله رشد بورژوازی یا حمایت امپریالیسم از این ملیت باشد ، ملیتهای دیگر اعمالش را از جانب پشتون ندیده و تضاد بین ملیت پشتون و آنها را باعث میشود . برای کمونیستها همین واقعه پایه و مسیر اساسی در برخورد به مسئله ملی محسوب میگردد . ما هم واقعتا اینطور می بینیم . در افغانستان مردمانی با مشخصات یک ملیت موجود اند .

مثلا مردم هزاره دارای سرزمین ، اقتصاد ، زبان ، روحیات مشترک و خود آگاهی ملی - (بحیث نمونه گفتن " قومما " بیگ یگر) میباشد . اینها زیر ستم ملی دولت پشتون بسر برده و دارای حق تعیین سرنوشت اند . اما " رهبران " با این استدلال که چون بورژوازی ملیت پشتون آنقدر رشد نکرده که از دیگران میدان رقابت را ببرد و با زار را تصاحب نماید بلکه با پشتیبانی امپریالیسم هویت حاکم را یافته است ، پس ستم ملیت پشتون بر سایر ملیتها " ستم ملی امپریالیستی " است و نه ستم ملی ملیت حاکم پشتون ، بر تمام واقعیتهای عینی کشور ما خطبایان کشیده و فقط آنچه راهبر کتاب آمده و در روسیه بوده صحیح میدانند و خارج شدن از آن حدود را اشتباهه . آنان با این برخورد گامی سو بزرگوییستی آب به آسیاب مرتجعان ریخته و در موضع شو نیستی ملیت حاکم قرار میگیرند .

هنگامی که از " رهبری " این نتیجه حاصل میگردد که اگر جنگ ضد امپریالیستی به پیروزی میرسد مسئله ستم ملی خود بخود حل میگردد .

این اعتقاد نیز محصول بواجبیت شمردن تضاد ملیتها و ستم ملی میباشد . درست است که انقلاب مکرر سی با جنگ ضل امپریالیستی امکان می یابد و پس اولی این خود بوحدت ملیتها ی مختلف کشور نیاز دارد ، ملیتها یی که در طول تاریخ خصوصتها ی کم یا بیش و گاهی هم تا سرحد برخورد مسلحانه داشته اند . واضحا که یک پارچگی این ملیتها با شعرا و خواست ذهنی تا مین نمیگردد مگر با برخورد

صحیح و دقیق و مارکسیستی لنینیستی، بر خوردی متضمن قبول داشتن ستم ملیت حاکم و مبارزه علیه آن در جهت تحقق وحدت میان خلقها، بر خوردی با هوشیاری و صمیمیت و شکیبائی کمونیستی. این حرف لنین را از یاد نبریم که: " امروزه فقط پرلتراریا از آزادی واقعی ملیتها و وحدت کارگران همه ملتها دفاع میکند. برای اینکه ملیتها ی مختلف آزادی آشتی آمیز با هم کار بیایند - یا اگر ترجیح بدهند - از یکدیگر جدا بشوند و کشورهای مختلف بوجود آورند، برای این کار کمونیسم کامل آنچه را که از طرف طبقه کارگر نمایندگی میشود لازم است. هیچ تمایزی برای هیچ ملتی، برای هیچ زبانی، هیچ محدودیتی، هیچ بیعدالتی برای اقلیت ملی. اینها اصول کمونیسمی کارگری هستند."

کمونیستها ی پشتون مکلف اند با توجه به آموزش سرخ لنین بگیرند، با ابراز شور و علاقه واقعی خویش به مساوی بودن و آزادی کامل اقلیتها ی ملی در جهت تعیین سرنوشت شان و افشا و کوبیدن بی پروای شوخیسم ملیت حاکم با توجه های وابسته به ملیت غیر پشتون در تمام سوره و بدینگونه جسور و سستی و آرزوی آتشین خویش را مورد رعایتی و زنجیر گسیختن شان، به آنان ثابت سازند. کمونیستهای پشتون باید بتوانند اعتماد را بر ستین خلقها ی اقلیتها ی ملی را جلب کرده و بیوندی اقوام پائنه با خون با آنها بوجود آورند.

مقا بلا، بر کمونیستها ی اقلیتها ی ملیتها ی محکوم است تا باریک انقلابی طبقاتی در شان اصلی بصورتی و رفاه شان را شناسانند، در سایه و تیر ننگهای مترجمان را بخاطر امان زدن بکین و نفرت ملی و تفرقه افکنی کمالا، بر ملا نمودند و آگاهی آنان را در لزوم و مفاد حق بودن وحدت با خلق پشتون و سایر ملیتها ارتقا و عمق بخشند.

این دو جهت متضاد یک واحد انقلابیست. همه کوشش ما در کمونیست لنینیستها ی ملیتها ی گوناگون بی باید بسوی تامین این واحد انقلابی، مصطوف باشد.

سوا ی تبلیغات دولتی، از طرف بعضی ها نظر انحرافی و مبارود دیگری در حوضه مسئله ملی زرمه میگردد مبنی بر اولویت قابل شدن به مبارزه ملی نسبت به مبارزه طبقاتی. این امر تفکر جز به تضعیف روحیه و اتحاد سلحشورانه خلقها علیه امپریالیسم و کارشکنی در این راه خدمت نخواهد کرد. لازم است در جریان کار و تلاش بمنظور استقرار و تحکیم همبستگی میان خلقها، از مبارزه علیه هرگونه افکار و گرایش انحرافی در تحلیل آخر بسود امپریالیسم و ارتجاع عقلمت نورزیم.

بگذار در نبرد دشوار خود علیه امپریالیسم - فتودالیسم و سرمایه داری بروگرانت، این کلمات لنین کیبر را پیش چشم داشته باشیم که: " کسانیکه پرو یا کند مستقیم انقلابی و جنبش انقلابی توده های را به زمینه مبارزه علیه ستم ملی نیز گسترش نمیدهند... آن سوسیالیستها ی روسیه که آزادی جدا شدن فنلند، لهستان، اوکراین و غیره را برخواستند... ایننوع سوسیالیستها بمثابه شوخیستها بمثابه نوکران روسیها ی امپریالیستی خونخوار و بورژوازی امپریالیستی عمل میکنند."

ه - جبهه متحد ملی و دمکراتیک

در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک کشور های نیمه مستعمره - نیمه فئودال و از جمله کشور ما ، جبهه متحد یکی از آن وسایل و سلاحهاست که گشتی عظیم انقلاب بدون آن به ساحل پیروزی رسیده نخواهد توانست . رفیق ما ثوئسه دون میگوید : " حزب با انضباطی که با تئوری مارکسیسم - لنینیسم مسلح است و اسلوب انتقال از خود را بکار می بندد و با توده های مردم پیوند دارد ، ارتشی که توسط چنین حزبی رهبری میشود ، جبهه واحد مرکب از تمام طبقات و گروههای انقلابی به رهبری چنین حزبی ، اینست سه سلاح عمده که بدان وسیله دشمن را مغلوب ساخته ایم . " رفیق ما ثوئسه دون طی رهبری انقلاب کبیر چین و بخصوص دوران مقاومت چنان مسایل اساسی مربوط به جبهه متحد را بروشنی حل و جهت توضیح اهمیت فوق العاده آن بسیار تاکید ورزیده است .

برگروه ما ، سازمانها و احزاب مارکسیست - لنینیست است که نسبت به این یکی از سه سلاح عمده انقلاب توجه درخور آن مبذول داشته و یا بیشتر درستی به آن برخوردار نمایند . در گذشته شده که در مرا حل ممینی از انقلاب برخوردار و وسیله صحیح یا غلط به مسئله جبهه متحد در پیروزی انقلاب نقش تعیین کننده داشته است . سازمانها و احزاب مارکسیست لنینیست چنانچه گفته شد با بلند نگهداشتن اندیشه ما ثوئسه دون در باره جبهه متحد نیز همانند زمینه های دیگر عالیترین و تکامل یافته ترین تئوری ها را در اختیار دارند . و اما فقط باید ثوئزی و موضع واقعا انقلابیست که خواهند توانست آن تئوری ها را در عمل پیاده نموده راه انقلاب را به پیش برانند .

دانشتیم که اید ثوئزی " رهبری " شمله جاوید از بجه تمامی بود . و حالا تبلور آن اید ثوئزی منحنی و ضد پر لتری آنها را ، راجع به جبهه متحد که بصورت تئوری با فیهای غریب و پند بازی های مضحکی با آن در آمده مشاهده خواهیم کرد .

" رهبری " در مقاله ای تحت عنوان فریبنده " یازیم نقض وحدت در پرده فریاد های وحدت ملی " (شماره ۱۱ شمله جاوید) نخست درباره اینکه اساس اتحاد در جبهه متحد چگونه است بصراحت میگوید : " اساس اتحاد وحدت اید ثوئزی است " و بعد سوال داده جواب عرضه میکند : " در اتحادی که بین عناصر مختلف مرکب از رنجبران ، دهقانان ، نیمه رنجبران و طبقه متوسط برای پی ریزی و ساختن جبهه متحد ملی دمکراتیک ضد فئودالی و ضد بورژوازی کمپرادور به عمل می آید چون طبقات متما یز از هم در آن اشتراک دارند که در یک دارای طرز تفکر طبقاتی مخصوص خود است چگونه با برجا میمانند ؟ نباید فراموش کرد که در این اتحاد هر کس حق ندارد اید ثوئزی خود را بر حسب دلخواه و بصورت کلی و عمده تبلیغ نموده و سگان گشتی این جبهه را بمیل و مرام خود بصرمتی که مایل باشد براند بلکه تا وقتی و تا آنجا جبهه متحد ملی است که همه طبقات آن از اید ثوئزی و روش رنجبرترین طبقات یعنی کارگر پیروی و پشتیبانی کند و رهبری به دست او باشد . صرف کارگراست که میتواند سگندار باشد و بس . "

خیلی خوب این درست که در جبهه متحد ، " طبقات متما یز از هم اشتراک دارند که هر یک دارای طرز تفکر طبقاتی مخصوص خود است " اما آقا یان اهمیت جبهه متحد در آن است که حزب طبقه کارگر با ابتکار و دوراندیشی ، بخاطر پیروزی انقلاب ، جبهه متحد و سیمی مرکب از طبقات و اقشار غیر پر لتری ، ضد امپریالیسم و فئودالیسم ایجاد مینماید و با تحکیم وحدت خود با دهقانان

ویکاربرد سیاست وحدت و مبارزه و شیوه های ویژه یک حزب کمونیست آنرا استوار و رزمنده نگه میدارد . یعنی اینکه حزب کمونیست کاملاً آگاه است که سایر طبقات ایدئولوژی او را ندارند ولی به نسبت های گوناگون با امپریالیسم و فئودالیسم و حتی یکی از اینها بشکلی از اشکال ولو بطور گذرا و نا پایدار در تضاد اند و میتوانند در کنار حزب کمونیست تا حتمین علیه آنها بجنگند . یعنی اینکه حزب طبقه کارگر و جبهه مشترک خصلتاً سیاسی خود را با آن طبقات و اقشار در یافته و اتحادش را با آنها بر همان بنا قرار میدهد . بنا بر این " اساس اتحاد " در جبهه متحد را وحدت سیاسی تشکیل میدهد نه " وحدت ایدئولوژیک " . اگر قرار باشد کلیه نیروهای شامل در ترکیب جبهه متحد ملی و دمکراتیک مارکسیست لنینیست باشند آنگاه تفاوت این " جبهه " با حزب کمونیست چه خواهد بود ؟

در زیر به گمانی از رفیق ما تو تسه دون در رابطه به مسئله استقلال در جبهه متحد استناد میکنیم که افشاگر نقاط نظر غلط و تهی مغزانه " رهوی " بود همه بیشتر چیزی نمیگوئیم . رفیق ما تو تسه دون نوشت : " تنها با حفظ جبهه متحد ملی است که میتوان مشکلات را بر طرف نمود ، دشمن را درهم شکست و چین نوین بنا نمود . در این موضوع هیچگونه تردیدی نیست . ولی در عین حال استقلال ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی هر حزب و گروه در جبهه متحد باید محفوظ بماند ، این در مورد گوئیم که آن حزب کمونیست مسیح و یا هر حزب و گروه دیگری صادق است . " و " استقلال احزاب و گروه ها و ایقاعات باید تضمین شود و استقلال و عدم وابستگی آنها در جبهه متحد باید محفوظ گردد ؛ و بهمینوجه نباید حقوق مسلم احزاب و گروه ها و طبقات را فدای همگامی و وحدت نمود ، بلکه بعکس باید تا حدود معینی از این حقوق دفاع کرد . فقط از این طریق است که میتوان همگامی را تقویه و عملاً در چنین صورتی است که میتوان از همگامی سخن گفت . "

نزدیکی که در همان مقاله " رهبران " آمده عبارت است از اینکه : " هرگاه هر یک از آنان (منظور همه آنها نیست) در جبهه متحد اند (بخواد از اصول کارگری سر باز زند خاصیت ملی بودن خود را از دست میدهد و خصیصه ضد ملی و ارتجاعی اختیار میکند که هیچگاه با وی نمیتوان هم دست شد بلکه او آشکاراً در صف دشمن قرار میگیرد . فرحاً " بورژوازی ملی تلاشهای مذکورشانه بکار می بندد تا قدرت را بکف گرفته و خود را بصف طبقه حاکمه سیاسی بالا برد ، در اینجا دیگر ای ملی نیست و نباید یک قدم متحدانه با وی بود " بلکه باید لبه تیز مبارزه را همچنانکه بجانب دشمنان خارج جبهه است بسمت او نیز متوجه ساخت " .

در مورد قسمت اول بیشتر حرف زدیم و دیدیم که تمام نیروهای ضد امپریالیستی با حفظ اصول خود شان در جبهه متحد ملی شرکت میکنند . و آنها با " سر باز زدن " از " اصول کارگری (بهتر است گفته شود اصول خاص ص - ج - م) " خاصیت ملی بودن " خود را از دست نمیدهند .

اما در مورد قسمت دوم که " رهبری " بر بورژوازی ملی عصبانی شده و او را شدیداً از تلاش برای کسب قدرت بر حذر میدهد با یکت که در اینجا برخورد غلط و ما وری چپ آنها به مسئله خون نمائی میکند .

بورژوازی ملی آنست که سرما به اش از امپریالیسم نبود و وابستگی آن کم یا هیچ باشد . بهمین دلیل وقتی سرما به های ملی زیر ضربه و رقابت سرما به های امپریالیستی قرار میگیرد منافع صاحبان

آن (صاحبان سرمایه های غیر امپریالیستی) با منافع امپریالیسم متضاد واقع شده و آنان را به مبارزه علیه امپریالیسم و امپدارد و از همینجا است که سرمایه داران مذکور تا حد ودمعی صیفه ملی و ضد امپریالیستی اختیار میکنند .

چون ما رکیست لنینیستما موظف در مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم حد اکثر خلق را متشکل سازند بنا به توجه به خصیت ضد امپریالیستی بورژوازی ملی با او وحدت مینمایند . بورژوازی تا وقتی ملی و مترقی است که در جهت متحد شرکت جسته و ضامپریالیسم باشد . او مثل دیگران " اصول " خود شرا دارد و تنها با " سریا زدن از اصول کارگری ، خصیصه اند ملی و ارتجاعی " کسب نمیکند ، بلکه بخاطر تلاشهایش جهت یک گرفتن قدرت نیز برعکس اخطار " رهبران " خاصیت ملی " خود را نبی با زد . بورژوازی ملی قبل از تا سپس جبهه متحد بدست حزب کمونیست تشکیل میدهد . در داخل جبهه متحد بسیار میگوید " خود ا ب صفت طبقه حاکمه سیاسی با لا برد " . تنها هنگامیکه حزب کمونیست قادر گردید با بینشی ما رکیست لنینیستی پیوند عمیق با کارگران و دهقانان برقرار سازد آن را تحت رهبری خود در آورده و بدینسان استخوانبندی جبهه را بر اساس اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان پیروزی نماید ، هنگام بورژوازی تلاشهای خود را عیب دانسته بر رهبری حزب پرولتاریا تن میدهد . طبعاً رکیست لنینیستما در درون جبهه متحد همواره سعی میورزند با برخورد مناسب به جنبه های متضاد بورژوازی ملی از طریق سیاست وحدت و مبارزه او را متحد خود نگهدارند .

پس بورژوازی ملی به علت تلاش برای بقا در ت رسیدن گناهی ندارد با بد حزب کمونیست آن شایستگی را داشته باشد که میلیونها دهقان را به نبال خود کشیده و مجدداً نه سیاستمدار و سبک کار ویزه جبهه متحد را بکاربرد تا ضمن دستاوردها دیگر فضا لیتما ی همومنی طلبانه بورژوازی ملی را عقیم گذارد .

" رهبران " چنانکه گوئی تب شدید آنها را در هم پیچیده ، به هدایان گوئی ادامه داده میگویند : " باید لبه تیز مبارزه را همچنانکه بجانب دشمنان خارج جبهه است بسمت او (بورژوازی ملی) نیز متوجه ساخت . " آقایان " رهبر " اجازه میدهمید بگوئیم که اگر شما هم " دید وسیعی " میداشدید ، از اصول " بوئی " برده بودید و در " واپسین تحلیل و تصفح " مرتجع نمیبودید ، چنین حرفهای میزدید ؟

ماهیت تضاد و طعم " حل و طرز برخورد به آن در درون و خارج جبهه متحد متفاوت است و نمیشود هر دو را یکی گرفت . تضاد درون جبهه متحد را با نیاز نوع تضاد درون خلق از گشت و منظور از تضاد بیرون جبهه متحد تضاد با دشمنان ، سر سخت خلق است ، که حل آن بدون مبارزه قهری و خونین ممکن نیست ولی با بورژوازی درون جبهه برعکس ، رفیق ما نوسه درون میآورد . " حزب کمونیست چین در جریان وحدت و مبارزه با بورژوازی رشد یافته و آبدیده گشته است ، این یکی از اجزا مهم ساختن حزب کمونیست چین است . از مفهوم وحدت در اینجا جبهه متحد با بورژوازی مستفاد میشود . و مقصود از مبارزه در اینجا مبارزه " مسالمت آمیز " و " بدون خون ریزی " ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی است که تا زمانیکه با بورژوازی در وحدت تیم ادامه خواهد داشت . "

حالا میتوان ده ها نقل قول دیگر از رفیق ما نوتسه دون آورد حاکی از تاکید و پافشاری وی بر وجهیه مشورت و همکاری و وحدت و بر داری داشتن کونیستها در جبهه متحد بمقابل سایر احزاب و گروه ها . اما یکجا هم در آثار رفیق ما نوتسه دون از " لبه تیز مبارزه را علیه نیرو های درون جبهه متحد متوجه ساختن " صحبت نرفته است . واقعاتی ایدئولوژی خرد به روز وانی چشم و ذهن انسان را مختل کند آنچنان مثل " رهبری " با دشمن خیالی بشوایه گیری پر نخفته و تند و تند خودش " داغ " و " نشان بر دل " حریف میگذارد البته بروی کاغذ .

در پایان باید این نکته را یاد نمود که وقتی " رهبران " از انتقاد راجع بفرماندها یشتان در باره جبهه متحد مطلع شدند ، کوشیدند آنرا به اصطلاح زیر زدند و یا با لفاظیهای

" تفوریک " روشن را بیوشانند و چون این شیوه ها کارگر نیکوالتنصیم گرفتند بگویند که : ما در یکی از نظرات از آن مقاله انتقاد نمودیم .

اما آقایان از یاد میبرند که ملا لب مذکور در یکی از شماره های " ارگان " با اول و تفصیل درج است ، میتوان در یک نطق هر قدر هم غرا و توأم با آن حرکات آنها در ده های مخدوم آنهاست و گریبان خود را خلاص کرد ؟ دیگر اینکه در کدام یک صدها صدها ؟ شما قهرمانان مظالم صدها و متنگ که عمرتان به این نوع فعالیتها گذشت ؟

نه آقایان این خیلی ساده دروغ گوئی است و کسی آنرا جدی نمیگیرد .
با بررسی نظر منحرف " رهبری " در باره جبهه متحد بیخشن اول پایان دیدیم و اینک تجسم مشی ضد پرولتری " س-ج-م " را در فعالیتها ی عطفی شان می بینیم .

" باید دانست که کونیستها فقط بخشی کوچکی از ملت را تشکیل میدهند و در خارج از حزب تعداد زیادی از افراد مترقی و فعال وجود دارند . که ما باید با آنها همکاری کنیم . کاملاً اشتباه است اگر تصور شود که این فقط ما هستیم که خوبیم ، دیگران پیشزی نمیارزند . کونیستها نباید با افراد بیکه از نظر سیاسی عقب مانده اند ، کم بها دهند و یا آنها را تحقیر کنند ، بلکه باید با آنها نزدیک شوند ، با آنها متحد گردند ، آنها را قانع سازند و همه پیشروی تشجیع کنند . " (مائو تسه دون)

فصالیتهای عقلی - سازمان جوانان مرفقی

I

تا اینجا دیدیم که چگونه پای "رهبران" با تمام غره بودن شان در مسایل تئوریک انقلاب کشور ما میلنگد و سر از اپورتونیزیسم آنکا را بدرمیکند . طبعا "رهبری" ایکه به ما رکسیسم سلفینتسیم اندیشه ما نوتسه دون از یک موضع ضد پرلتری نگریسته به آن حرفا * برخوردار کتابی ، سود جویانه و اپورتونستی داشته باشد ، م - ل - ا - برایش بمشابه چراغ و سلاح سرخ در کوره راه انقلاب کشور تلقی نگردیده و نمیتواند مشکلات عقلی و تئوریک مبارزه را حل نماید . به همین علت رهبری "س - ج - م" با آنهمه لغزشهای فاحش تئوریک نمیتوانست در زمینه فصالیتهای عقلی درست و منطبق به اندیشه ما نوتسه دون و راه انقلاب مینما حرکت کند .

از ریزه اصطلاح مبارزات عقلی "س - ج - م" برخوردار آن به اعتصامات کارگری و غیره و دیدن آن از مبارزه مخفی و علنی ، بررسی فشرده انجام میدهم و خواهیم دید واقعا آنچه رهنمای "س - ج - م" در امر فصالیتهای عقلیش بود ، اندیشه ما نوتسه دون نه بلکه مصححونی از افکار خرد بورژوازی ، اپورتونستی و جبهه کدائی بود .

اساس فصالیتهای "س - ج - م" - زیر نام جریان "شمله جاوید" از سال ۱۳۴۷ تا روزهای پرمشانی و زوال مشی عقلی شهری و روشنفکرانه بود . برای "رهبری" که علاقه سوزانی بمبارزات عقلی (مظاهره و متنک) حس میکرد پیدا کردن زمینه و تمسک برای اینکار اشکالی نداشت . از تحلیل روزهای تاریخی ، پشتیبانی از جنبشهای کشورهای مختلف ، پشتیبانی از حرکتکارگران و کارمندان برخی موسسات گرفته تا اعتراض علیه اخراج مصلحان و مصلحان ، همه میتوانستند بهمانه ای باشند جهت یک مظاهره یا کم از کم متنکی در صحن پوهنتون و یا یکی از مکاتب . "رهبری" از همان آغاز برآمد عقلی عملا "تهداب بدترین اشکال عقلی گری را گذاشت و هنوز چند هفته ای از انتشار جریه و فصالیتهای عقلی جریان سپری نشده بود که حادثه ۲۵ جوزا ۴۷ پیش آمد . در آنروز که "رهبری" طبق معمول مظاهره ای گویا به پشتیبانی از کارگران داشت پلیس سد راه مظاهره کنندگان گردید ولی با آنکه راههای دیگر بروی آنان باز بود ، "رهبران" بخاطر تبارز روحیه قهرمانی و قهرآمیزی خود ، دستویادند که صف پلیس شکستانده شود که در نتیجه برخی از اعضای "رهبری" و پیروان جریان زندانی و جریده "شمله جاوید" هم توقیف شد . این امر برای "س - ج - م" میتوانست درسی خوبی باشد لیکن نه . پس از حادثه ۲۵ جوزا "رهبری" به جای آنکه فصالیتهای گذشته اش را چمبندی نموده از آن درسهای لازم جهت اجتناب از اشتباهات درآینده بگیرد ، خود را سرسختانه تر در همان مسیر قرار داد و روز ۲۵ جوزا را از افتخارات خویش شمرن . بعد از آن روز تظاهرات و متنکهای "شمله جاوید" بیشتر ادامه گرفت . به کیمیت جریان نیز افزود هگشت ، چون همانطور که گفته ایم غیر از آنکه روشنفکران خواست انقلابی خویش را در وجود جریان که نام "ناشراندیشه های دمکراتیک نوین" برخوردارند ، بود ، می دیدند ،

زندانی شدن عده ای نیز عاملی در جلب آنان بود. ولی "رهبری" همه این روشنفکران علاقمند به اندیشه ما نوتسه دون و سرشار از نیروی زبندگی را تا م و تمام بمباران علنی و شهری غیر انقلابی کشاند و خواست از شور و شوق انقلابی آنان استفاده انقلابی ببرد. مظاهرات، متنگها، شرکت در موسسات اجتماعی و بطور کلی هر نوع مبارزه علنی اگر با رعایت اصول م - ل - ا و در خدمت کار مخفی و متشکل ساختن نیروها نباشد به حیا هوای بی ارزشی بدل میگردد. فکر هدایت کننده "رهبری" را در متنگها و مظاهرات که گاهی هفته ها ادامه مییافت (مسئله طرد لایحه پوهنتون) خدمت صادقانه بخلق و کامی بسوی انقلاب نصی ساخت بلکه احساسات و اندیشه های شان همان احساسات و افکار خرد بورژوازی و اپورتونیستی بود که با یکدیگر خط مشی سیاسی جدا از توده ها، محدود و بیروشنفکران، شهری و علنی آنان تناسب داشت. مضمی ای که ایجاب میکرد با رخداد هر حادثه کوچکی در کشور یا جهان باید تظاهراتی متنگی زیر شعار بزرگ "شمله جاوید" ویا شرکت اعضای "رهبری" و پیروان جریان راه افتیده و کلیه نیروهای ممکن را در خدمت آن فراخوانند. این شیوه ای بود که تنها در مرکز بلکه در ولایات وهرجا تیکه هوا خواهان جریان وجود داشتند باید عملی میگردد.

برای جریان تحت رهبری "س-ج-م" دیگر بمنزله "ایفای وظیفه عظیمی در آمد صوت که شعار چند متری "شمله جاوید" را به عنوان تاج افتخار پیشا پیشهمه بلند کرد و ساعت ها را در داخل پوهنتون با چند خیابان ممیئنشمر بدون توجه به سطح مخاطبین و خواستهای خلق بسخن-را نیما بی بیهوده بگذرانند. نطقها و سخنرا نیما تیکه فقط میتوانست در خدمت ارزشی امیال اجتماعی به مصروفیت رسیدن و زیان زد شدن خود نطقان باشد.

محتوی این سخنرا نیما هرچه سنگین، روشنفکرانه تر و شامل مسایل و مطالب تفریب میبود، رضایت "رهبران" را بیشتر فراهم میساخت و با چاشنی قیافه گرفتن و اصلاح زیاد تشریحی و نقل قول تحویل دادن، سخنرا میتوانست نزد "رهبران" تقرب حاصل کرده و در ردیف "خبگان" قرار گیرد.

برای "رهبری" متنگ و مظاهرات چیز بی مفهومی انقلاب کردن محسوب میشد و چنان شیفته مظاهره بود که زمانی که مردم از فرط قحطی و گرسنگی دسته دسته جان میسپردند و حران شدیدی دامن گیر کشور بود این "شمله افروزان" مثل آنکه با مردم بسیار منتشانرا هم بکشد، باز میخواستند با انجام فقط مظاهره ای نسبت به آن وضع به اصلاح موضوعگیری نماید. برای آقایان مخفی کاری و مبارزه مخفی در حکم شوخی و مسئله ای مطرح نشده بود و بیک کلام همه چیز در تظاهرات و متنگها و شرکت بلا قید و شرط تمام رفقا در آنها، خلاصه گردیده بود. مصیارت شناخت یک انقلابی واضحاً عبارت بود از شرکت فعال او هر طوری شده در متنگها و تظاهرات و درجه حیا هوگری و سر و صدایش. مصیارتها ی شناخت از ایدئولوژی پر لتری یک چیز و از لحاظ ایفولوژی بورژوازی چیزی دیگریست. رفیق ما نوتسه دون در باره مصیارت انقلابی بودن یک روشنفکر می آموزد: چگونه باید سنجید که یک جوان انقلابیست؟ با کدام مصیارت با پلانترا اندازه گرفت؟ تنها یک مصیارت میتواند وجود داشته باشد و آن اینست که آیا این جوان مایل است با توده های وسیع کارگران و دهقانان در آمیزد و آیا بدان عمل میکند یا نه چنانچه او مایل بدر آمیختن با توده های وسیع

کارگران بودند. همان با شد و بدان عمل کند. فرد انقلابیست و الا فرد غیر انقلابی یا ضد انقلابی است. ما رکیسیت لنینیستها این ممیا را تعیین کننده دانسته به آن ایمان دارند. ولی ممیار رهبری شرکت در تظاهرات و متنگها و سخنرا نیهای بر طمطراقی... ممیا ر مبتدلی است که بر اساس آن هر فرد بورژوا و لیبرال و دمکرات میتواند انقلابی باشد. همچنین رهبری بر اساس آن ممیار ریز یونیستی خویش میخواهند که درها و کونیستهای ریزه انقلابی را در جلسات و متنگها و تظاهرات و شنفکری شهری و چارچوب کتابخانه ها بسازد. در حالیکه رفیق ما نوشته دون گفت: "ادامسه دهندگان امر انقلاب پر لتری در جریان مبارزه توده ای یا بصره هستی میگذارند و در توفان های انقلاب رشد نموده و آبدیده میشوند." - "ما کونیستها باید با جهان ریز یونیستی خود را در میان توفانها بیفتیم، این جهان کبیر مبارزه توده ای است این توفان عظیم مبارزه توده ای است." اما بد پیست "رهبران" خائن بخلق و اندیشه ما نوشته دون با آن ایدئولوژی نفرت از توده ها و خط منی سکا رستی جز آن ممیار دیگری نمیتوانستند داشته باشند و باید هم بقا بومیل جوشان خود و نه صورت و اقتضای شرایط. آنقدر متنگ و مظاهره سازمان میدهد تا طلی آن کار رهای انقلابی پرورش یافته بیرون آید.]

رفیق ما نوشته دون کیفیت کارهای شایسته و آراهمندگان انقلاب را چنین بر می شمارد:

"آنها باید ما رکیسیت لنینیستهای واقعی باشند، نه اینکه ریز یونیستهای بی چون خورشف که قهای ما رکیسیم - لنینیسم بر تن کرده است."

آنها باید انقلاب بیونی باشند که یک دل و یک جان به اکثریت قاطع خلق چین و خلقهای سراسر جهان خدمت کنند، نه افراد که چون خورشف که در کشور خود بیضا فم مشت عنا صر بورژوازی کفتر ممتاز را تشکیل میدهند و در مقیاس زمین الملی بیضافع امپریالیستها و مرتجعین خدمت میکنند.

آنها باید سیاست مداران پر لثاریایی باشند که بتوانند با اکثریت قاطع مردم وحدت بیابند و کار کنند. آنها تنها باید با کسانیکه با آنها هم عقیده اند متحد شوند، بلکه باید بتوانند با کسانیکه با آنها اختلاف عقیده دارند، حتی با کسانیکه در گذشته مخالف آنها بودند، ولی براتیک خطاهای آنها ثابت کرده است، نیز وحدت یابند. ولی آنها در برخورد با مقام پرستان و دسیسه بازان نظیر خورشف باید بویژه هوشیار باشند و از غضب رهبری درجات مختلف سازمانهای حزبی و دولتی از طرف چنین عنا صر مضر جلوگیری کنند.

آنها باید در عملی ساختن مرکزیت دمکراتیک در حزب سرمشق باشند، شیوه رهبری مبنی بر اصل "از توده ها - بتوده ها" را فراگیرند، سبک کار دمکراتیک را بوجود آورند و بتوانند به ندای توده ها گوش فرا دهند. آنها نباید مثل خورشف مرکزیت دمکراتیک را در حزب نقض کنند، خود مختاری کنند، بطور ناگهانی و بدون دلیل به رفقا حمله ور شوند و بر آنها ظلم و دیکتاتوری نمایند.

آنها باید فو تن و مال اندیش باشند و از خود پسنندی و تنگ خوئی بپرهیزند، سرشار از وحیه انتقاد از خود باشند و جسارت داشته باشند نواقص و اشتباهات کار خود را تصحیح کنند.

آنها بهیچوجه نباید مثل خورشف خطاهای خود را بپوشی کنند و تمام خدمات را بخود نسبت دهند و همه اشتباهات را بگردن دیگران بیندازند.

خط منی ایدئولوژی خائنه شهری و غلی "س - ج - م" خدمات جدی برجانبش

انقلابی میهن ما وارد آورده است و قتل سیدال در ماه جوزا سال ۱۳۰۵ که نقطه عطفی در آگاهی یافتن بیشتر رفقاً از اپورتونیسیم رهبری بشمار می رود و نیز نتیجه ی مستقیم اعمال آن می باشد . تلاش رهبری در گمان حقیقت مسئله و اینکه شهادت رفیق سیدال بدست عا صری ناپاک چین باشد سپاه اخوان این مردوران کثیف امپریالیسم در کشور را امری تصادفی و اشتباهی ساده وانمود سازد بجای نرسید بهر دمکان معلوم کردید که سیدال قربانی میهن اپورتونیسیتی و ضد انقلابی " س - ج - م " شد .

اکنون به پییم جریان شمله جاوید تحت " رهبری " " س - ج - م " با آن علنی گرائی و اپورتونیسیم خاص نسبت به جنبشهای کارگری کشور چه برخوردی داشت و در پایان مبارزه مخفی و علنی آنی بردازیم .

در اوایل انتشار جریده بود که کارگران فابریک جنگلک ، بخاطر یکسلسله خواستهای خود مثل از یاد دست مزد ، وسیله نقلیه ، غذا ، لباس کار و کاهش ساعات کار دست به اعتصاب زدند . با موجودیت چندین کارگر " شمله ای " در کارخانه ، جریان " شمله جاوید " مورد تأیید قریب اکثریت کارگران بود . " رهبری " با محول کردن نقش سخنانان همه آنان را در دست علنی گردانید . به این هم اکتفا نشده و در حالیکه اعتصاب در داخل کارخانه بشکل متفکانه ادامه داشت ، " رهبران " تمام بیروان جریان را از پوهنتون و مکاتب جمع نمود و بشکل مظاهره بسوی کارخانه گسیل کرد . بدستور آنان رفتاری کارکرد و ایسته بگریان ، سایر کارگران کارخانه را نیز برآی مظاهره با " شمله ای " ها بیرون کشید و بدینترتیب تحت هدایت " رهبران " جریان همراه با کارگران جنگلک زیر عنوان پیوند یافتن با توده کارگران چندین روز بمطاهرات و سخنرانیها پرداختند .

بدینصورت " رهبری " مهربان مشخص " شمله جاوید " را بر اعتصاب گذاشت . با آنکه برخی از خواستهای صنفی کارگران پذیرفته شد ولی گویی با تن دادن و اکتفا به آن خواستها ، غرور " رهبری " پامال میشد . این بود که با افزودن خواستهای مانع اتحادیه کارگران ، قانونی ساختن اعتصاب و تجلیل رسمی اول ماهی ، بدون در نظر داشت آگاهی ، آمادگی و مرحله مبارزاتی کارگران اعتصاب را از حال طبیعی صنفی و اقتصادی خارج و به اعتصاب سیاسی بدل کردند . در جریان اعتصاب تقریباً تمام کارگران " شمله ای " که نقش سخنانی را داشتند شناخته شدند .

طرح آن خواستهای سیاسی ، شرکت مستقیم و علنی " شمله جاوید " و برخورد ما جرایم جوایه وسیله ای شد که دولت اعتصاب مذکور را سرکوب کند . در نتیجه عده زیادی از کارگران فعال بزندان افتید و اعتصاب مواجعه بشکست دوامدار گردید . جویان شمله جاوید تا پایان دیگر تار نشد نقش و نفوذ کارخانه داشته باشد . در اعتصاب ۱۳۰۱ روزیو نیستیها برآحتی توانستند کارگران جنگلک را جت برآوردن خواستهایشان بطرف شوری ببرند .

این شیوه برخورد " رهبری " منحصر به اعتصاب کارگران کارخانه جنگلک نیست . شیوه عمل آنها در سایر جنبشهای کارگری مانند تظاهرات و اعتصابات کارگران کارخانه بوت آهوه ، مطیحه دولتی ، ریاست هوای ملیکی ، سیلوی مرکز نیز همانطور ما جرایم جوایه ، سنگنا رستی و فرصت طلبانه بود و بجای ایجاد پیوند فشرده با کارگران ، بین روشنفکران و کارگران شکاف انداخته باعث یاس و سرخوردگی کارگران و مهیا ساختن زمینه برای سوءاستفاده روزیونیستهای و شکست حرکت کارگران گردید .

مشی ای که "رهبری" در برخورد جنبش‌های کارگری در پیش گرفته بود، از نیش و پهن
 با اندیشه ما نوتسه دون و تجارب گرانیمای مبارزات مارکسیست‌لنینیستهای دیگر کشورها متفاوت
 بود برخورد آنان بجنبشهای کارگری با دید انقلابی، خدمت بخلق نه بلکه با ایده "شهرت طلبی" و
 چند صباحی سروصدا راه انداختن و گوی سبقت را از حریفان ریزیو نیست بودن صورت میگیرد
 و بدینجهت نتوانست دستاوردهای ارزشمند و دیرپا داشته باشد.

ما در حد درک خویش از اندیشه ما نوتسه دون درباره برخورد به جنبشهای کارگری معتقدیم
 که: تفاوت ما هوی کشورهای و شناخت خصلت یک کشور در واقع تعیین کننده نیروهای انقلابی است، سمت
 مبارزه و ساحت مبارزه است. کارگران در کشورهای سرمایه داری بنا بر خصلت آن کشورها نیروی
 عمده و هدایت کننده انقلابند. در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره نیروی عمده دهقانان
 و کارگران نیروی هدایت کننده میباشند. از اینرو سمت و شیوه مبارزه انقلابی، برخورد و طرز کار
 در میان کارگران در این دو نوع جوامع فرق میکند. بطور کلی در کشورهای سرمایه داری پارتیاری
 از مبارزات اقتصادی سیاسی و از مبارزات سیاسی به اعتبارات همگانی وسیع و بالاخره قیام مسلحانه،
 بخاطر تصرف قدرت سیاسی مبادرت میورزند. در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره برخلاف
 تمام اساسی بوسیله دهقانان تحت رهبری پارتیاری و حزبش حل میگردد. نقش پارتیاری در این کشور
 ها در اعتبارات صنفی، اقتصادی علاوه بر تشکل شدن در متحد شدن آنها با دهقانان نیز کسب اهمیت
 میکند. یک تشکل مارکسیست‌لنینیستی بخاطر پیوند دادن جنبش کارگری با جنبش دهقانان عمده تا
 در جریان مبارزات اعتباری کارگران با فعالین آنها آشنا شده و در جهت آگاهی اصولی و عمیقترشان
 میگویند، و از این طریق در یک سطح عالی، در دوستانها بدهقانان در آمیخته و در مسیر انقلاب رهسپار
 میگردد. ولی همه این پیش شرطها و مقتضات مستقیماً وابسته است به پیروزی مبارزات اقتصادی و
 صنفی در محل های کار. به عبارته دیگر با برخورد های دقیق و سفید بجنبشهای کارگری و
 رهبری درست آن، مسلماً "میگوان" بتحصیل خواستها بی از آن برولت، موفقیت های بدست آورده، و
 سطح مبارزه را بالا برد و کارگران آگاه و مصمم را بسوی عرصه اصلی انقلاب رهنمون شد.

برخورد اصولی و صحیح بیک اعتبار کارگری چگونه است؟
 اندیشه ما نوتسه دون راهگشاست. رفیق ما نوتسه دون سه اصل عمده را در مبارزات قانونی و
 علنی در مناطقی زیر استیلا، دشمن برای ما می آموزد که در مبارزات قانونی یا در نظر داشت ویکارستن
 جدی آنها پیروزی امر حتمیست. این سه اصل عبارتند از "حقانیت"، "اندازه نگهداشتن"، و
 "سود بردن". روی هر یک از این سه اصل دقیق می شویم.

— در اعتبارات صنفی، باید خواستها تیکه انگیزه آنها را میسازد و شمارهای که برای
 تحقق آنها وضع میگردد، از پشتیبانی اکثریت توده های محل برخورد را برده و همگی بدان مطلع و
 خواستار جدی برآوردن آن باشند. این حقانیت در مبارزه است که خود نتیجه منطقی تحقیق و بررسی
 مارکسیست‌لنینیستها در محل کار میباشند. تحقیق هم در زمینه موضوعاتی از قبیل سطح کارگران،
 تعیین مسایل دارای اهمیت درجه اول، میزان پشتیبانی و تمایل توده ها و هم در زمینه نیرو و واکنش
 دشمن و غیره انجام میپذیرد. پس از تحقیق، شرطها بی که وضع میگردد اعتبارات صنفی یا سیاسی

یقیناً حقا نیت میداشته باشد زیرا ذهنیات با واقفیت مشخص انطباق داشته و میتواند رهنمای عمل ما گردد. کونیستها یک حرکت در سطح مکرراتیک و دربرگیرنده توده های گفیری را بامشی صحیح م - ل خویش بدون آنکه مهر و نشان جریان یا سازمان مشخصی را بر پیشانی آن بگویند میتوانند مسئله حقانیت را در مورد تا مین نموده و آنرا قریب پیروزی سازند. " رهبری " که در مورد خواستهای اعتصابات همیشه زیاده روی کرده و مصرا نه مهر جریان سخله جاوید را بر پیشانی اعتصابات میزد، در آخر جز آنکه ناگامی و افسردگی را نصیب اعتصابات سازد، کاری از خود باقی نمیگذاشت.

— در مبارزه پیشروی و عقب نشینی وجود دارد، زمانیکه نمیتوان جلورفت باید عقب نشست تا برای پیشروی های بعدی تدارک دید. در مبارزات اعتصابی خواسته ای که اکثریت جهت تحقق آن ایستاده اند، اگر اعتصابیست نباید آن بدو توجه به سطح، روحیه و مرحله مبارزاتی صیفه سیاسی بخشید و اگر بخشی از آن مورد پذیرش واقع میشود و امکان پیشروی بیشتر نیست باید همان را از کف نداد. پس از یک پیروزی نباید بلا فاصله تقاضای دیگری را بمیان کشید. زیرا این امکانات را برای پیروزی بیشتر محدود ساخته، جنبش ضربه دیده و یا سونا امید می مدتی چیره میگردد. این در مبارزات قانونی بمفهوم اندازه نگه داشتن است. " رهبری " در مورد بسیاری اعتصابات زمانیکه چند خواست اقتصادی و صفی کارگران قبول میشد، ناگهان دهها گام آتسو تر جهیده و سرچشیش را به سنگ میزد.

— هر جنبش اعتصابی بمنظور بر آوردن شدن خواستهای مین اقتصادی و سیاسی است. شمار هائیکه تعیین میگردد آن طور است که پیروزی را در چهار چوب آن خواسته ها حتی ساخته، بین توده ها دلگرمی ایجاد نموده و زمینه برای سود بردن انقلابی مساعد میشود. اینست مسئله " سود بردن ".

چنانکه گفتیم کسب پیروزی در مبارزات علنی توده ای حایز اهمیت زیاد است. از یک طرف آگاهی توده ها ارتقا یافته مبارزه در سطوح عالیتری میتواند مطرح گردد و از طرف دیگر مارکسیست لنینیستها امکان مییابند به سازماندهی پرداخته و افراطیسم را با ایدئولوژی پرلتری آشنا ساخته و آنرا بطور متشکل جهت پیکار سر سخت انقلابی منطبق به خط استراتژی قرار دهند. این بود طرز برخورد پرلتری به جنبش های کارگری که میتوان از رفیق ما نمونه دون اموخت که درست نقطه مقابل " کس - ج - م " است. اکنون با اشاراتی بمبارزه علنی و مخفی این بحث را به پایان میرسانیم.

۱ - مبارزه علنی: مبارزات علنی بخش و شکی از مبارزات مارکسیست لنینیستهاست و ما مارکسیست لنینیستها نمیتواند در برخورد به آن دقیق نباشند. اما لازمه برخورد صحیح بان داشتن ایدئولوژی پرلتری است که " رهبری " فاقدش بود. " رهبری " منحنط تمهید گفیری از روشنفکران با روحیه انقلابی را در خط منحرفی نگه داشته و دلالت فراوانی بر جنبش انقلابی مین ما و ارد آورده است. ضرورت دارد این دو شکل مبارزه را با دقت مورد بررسی قرار داده بخصوص خطاهای جبران ناشدنی دارو دسته " رهبری " شعله جاوید را بشناسیم تا از آنها پند گرفته و در آینده خود دچار اشتباه نشویم. مبارزه علنی دو نوع برخورد وجود دارد. یکی برخورد غلط و ضد انقلابی همان " رهبری " که

همان علنی گرای است . يك گروه ، سا زمان یا حزب با تمام اعضا و زیر نام مشخصشان جریان نظامی متنگها و انواع گوناگون فمالیتمای علنی را جدا از توده ها و بی توجه به ان هارا انداخته ، بدین ترتیب يك يك افراد شرا بد شمن طبقاتی سا طور بدست شناسانده و اوراد رقلع و قمع بید ریغ انقلابیون یا ری میرساند . تمام فمالیتمای علنی " شمله جاوید " (بیشتر نمونه ها بی از آنها آوریم) در این جهت سیر میکرد و مساعدت بزرگی به ارتجاع بود .

برخورد دیگری بصبارزه علنی از دیدی پرتاریا بی است . مارکسیست لنینیستها کیه اشکال مبارزات علنی و شمیری مثل مضامینات ، متنگها ، شرکت در اتحادیه های صنفی ، قانونی وغیره را در صورتیکه در تحلیل نهائی همه آنها در خدمت مبارزات انقلابی توده ها و کاربسیجی مخفی و مبارزه در ساحه اصلی یعنی روستا باشند ، قبول داشته و از آن به عنوان وسیله ای در خدمت به اهداف مذکور استفاده میبرد ، زیرا در مبارزه علنی در حدود وسیعی میتوان با توده ها پیوند یافت . اگر تضامین با خواست توده ها برپا گردد ، شرکت افراد از يك گروه یا سا زمان مارکسیست لنینیستی در آن بخوا طور نظم و دادن سمت صحیح ، آگاه ساختن توده ها و در مرحله ای بسیج آنها میاشد . شرکت و رهبری مارکسیست لنینیستها در این مبارزات بتربیت و تجربه یافتن توده ها ، بالا رفتن شناخت آنها از دشمنان و چگونگی مبارزه و آمادگی شان برای نبرد های آتی عالی تر ، می انجامد . قربانی دادن مارکسیست لنینیستها در جریان آن قربانی لازمی شمرده میشود زیرا در جهت تقویه روحیه رزمنده توده ها و تشجیع و الهام بخشی آنان میاشد . مارکسیست لنینیستها مبارزات علنی را در شکل دمکراتیک آن به پیش میبرند تا حد اکثر ممکن توده ها را در بر گرفته و خلاصه با تکیه بر همان سه اصل رفیق ما نوتسه دون که قبلاً ذکر یافت ، پیروزی آنها محرز میسازند ، پیزیکه " رهبران " با آن بیگانه بود و گاملاً برعکس عمل میکردند . عمر شمله جاوید از سال ۴۷ تا سال ۵۱ که جرات بخود نمایی داشت بصبارزه علنی جدا از توده ها و کله بزرگ روشنفکران گذشت و فقط محدود به اعضای " س-ج-م " و پیروان جریان بود . اگرچه آن حرکات غیر انقلابی و گاهی مفتضح جریان " شمله جاوید " برای " رهبران " بسیار دل خوشکن و پراز افتخار بود اما برای جنبش نوخاسته میهن ما نهایت ضرورگان تمام شد .

۲- مبارزه مخفی : در شرایط کاتوریهای فاشیستی و تسلط دشمن مبارزه مخفی عالیترین و اساسی ترین شیوه کار انقلابی بشمار میرود . در کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودالی که غالباً امکانات مبارزه علنی و قانونی کمتر وجود دارد ، این شکل مبارزه دارای اهمیت درجه اول بوده و اشکال علنی مبارزه تابع آن قرار میگیرد . رفیق ما نوتسه دون گفت : " ویژگیهای چین در اینستکه کشور مستقل و کمکراتیک نیست بلکه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است ، در داخل آن رژیم دمکراتیک مستقر نیست بلکه متمدن فئودالی حکمرواست ، کشور است که در مناسبات خارجی خویش از استقلال ملی برخوردار نیست بلکه زیر یوغ امپریالیسم قرار دارد . از این جهت در چین پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار بگیرد ، نیست و حق قانونی تشکیل اعتصابات کارگری هم وجود ندارد . در اینجا وظیفه حزب کمونیست علی الاصول این نیست که مبارزه قانونی طویل المدتی را از سر بگذراند تا بقیام و جنگ برسد ، و یا نخست شهرها را تصرف کند و سپس دهات را بلکه درست عکس این است . " در کشور ما

بنیاد کار بر سرود ای مخفیست که مارکسیست لنینیستهای توانمند تشکل یافته و بکارخانه ها و دهات نفوذ نموده و به آگاه می ، بسیج و مسلح ساختن توده های دهقانی بپردازند . کار مخفی حتی با ایجاد منطقه آزاد پایکا هم اختتام نیافته و به اشکال گوناگون پیش میرود .

نسبت به مبارزه مخفی هم برداشت عامیانه و نادرست وجود دارد و این بر اینکه گروه ها و سازمان های متمرکز در شهر صرف با مقداری دید و یا زدید های شبانه و گذاردن علاماتی بین هم و پخش اوراق و نشریات مخفی و کارهایی از این قبیل را اوج مبارزه مخفی میدانند . این امر مبین دید اپورتونیستی از مخفی کاری بوده محصول ایدئولوژی غیر پرولتریست . البته فهم " رهبران " شعله جاوید از مخفی کاری همین برداشت عامیانه نیز سازگار نبود . چنانچه آنان قبل از انتشار " ارگان " سازمان مقاله ای با اسم یکی از " برجستگان " شان پخش نمودند (اشاره بمقاله " راه سوم است) و بعد هم نام چندین تن از " رهبران " و " کارها " را در بالای مقالات " شعله جاوید " بخاطر اطلاع عموم چاپ کردند .

اما از دید پرولتری ، مخفی کاری اساساً مسئله ایدئولوژیک بوده و مستقیماً رابطه میگیرد با توده های خلق . مارکسیست لنینیستهای واقعی که آماده بیکار مرگ و زندگی با دشمنان خلق باشند تنها زمانی میتوانند به پنهان کاری برخورد انقلابی تمامیند که در میان توده ها بوده و از حمایت وسیع آنها برخوردار باشند . توده ها نگاه بزرگ و امن کونیستمانست و بدون آنها پنهان کاری به امر بیمنا و تضمینی بدل میشود . برای " رهبران " این چیزها مطرح نبود . همانطوریکه دیدیم آنها با علنیگریهای خویش تقریباً همه افراد " سازمان " و جریان را بدولت شناسانده و امر مخفی کاری بخاطر تدارک کار در دستاها را به استهزا می گرفتند . در مقابل تمام عقل و کفایت شان را در " مخفی نگهداشتن " س-ج-م " گذارده بودند . لیکن در این مورد هم ملاحظه نمودیم و ار عمل میگردند . از یکسو خوب اکثریت به اصطلاح کارها و اعضا را با مظلومانه و متنگ در کوجه و با زاری بیون میریختند که هرکسی به آنها نمیتوانست بیشتر رابطه ها را بفهمد ولی از سوی دیگر بشدت مخفی کاری میکردند که مبادا کسی از موجودیت نام سازمان با خبر شود . اما بعقیده ما عدم اثبات موجودیت یک سازمان و شناخته شدن نام و نشان آن بمفهوم پنهان کاری نیست . یک سازمان انقلابی زنده اگر در میان خلق است و کمربندت خلق بسته میتواند و با دید توسط مردم شناخته شده و آنان وجودش را حس کنند و اما مخفی کاری یا دید در جهت علنی شدن رهبری ، کارها و اعضا و اطرافیان و حفظ کامل مناسبات

تشکیلاتی در برابر دشمنان انجام گیرد .

بدینصورت در آخر بمسئله ای در رابطه با مخفی کاری اشاره کنیم و آن اینکه برخی از عناصر و گروهها اپورتونیسم شعله جاوید را شناخته و مدعی طرد نمودن و مبارزه علیه آن هستند ، برداشت غلط و بسیار زیانبخشی از مبارزه مخفی و پنهان کاری دارند . آنها توسط بحروسیله را بخاطر اصطلاح " علنی نشدن " جایز شمرده و حتی توجه بمضایع خصوصی و روابط آن به امیال پست لذت طلبانه خود را زیر پرده مخفی کاری می پوشانند . این همان مخفی گرای ای است که رویونیستها و پادوان شان در کشورهای مختلف از موضع راست تبلیغ میکنند تا پاسیویته و محافظه کاری را در جنبش ایجاد کنند . این برای یک کونیست فداکار غیر قابل پذیرش و واقعا " ننگین است . کونیستها در هر شرایط هرگز هم

محقق و در شواربه مسئله مخفی کاری نیز همانند سایر مسائل بطرز انقلابی و رزمنده برخورد نموده ،
 آنها به به ابتدال نمیکشند . آنان به هیچ عنوانی دست بعملی نخواهند زد که با عقاید و اخلاق
 کمونیستی شان منافات داشته باشد .
 رفقا هرگز نباید فرق مخفی کاری از یک جانب و لیبرالیسم و تسلیم طلبی از جانب دیگر را از یاد
 ببرند . با پودربرخورد به هر امری بمنافع خلق و انقلاب اندیشید . باید علیه نظر ضد کمونیستی
 "طنی نشدن بصر قیمتی" مبارزه کرد تا به انقلاب صادق بمانیم .

II

رُهبان و اتحادیه

در آغاز سال ۱۳۵۰ ریاست پوهنتون با اطلاعیه ای تشکیل اتحادیه را اعلام و طی
 آن معرفی نمایندگان محصلان را خواستار شد .
 "رهبری" به ادامه همان فعالیتها ی عملی اپورتونیستی ضد انقلابی خود سر از پانشتاخته
 به استقبال اتحادیه شتافت . اکنون ببینیم آنان از کدام موضع به اتحادیه برخورد کرده ،
 چگونه شرکت جست و چه طرح تئوریک از خود بجایمانندند ؟
 برخلق ما که کوه های امپریالیسم - سوسیال امپریالیسم - فئودالیسم و سرمایه داری
 پروکراتیک سایه شوم افکنده ، در سالهای ۴۸ ، ۴۹ و ۵۰ دچار خشکسالی بی سابقه ای گردید
 که هنوز عذاب زندگی جهنمی شان را در ده چندان ساخت . خرید و فروش دختر و پسر در ازای
 پول ناچیزی به امرعایدیل شده و عددها هم میهن ستم دیده ، ما از فرط گرسنگی جان میسپردند .
 به اضافه نکات مثبت دیگری از لحاظ جنبش انقلابی کشور ، این شرایط عینی مساعدی بود .
 ولی به این شرایط انقلاب بیون و مرتجمان ، دو نوع برخورد بکلی متفاوت دارند . طبقات حاکم
 با هزار رذالت و خیانتکاری میکوشند از پیشرفت او جماع بر علیه خود جلوگیری کنند و برعکس انقلاب بیون
 به آگاهیه بسیج و انگیزش خلق می پوریزند تا آنان توفان انتقام جویانه علیه ستمگران پلید را برپا نمایند .
 در آنروزها دولت افغانستان جهت فریب خلق و فرونشاندن خشم آنها که داشت پس
 میگرفت و طغیان می شد ، گناه همه مصائب کشنده را منگبیر مردم ما را به گردن طبعیت ،
 انداخت ، بتگدیهای خفت آورد دست زد و با قیافه ای حق بجانب و خیرخواهانه بوسایسل
 و شیوه های مختلفی تثبیت و ورزید . یکی از آن حیلها ی گمراه کننده به پیش کشیدن اتحادیه
 محصلان بود . دولت مزدور ، دجا اشتباه نبود بلکه از اینکار منظور خاصی داشت و منافع
 ضد انقلابی بیش اجاب میکرد . دولت ظالم شاه این سیاست شیطنت آمیز را از مریبان انگلیسی

و امریکائی و روسین آموخته ، از همکنان گذشته اش تزارها به ارث برد .
 زما نیکه جنبش در روسیه قبل از انقلاب اکبر به اوج نرسیده بود ، تزار مانع وجود بلشویکها
 در دوما بود ، ولی سالهای نزدیک آنگو بر تزار عقب میورد و درهای دوما پیش بروی بلشویکها باز است .
 اما بلشویکها بر مبری اتین بر اساس رهنمود تحلیل مشخص از اوضاع مشخص و نیازند یهای جنبش
 حرکت مینمودند نه تصامیم تزار . آنها یک زمان که تزار نمیخواست به دوما رفتند و آنگاه که تزار
 آرزو مند شرکت بلشویکها در دوما بود ، آنان طرح قیام مسلحانه را میریختند .
 در آن هنگام گرم و مساعد برای آگاه ساختن و بسیج توده های بجان آمده دولت افغانستان
 بخاطر آنکه حداقل در یک کانون محصلی ، فکر کار انقلابی ، مخفی و پیوند با توده ها را از میان
 برد و ذهن روشنفکران مبارز را به صایله درجه دوم - - - - سرگرم نگه داشته و آنها
 را بقمالاتی پرقیل و قال علنی و خیابانی مصطوف سازد ، ناگهان به اتحادیه بازی بروی
 آورد . صرف نظر از افراد و سازمانهای ضد انقلابی که خود نقشهایی در انجام این نیرنگ دولت
 بعهده داشتند ، "س-ج-م" یا فرماندهان بالانشین و ارباب منش نیز در دام این تزویر
 افتاد . "رهبران" مثل همیشه در این مورد هم بدون آنکه منظور دولت را دریابند
 بدون تحلیلی همنه جانبه از چگونگی شرایط شرکت در اتحادیه ، با شیوه "تفکر ذهنی که اینبار در
 قالب دکما تیسیم تمام عیار تظا هر میا بد ، در برابر اتحادیه با تا "تید آن موشکیری نمود ، نوشته ای
 از لنین "تاریخیکما و انحلال طلبیان" را به عنوان سند بی چون و چرای اصولی بودن مبارزه
 اتحادیه ای شان پخش کردند . آقا یان "رهبر" اجازه بدید این چند موضوع زیر را که بسیار
 "اولیه" مینماید ولی اعتراف تان بنفهمیدن آن باعث تنزل شماست و حیثیت شماست ذکر کنیم .
 زمانیکه لنین آن اثر را نوشت - روسیه تزاری جامه ای بود سرمایه داری که نیروی عمده
 انقلاب طبقه کارگر ، و راه انقلاب به تحلیل ما رکیستی لنین بزرگ قیام مسلحانه در شمر بود . لذا
 تشکیل سند یکاهای کارگری و یا نفوذ در آنها تحت آن شرایط و سیله "مهمی در ایجاد رابطه بین
 حزب و طبقه کارگر بشما رصیرفت و رسوخ حزب در اتحادیه های کارگری در واقع مستقیما "فعلاتی
 بود در جهت بسیج و تشکیک نیروی انقلاب . پس مسایل و اصول مربوط به اتحادیه در یک چنان
 کشور عصری چگونه میتواند در افغانستان نیمه فئودالی و نیمه مستعمراتی هوته هو
 مطرح باشد ؟؟

"رهبران" نتنها در آقا زبه اصطلاح مبارزات اتحادیه ای شان یا حرفهای لنین خود را
 می پوشانند بلکه بعد از "و بخصوص ضمن نوشته ای در پایان فتوحات خویش در اتحادیه بنام
 "نکاتی چند" نیز کوشیده اند با نقل قولهای از لنین برای اثبات "رهبر" و "قهرمان" بودن
 شان در هر حرکتی و منجمله مبارزه اتحادیه ای شاهد بییا و رند که خواهیم دید این طبقه پرده
 آقا یان را نمیکند و برعکس سواگرما هیت اپورتو نیستی آنهاست .
 آری لنین با مطالعه و در نظر گرفتن دقیق آن اوضاع و احوال مشخص ما رکیسیم را بکار
 می بست و خلا قانه رهنمود وضع میکرد . بگذار با رها تکرار کنیم که کونیستها قبل از همه و فقط با
 نمونه قرار دادن شیوه "کار و بررسی لنین و محکم در دست گرفتن اصل دامیان و وی که رفیق ما تو
 تسمه دون آنقدر بر آن تاکید و زبیده یعنی "تحلیل مشخص از اوضاع مشخص" ممکن است شاگرد

خوب مکتب او با شند . توسل به لنین و آثارش بطور اسکو لا ستیک و جزمی بخاطر توجیه و مستدل ساختن فکر و عمل غلط بر خورد غیر شرافتمندانه به م - ل - است .

و قتیکه " س - ج - م " آنچه ان چارنمل و غرق در شادی و هیجان کور کانه را در اتحادیه را در پیش گرفت ، از جوانب گوناگون مورد سوال واقع شدند که سه استدلال برجسته از طرف آنان شکفت . ما میخواهیم اول روی این استدلالات شان مکتب نمود و سپس سراغ شیوه های عملی آنان در رابطه با اتحادیه برویم .

گوئی " رهبران " از حالت بهت زدگی مردم نسبت به شرکت اینان در یک اتحادیه - پیشنها دی دولت دست پاچه شد که ناگهان سخنگوی " س - ج - م " صاحبه ای با روزنامه " کاروان ترتیب " در آن را جمع به تفاوت میان پارلمان و اتحادیه و " پایه مادی " این هر دو (که در آن روزها این " پایه مادی " سخت ورد زبان شعله ای ها شده بود) بدینگونه سخن را نند پارلمانی هم که با ایجاد این بورژوازی کمپرا دور پدید آید چون با جنبش بورژوازی ملی بوجود نیامده برای مردم بیگانه است و اگر موثقی هم در مورد آن باید گرفت همانسان موضعگیری در برابر دولت های این کشورها خواهد بود . اما در مورد اتحادیه محصلان اوضاع دیگر - گونه است . توده کثیر محصلان که از نظر و جمع طبقاتی خود بطور عمد به طبقات متمکن مربوط اند در یوهفتون مجتمع گردیده اند و پایه مادی اتحادیه محصلان را میسازند اتحادیه محصلان از پائین در اثر بیکار محصلان و با جنبش آنها ایجاد گردیده است (روزنامه کاروان ۲۴ / ۵ / ۴۰)

این واقعه کمال برخوردی میکائیلی ، سطحی و غلط به اتحادیه و پارلمان است . " رهبران " اتحادیه را به این دلیل که " پایه مادی " داشته از " پائین " بنا یافته وینا " ارتجاعی " و " کاذب " نیست ، لایق شرکت خود دانستند .

بسیار خوب آقایان ! کارشاپورتونیم تان آنچه حادث نمیبود و مدتی روی این حرف تان می استا دید . اما به مقتضای عوامفریبی و به اصطلاح برگرداندن آب و حیثیت برباد رفته در مقاله " نکاتی چند " . . . " ناگهان با آوردن نقل قولهایی از لنین دست زده اید که نشان دهید شرکت در ارتجاعی ترین اتحادیه ها و پارلمانها توصیه اکید لنینی است و نیز بایستی و شیخانه ای علیه روند های چپ و راست و در باره " اینکه به گرایشات مذکور اجازه نفوذ در جریان " پیشتاز " و " شعله افروز " نمیدهید ، به سخنسراشی پرداخته و در خلال این سخن خواننی ها آنها تیرا که بر شما انتقاد دارند ، بیاد دشنامهایی که فقط سزاوار خود شما است گرفته اید . ولی خاک بچشم خلق و انقلابیون پاشید اینطور نا شیانه ؟

درست است که لنین کبیر به کونیستما میا موزد که در ارتجاعی ترین اتحادیه ها و پارلمانها و حتی آن اتحادیه و پارلمانها نیکه از " پائین " تشکیل شده که سهل است از خیلی بالاها هم بوجود آمده با ید شرکت جست و مبارزه " خودش و حزب بلشویک نیز نمونه مشمشع یکچنان فمالیتهای انقلابی است . اما شما کجلا و آموزشهای لنین کجا . لنین از شرکت در ارتجاعی ترین پارلمانها و اتحادیه ها حرف زده حالا برخورد شما را به پارلمان بصورت تحریم یکسره آن همه بدانند اما موقف شما در برابر اتحادیه هم عکس آن است . پیرا ؟ برای اینکه شما اپورتونیستها اول اتحادیه را اتحادیه مفرقی ، توده ای و با " پایه مادی " و غیره نامیده بعد تصمیم به شرکت

فعال در آن گرفتید . یعنی اینکه مثلا اتحادیه از دید شما مترقی نه بلکه ارتجاعی و چیزی همانند پارلمان می بود ، برخلاف آموزشهای لنین هرگز در آن شرکت نکرده و برعکس آنرا مثل پارلمان تحریم مینمودید . پس شرکت شما به معنای کار در یک اتحادیه ارتجاعی و استفاده از انقلابی از آن چنانکه لنین آموزش داده ، نبود . شما از آنها تیکه جعت استفاده انقلابی در موسسات ارتجاعی شرکت می جویند نمیستید لذا آوردن نقل قولهای لنین جز اینکه همچون سیلی های سختی روی خود شما را سرختر بگرداند چه سودی میتواند داشته باشد ؟ لنین از شرکت و نفوذ در ارتجاعی ترین اتحادیه ها صحبت میکند و شما خائنین صرفا از رفتن به اتحادیه مترقی و " سرخ " در مسئله شرکت در اتحادیه یا پارلمان ، برای کونیستها موضوع استفاده از یک رفرم و منفذ قانونی مطرح بود و فلان و بهمان " پایه " مادی آنها بر ایشان مصیبت شرکت نمیتواند محسوب گردد . لنین زمانیکه از شرکت یا تحریم دو ما حرف میزد ، بهیچوجه به آن گونه مصیبت ها توجه نداشت .

" رهبران " در توجیه شرکت در اتحادیه ، استدلال دیگری دارند مبنی بر اینکه اتحادیه محصولان مترقی است زیرا دمکراتیک ، ملی و توده ایست ، البته همچنانکه آنها چون روزیونیستها اتحادیه را محصول مبارزات روشنفکران از سال ۱۳۴۴ بیحد میدانند ، این سه کلمه را نیز نتیجه چنه زدن نمایند خود با رئیس پوهنتون پیرامون مواد اساسنامه می شمارند .

ایجاد اتحادیه بر اساس خواست دولت ، توسط ایلیا غیه ، پوهنتون در آن اوضاع خاص که قبلا ذکرش رفت ، بود . رفرمی بود از بالا و بمنظوری معین . چگونه باید به رفرم برخورد کرد ؟ ما معتقدیم که استفاده از انقلابی از رفرم ما نند اتحادیه و قوانین غیره برای ما رکیست لنینیستها مجاز و بطریق اولی ضروریست . ولی اینرا هم فراموش نمیکنیم که پیش شرط حتمی استفاده از رفرم ، افشای مقاصد و نتایج آن است تا خلق با آگاهی کامل و هوشیارانه استفاده از انقلابی از رفرم و بکاربرد آنرا در خدمت مشی پر لتری شناخته و بکارهای و تصورات واهی درجا نگیرد .

برعکس برخورد ابورتونیستها ی گوناگون به رفرم زائیده ، بینش بورژوازی ضد پر لتری آنهاست . آنان در پی تکمیل رفرم اند ، به آن رنگ و روغن مالیده ، آنرا مترقی و توده ای و هرچه دلشان خواست جا میزنند و به اینترتیب اگر چه خود را " بی خبر " و " نا آگاه " وانمود سازند ، نقش بهترین دستیار و خدمت گذار دولت مرتجع را ایفا می نمایند .

" رهبری " حین سرو صدای اتحادیه با زی بجای بر ملا ساختن نیت دولت از این رفرم (انحراف جنبش انقلابی از پیوند با خلق) عجولانه آنرا دمکراتیک ، توده ای ، ملی و ... خوانند . و با شرکت از خود بیخود اند ، در آن ، خالصانه کوشید به اتحادیه اعتبار ببخشند .

پس این کلمات و نظایر ش بیشتر در اساسنامه اتحادیه دیده میشود . بنظر " رهبران " بسا آوردن چند کلمه از این قبیل و شما رهایی در اساسنامه میتوان اتحادیه ای ساخت که خامیت توده ای و انقلابی و امثال آنرا دارا باشد و یکی از افتخارات " رهبران " را هم گنجانیدن یکجنان کلمات در اساسنامه تشکیل میدهد . ولی اینکه اتحادیه قادر نشد و نباید هم میشد که وظایف اساسی و حتی درجه دومش را علی نماید برایشان مهم نیست و تنها آوردن آن کلمات در شما عظیم ترین دست آورد اتحادیه میباشند .

این وجه تشابهی با موضعگیری انقلابی هم - ل ها در برابر رفرفم ندارد . این به معنی رنگ زدن به رفرفم است . رفرفم اساساً زود بود و سرخ گفتن آن جز خیانت چیزی نیست . استفاده انقلابی از رفرفم و منفذ در جهت انقلابی ، مستلزم داشتن منی سیاسی پرلتری است . اگر منی ما مطابق واقعیت عینی جامعه نبود و بر سو بزرگتو یسم استوار باشد انگاه ولو هم در زمینه های مشخص تکنیکی که در واقع گذرا است بردی داشته باشیم جایز از شرعائی نبود و در مجموع رو برو شدن بشکست در آینده حتی خواهد بود . از آنجا که " رهبران " صاحب منی ضد پرلتری و غرق در فکر شهرت طلبی بودند بری موفقیتهای آتی تکنیکی برآمده و هیچگاه استفاده انقلابی از یک رفرفم دولت ارتجاعی و دیدن همه چیز را از دریچه " منافع انقلاب " نفهمیدند . این منی سیاسی پرلتری است که بخندت گماردن هر وسیله و رفرفی (در اینجا مشخصاً " رفرفم اتحادیه) را در راه انقلاب بطور صحیح و اصولی ممکن میسازد .

استدلال دیگر " رهبران " در جریده مساوات مورخ ۲۵ - اسد ۱۳۵۰ و با زهم درنگانچند... انمکا بر یافته که سند رسوائی ما هیت اپورتونستی آنها میباشند .
 آنان بجای پاسخ اصولی به انتقادات رفقا در مورد شرکت آنان در اتحادیه ، در جریده " مساوات " زیر نام پشتیبانی اتحادیه استادان پوهنتون از اتحادیه مصلحان هرات با کلمات " جاسوس " و " عمال امپریالیسم " و " وطن فروش " وغیره تند خوئی و خشم دیوانه واری را نسبت به رفقا تبارز دادند . ما مکرراً خاطر نشان میسازیم که به زبان فحاشان ایفان و قبیله نگذاشته و نمیتوانیم با همان وسایل در صدد پاسخ برائیم ، بلکه سعی خواهیم کرد ما هیت ضد انقلابی منی ایدئولوژیک و سیاسی آنان را بر ملا سازیم . بهر حال در " قطمنا " مذکور بعد از آنکه " رهبران " از آن طبقاتی که در شمار خلق می آیند سخن میگویند ، با افرا تر نامه با بزرگواری وظیفه " اتحاد آنها را در برابر خود قرار میدهند . " تمام طبقات ، قشرها ، گروه ها و افراد ، بطور خلاصه زیرستم فتو دالیسم و امپریالیسم ، توده های افغانستان را تشکیل میدهند که باید با هوشمندی سعی و برد باری تمام آنانرا متحد ساخت و بسمت درستی هدایت نمود .
 اینجا " رهبری " به کلی گوئی و اظهارنا مشخص میبرد از ند که خامه " اپورتونستها مست تا اگر زمانی لازم افتد از آن تعبیر فرا خور اوضاع نمایند . از کس گوئی آنان بر میاید که ایشان به مسئله جبهه " متحد سرتا سری کشور عطف توجه کرده اند . این عوام فریبی نشان عدم درک تئوریک از جبهه متحد است .

در شرایط مبارزات روشنفکری ، آنهم روشنفکران آلوده با ایدئولوژی " شعله جاویدی " که از پیوند با توده ها حتی الامکان بدور نگه داشته شده اند ، در شرایط فقدان حزب کمونیست و تائید اتحاد کارکروهقان شمار جبهه " متحد را بلند کردن تنها از " رهبران " عوام فریب ساخته است . برای آنان تحقق چیزی مثل وحدت تمام خلق در یک جبهه متحد مسئله ای نیست و با درکی که آقایان از جبهه متحد دارند و آنرا قبلاً دیدیم اینجا دشواری هم اشکالی نخواهد داشت . اینطور که مثلاً امروز " سازمان ج - م " اند ، سردا میتوانند " حزب جوانان مترقی " یا شاید به اثر گذشت زمان خود را " حزب سالخوردهگان مترقی " بنا مند) باشند و پس فردا هم در وقتش خود را " جبهه واحد ملی و

دمکراتیک اعلام کنند !

البته که انجام اینگونه عملیات از آنان بعید نیست . اما منظور آنان در مقاله "نکاتی چند . . ." رسالتی است که بیان یافته است که : " این واقفیت ها بنا بر آنست که بتوده ها بیوندیم ، تبلیغ کنیم ، ترویج نماییم و آنها را سازمان دهیم . حالا این چه توده ؟ روشنفکر باشد چه توده ؟ کارگر و چه توده ؟ دهقان . هدف استغناء از نیروی همه طبقات مستعد بیکار در زیر رهبری پیشاهنگ طبقه کارگر برای پیروزی جامعه " دمکراتیک نوین است . یعنی شرکت در اتحادیه " روشنفکری بخاطر متحد ساختن روشنفکران همانا متحد ساختن توده ها است .

و حالا که عسقریوان و با قبول هزاران رنج و مارت در اتحادیه شرکت میکنیم در واقع همین هدف را داریم چرا که وقتی مطلوب توده ها است دیگر فرق ندیکند که آنان روشنفکران باشند یا توده های کارگر ، دهقان و یا بورژوازی متوسط زیرا همه اینها زیرستم امپریالیسم و نظام ارباب رعیتی اند . یعنی برای " رهبران " کارمیان روشنفکران با کارمیان توده های مظلوم دهقانی جایز ارزش یکسان بوده و یکی بر دیگری ارجحیت و اولویت ندارد ، بخصوص که اکنون خدا موهبت بزرگ کار حاضر و آماده میان محصولان را از طریق شرکت در اتحادیه برایشان ارزانی داشته ، پس چه

فرصتی بهتر از این جهت متحد کردن و بسیج توده ها !

بدینترتیب " رهبری " با بی اعتنائی بنقش توده ها و بدرجه اول دهقانان و در یک سطح قرار دادن روشنفکران با آنها نقاب " ناشرانندیشه های دمکراتیک نوین " خود را خود می درود . ما بر طبق اندیشه پیروزمند ما نوتسه دون برانیم که انقلاب گسور نیمه مستحضره خنیمه فتوای ما در مرحله دمکراتیک نوین قرار دارد و را هسرمحا سمره شهرها از طریق دهات و مضعون عهد " آن انقلاب ارضی است که نیروی اصلی و تعیین کننده آنرا دهقانان تشکیل میدهند . ماهیت مبارزه مسلحانه در کشور ما همانا جنگ دهقانی میباشد . رابطه با دهقانان همان رابطه با مبارزه مسلحانه انقلابی است . هرگونه دوری از دهقان به درعنوانی بصطنی اجتناب و پشت کردن به جنگ انقلابی توده ای میباشد . مسئله " دهقانان کلید پست که جل تقریباً گیه مسایل انقلاب دمکراتیک نوین بشمول حزب ، ارتش و جبهه " متحد به نحوی به آن وابسته است . تحت رهبری حزب پرلتاریا فقط توده های دهقانی تا در اندک آن انقلاب را تا کسب پیروزی فووزان نگهدارند ، بدون برخوردی انقلابی و منطبق براندیشه ما نوتسه دون نسبت به دهقانان نمی توانیم گامی موثر در راه انقلاب بنهیم . روشنفکران آگاه تنها با در آمیختن با کارگران و دهقانان است که میتواند به انقلاب بیونی صدیق بدل شوند .

ولی " رهبری " با پریمادادن بکار اتحادیه ای روشنفکران و صریحاً " نقش دوران ساز -

دهقانان و کارگران را به آنان (روشنفکران) قایل شدن و بینش ضد انقلابی خود را در برابر توده های خلقی نمایانند .

ببینیم ایدئولوژی " رهبری " صنی برجدائی و نا امید ی از توده ها و تحقیر و سوزنش آنان

با چه وضاحتی در اینجملات پیدا است : " در سلول های مغز مردم ما سا لماندیشه های فاسد

کننده، فتودالی و امیریا لیستی رسوخ داده شده و تا به استخوان آنها را سیاه ساخته است، توده های کارگر، دهقان و خرد و بورژوازی هر کدام بدرجات گوناگون زیر نفوذ این اندیشه ها قرار گرفته اند، روشنفکران که تا حد ود محینی با کتاب ومد رسه آشنائی یافته در مجموع بیجسز اندیشه بخود و مهیا ساختن زندگی بهتر شخصی گرا پیش فکری دیگری در مخیله شان رسوب نکرده است" (نکاتی چند . . .)

نتیجه حرفهای بالا این است که توده ها انقلابین نبودند و فاسد و بی دانش و سیاه اند. آیا برخورد خائنه و ضد انقلابی تراز این نسبت به خلق وجود دارد ؟

نقطه حرکت اصلی شناخت از فعالیت تولیدی آنها زمیگرود. بیخ تولید را توده های خلق به پیش میراند. مبارزه، طبقاتی توده ها بر علیه صاحبان و سبیل تولید شد دیگر است که شناخت توده ها را به سطح بالاتری میبرد. توده ها با این موضع طبقاتی خاص، دارای موضع ایدئولوژیک خاص خود اند. از این موضع توده ها همواره برخوردارند و اقمینا نه ای به پدیده ها دارند. زیرا با نقشی که در تولید و مبارزه، طبقاتی را میباشند، صاحب صنومات و مصیاراتهای صحیح اند. رفیق ما نوتسه دون میگوید: "صنومات واقعی از تجربه مستقیم سرچشمه میگیرند." توده ها درک بهتری از تضاد های جامعه، مستغری هیئات حاکمه، انقلاب دارند. اگر شما روشنفکران از ظلم و ستم بر توده ها گامی با تفاخر از برج عاج خویش حرف میزنید توده ها آن ظلم و اجحاف چند لایه را با گوشت و پوست خود حس کرده و به همین لحاظ عملاً حاضرند انقلاب کنند. در حالیکه شما خوش دارید فقط با کلمه انقلاب خود را سرگرم سازید. توده های مردم "تامفز استخوان سیاه" هستند. باید کسی چون شما "رهبران" منحصراً واقعا، تامفز استخوان سیاه و تیره وجدان باشد که این را بگوید یا قبول نماید. "رسوخ اندیشه های فاسد کننده - فتودالی و امیریا لیستی" و همچنین افکار ضد انقلابی شما، نمیتواند توده ها را تامفز استخوان سیاه سازد. کوره عملی تولید و مبارزه سخت طبقاتی توده ها، مصیارات اعتبار و حقیقت هرگونه اندیشه هاست. توده ها درستی و نادرستی تئوری های مختلف را در پرتو تیک خویشی آزمایش میکنند. بهمین جهت است که تاریخ پیوسته شما مد نبرد خلق علیه اندیشه های فاسد کننده، فتودالی و امیریا لیستی میباشند نه "رسوخ" دانهی آنها در سلول های مفرز شان. ویا ز بهمین خاطر است که وقتی م - ل - ا در میان توده ها برده شود به زودی توسط آنان جذب گردیده و بفریوی مادی عظیمی بدل میشود که یا رای ناپودی تمام دشمنان خلق را دارا میباشند.

بر خلاف عقیده "رهبری" ما به این ایمان داریم که توده ها "تامفز استخوان" سرخ اند و انقلابی. چنانچه گفتیم روشنفکران آگاه صرفاً با جوش خوردن و یکی شدن با توده ها، با رنگ گرفتن از سرخی آنها و صرفاً با اول شاگرد و سپس مسلم آنها بودن است که خواهند توانست تجدید تربیت شده، افکار و نظرات ضد پرولتری خود را زدوده و خود را وقف خدمت بخلق و انقلاب سازند. ابورتونیستهای نوع "رهبری" که نقش دوران ساز توده ها را نفی میکنند نمیتوانند بفهمند که فقط با آمیزش با توده ها و کار در میان توده ها، میشود به نیروی پرتوان آنها پی برد، طبعا آنان از توده ها و توده ها از آنان دور بود و شکفت آور نیست که آشکارا نظر نامیدانه

و تو همین آمیز شانرا نسبت به توده ها اظهار داشته و در مقابل خود را با عده ای روشنفکر مرکز زمین و زمان پندارند .

ما توده ها را پشتگاه اصلی و شکستنا پذیر خود میدانیم . مطمئینیم که اگر فروتنانه و با تحمل مشکلات بشاگردی آنها رفته و مقابلا به آنها آموخته و بسمت انقلابی و ددایت شان نمائیم ، چشم برحق شان علیه دشمنان بامن آساستجلی خواهد گشت . خلتها ثابت گردند و روزی فرا رسیده است که خلق ما نیز با حریق سرکش شورش خود برافشا نه تا مغز استخوان سیاسی " ساخته و پرداخته " رهبران " خط بطلان کشند .

" رهبری " اگر از یکسو " دلالی " مبنی بر عقب ماندگی و " تا مغز استخوان سیاه " بودن توده ها میترسند از سوی دیگر با زیر اساس ایدئولوژی ضد انقلابی خود در تحلیل آخر علیه اندیشه ما توتسه دون قرار گرفته و بدفاع از نگر مطرود " تاریخ را تهرمانان بی سازند " بجای حکم مارکسیستی لنینیستی " توده ها سازنده تاریخ اند " برمیخیزند . نشنوشنفکران را بزرگ کردن و مثنی روشنفکر با اخلاقیات و ایدئولوژی خرد بورژوازی و بورژوازی را در جایگاه توده های کارگردستان نشانند ، اینست گسه نظرات ضد مارکسیست - لنینیستی آنان . دید " رهبری " نسبت بهمان روشنفکران نیز نهایت زشت و آزار دهنده است . بدارایمان از " از توده های تا مغز استخوان سیاه " که کاری بر نمی آید ، باید به روشنفکران روی آورد که " تا حد و صیغی با کتاب آمد رسه آشنائی یافته و در مجموع بجز اندیشه بخود و صیغیا ساختن زندگی بهتر شخصی گرایش فکری دیگری در مخیله شان رسوب نکرده است . " (نقاتی چند . ح)

واقعاً که چه تمغی از این کلمات سخیف بالاست . برای این بورژوازی های خائن که تمام ذهن شانرا روشنفکران تکیه روی آنها بر نموده و خصوصیت اندیشه بخود و صیغیا ساختن زندگی بهتر شخصی " روشنفکران زمین انصیتی ندارند . مهم این است که در " مخیله " این روشنفکران بنظر " رهبری " تهرمانان و کلا سرسیدها ، انکار دگری " رسوب " نکرده است . آفرین بر ایندغه بیشری و جرات !

آقایان پس چه چیزی تا هنجار و مثنی تر از اندیشه بخود و " صیغیا ساختن زندگی بهتر شخصی " ؟ چه مشخصه ای منفور و کثیفتر از توجه به منافع عمومی میتواند در " مخیله " یک روشنفکر " رسوب " کند ؟ برای ما خط مرز برجسته بین یک کمونیست انقلابی و یک ضد انقلابی از همین نقطه کشیده میشود . یک کمونیست در هر لحظه بمنافع والای خلق اندیشیده و بر منافع خصوصی کامله یا مینمده . اما یک ضد انقلابی و ضد کمونیست با هزار و یک رشته یا صاف نیست شخصی پیوند داشته و منافع خلق را هیچ می انگارد .

استواری و پاک با بودن کمونیستهای واقعی و تزلزل و تسلیم طلبی اپورتونیستها در همین نکته نهفته است . ما در همان اول گفتیم که " س - ج - م " که با ایدئولوژی خدمت بخلق نه بلکه با ایدئولوژی ضد انقلابی اندیشه بخود بصیغیل بر خورد میکنند ما بحب نظرات و مگری اعمال انحرافی و خیانت آمیز است . در واقع آن " گرایش فکری اندیشه بخود و صیغیا ساختن زندگی بهتر شخصی " بیشتر از همه در " مخیله " های خود " رهبری " و شاگویا نش " رسوب " کرده انهم " رسوبی " که متعرج گشته و زد و دن آن ممکن نیست .

رهبری " که همه استدلالات را بخاطر اثبات جهالت توده ها و نقش تدبیر کننده روشنفکران در انقلاب آورده، ضمناً مدعیست که برینا بر ضرورت روشنفکران برای انقلاب و باید سبیلی از روشنفکران بقول آنها " آشنا با فرهنگ " را از طریق سازمانها و اتحادیه ها مشکل ساخت و بعد میتوان سمت دها را در پیش گرفته و با آگاهی و بسیج توده ها پرداخت. اما روشنفکران کشور ما از لحاظ منشا طبقاتی، موقعیت اجتماعی و موضوعی بخشی از خرد و بورژوازی را میسازند. روشنفکران بدان علت که زیر تسلط امپریالیسم و نفوذ ایسم رنج میبرند و هم به این سبب که قبل از همه به م - ل - ا - آشنائی حاصل میکنند، نیروی معنوی و فعال جنبش را تشکیل میدهند. اما آن روشنفکرانی که بتوان تصور کرد بدون آنها انقلاب به پیروزی نمیرسد، از درون مبارزات علنی و شهری غیر انقلابی و مجامع فرهنگی چون اتحادیه ها و امثالهم بوجود نمیآیند. سیاهی لشکری از روشنفکران هم بدون پیوند با توده های کارگر و دهقان بدر انقلاب نمیخورد. تنها ارزش جوانان روشنفکر و دانشجوی سرا سر کشور باید با توده های وسیع کارگر و دهقان متحد شده و با آنها یکی شده و فقط آنها است که ارزش قدرتمند میتوانند تشکیل شود " (ما نوتسه دون)

روشنفکران آگاه تنها زمانی میتوانند به انقلابی و کمونیست خوب بدل شوند که با جان و دل خود را در پیرو سه درد ناک نوسازی در میان توده ها و یکی شدن با آنها انگند. کمیت روشنفکران را باید در چوکات کیفیتی خوب موافق با مسیرهای مارکسیستی لنینیستی اعتبار داد. زمانیکه روشنفکران مارکسیست لنینیست در صف واحدی با وحدت ایدئولوژیک و سیاسی، مشی سیاسی انقلابی خود را که محور آن پیوند با مردم است، در عمل پیاده نمودند و صاحب تجربیات غنی کار توده ای شدند میتوانند بجلب روشنفکران بیشتر از صاحب فرهنگ و آگاه ساختن آنان در خدمت و زیر سایه سمت اساسی مشی سیاسی سمت کار کرده و موفقیت نهایی کسب کنند. تلاش برای به اصطلاح متحد ساختن و جلب کمیت بزرگی از روشنفکران بدون کیفیت عالی انقلابی شمالیتی است در باره مشی سیاسی توده ای " س - ج - م " . اما در این مورد که " رهبری " با کمال و تقاضا میگوید که بدون به اصطلاح کمیت کافی از روشنفکران قادر به ایجاد پیوند توده ای نیستیم، میتوان از آنها پرسید که شما خائنین در ظاهر و بیش از پنج سال با آن تعداد از روشنفکران که بسعاً طریقاً این بودن درك شان از م - ل - ا و مسایل انقلاب صادقانه بدنبال شما روان بودند چه کردید؟ در فضای جریان "شمله" جرو بحث های گرم و پر شور در باره تنگ حلق و مسایل نفوذ در دها و در آمیختن با کارگران و دهقانان و موضوعی از این قبیل بود یا بهانه یابی برای متنگ و مذاکره ای "پرشکوه" بر اساس رهبری ضد انقلابی شما تقریباً همه سمت اصلی خود را شهرها میدادستند یا دها؟ چه نشانی از کارمیان توده ها موجود بود؟ پاسخ این سوالات برای تمام کسانیکه براپور تونیسیم شما واقفند، روشن است. میتوان گفت که افتادن تعداد اعزازاتم بیشتر روشنفکران در چنگ شما، جهت نیل به خواست به اصطلاح "کمیت کافی روشنفکران" بزبان ساده و بمفهوم بکجرا کشانیده شد و ضد انقلابی با آمدن قشرو سیعتری از روشنفکران بود و بس.

نظری کوتاه به شیوه های عملی فعالیت "س-ج-م" در اتحادیه .
 پس از انتشار اطلاعیه پوهنتون "رهبری" بموازا ت بخش مقاله "لنین بیتابانه شرکتش را در اتحادیه اعلام داشت . بنا بر دستور و تبلیغات "رهبری" همه ی "شمله ای" ها را تسبب اتحادیه فراگرفت و با لاخره با علنی گری و شیوه های مضحکی که از ذکر جزئیاتش میگذریم ، بیش از بیست نفر "شمله ای" انتخاب کردند و به این ترتیب آرزوی "رهبران" در زندن مهترشمله جاوید بر اتحادیه جامه عمل پوشید . آنان چنان در رفتن به اتحادیه علنیگری و گریبان پاره میکردند که در روزهای انتخابات اتحادیه استادان لست اسما ی تمام استادان "شمله جاویدی" یا هواخواه آنها ترتیب و وسیعاً پخش نمودند .

ما از سیر پیشرفت و چگونگی جریانات و رخداد های بعد از ایجاد اتحادیه بتفصیل سخن نمیکوئیم که گپ بد را را خواهد کشید اینجا قصد اینست که به نکات مهم و برجسته تر اشاره نمائیم .
 "رهبران" با شرکت در اتحادیه ها از نقطه نظر خود شان میخواهند کار سازمانی خود را جای کار دمکراتیک در اتحادیه قرار دهند . اظهار میدارند : "چنانچه مشی صحیح یعنی مشی کمونیستی در اتحادیه ها اعمال گردد میتوان با شمار نمایندگان معدود نیز اکثریت را بموسی این مشی کشاند و هدایت کرد در این صورت ممکن میگردد که با مشی اپورتونیستی "چپ" و راست در روی اتحادیه ها مبارزه "عملی و نظری سر سخت و اصولی صورت گیرد و خیانت پیشگی اپورتونیستها با شدت و دامنه هر چه وسیعتر افشا و منکوب شود . (نکاتی چند . . .)
 مبارزات علنی و اتحادیه ای اصولاً دمکراتیک و بمنظور جلب حد اکثر محصلان در واحد اتحادیه است . سیاست درست معمول در اتحادیه نمیتواند غیر از سیاست وحدت و مبارزه باشد . در اتحادیه جلب هر چه بیشتر محصلان مطرح است . درین صورت کار در اتحادیه میناید باشکیبائی و ظرافت توأم باشد و این هوشیاری را کمونیستها حایز اند . سیاست کمونیستها در مورد جبهه متحد با روشیکه در اتحادیه باید دنبال کرد ، همگونی دارد . اما دید "رهبران" نسبت به جبهه متحد که عبارت از تسلط بی قید و بند ایدئولوژی حزب طبقه کارگر بود ، در مورد اتحادیه نیز بصورت "اعمال مشی کمونیستی" منمکن گردید . از گفتار آنان بخوبی استنباط میشود که آنان تفاوتی بین یک سازمان سیاسی و یک سازمان صنفی قایل نیستند . از بینش بورژوازی جز این نمیزاید . آنان با همان شناختی ضد پر لتری که از سازمان سیاسی دارند و با همان معیارها و اصول ضد "م-ل-ک" که "س-ج-م" را درست کرده اند ، به اتحادیه نیز نگریسته و مشی خواستند از روی مدل "سازمان" شان چیزی بیا فرینند . ولی در این قسمت با آنها ایرادی وارد نیست زیرا براساسی که عملاً "بین" "س-ج-م" و یک اتحادیه فرقی وجود نداشت ، "س-ج-م" از روز پیدایش بدور از توده های کارگر و دهقان در خدمت مشی روشنفکر و متمرکز در شهر ، در بیست علنی و بدون کرکتر سازمان سیاسی با ضوابط مضمین م-ل-ک بود . . . و اتحادیه همچنان بمنظور "رهبری" چنانکه پیشتر هم دیدیم ، اگر در اتحادیه مشی کمونیستی مسلط باشد اتحادیه "بیطرف" نیست و در غیر آن "بیطرف" می باشد و "بیطرفی" مفهومی ندارد و اتحادیه همواره

باید در خدمت سازمان مشخص سیاسی قرار داشته باشد و این دلیل پیش پا افتاده ای نیست : "به کار بستن سیاست کونیستی مطابق چوکات وساحه کار اتحادیه و فرستادن تعداد قلیلی از نمایندگان در اتحادیه و بالنتیجه سپردن رهبری اتحادیه بدست اپوزیونیستها و گروهی مظنون نیمه دولتی و دولتی ، به پیمانۀ اینک "بیطرفان از مای رمند" و در حقیقت اعمال سیاست و ایدئولوژی ضد پرلتری منشویکی و اعمال سیاست و ایدئولوژی سوسیالیست ریو لوسیونر های روسی زمان تزاری در اتحادیه هاست . چنین سیاسی در حقیقت تلا شد راه ایجاد " اتحادیه های بیطرف " میباشند ، که بیش از نیم قرن است از طرف بلشو یکها و جنبش بین الطلی کونیستی در ساحه اتحادیه ها منسوخ قرار گرفته و یک سیاست ارتجاعی بورژوازی شناخته شده است . چنانچه مشی صحیح و انقلابی یعنی یک مشی کونیستی در اتحادیه ها اعمال گردد ، میتوان با شما رنما بندگان محدود نیز اکثریت را بسوی این مشی کشاند و هدایت کرد . (نکاتی چند . .) البته اتحادیه تا آن حدود و تا آن زمانیکه دمکراتیک و ضد ارتجاع است و در قطب مخالف خواستهای طبقات حاکم بفعالیتهای پیراژ ، بیطرف نیست و نمیتواند باشد . بیطرف نبودن اتحادیه منوط به سبک کار صحیح ما رکیست لینیستها و عا مرمترقیست . ما رکیست لینیستها با شیون ، دمکراتیک کار و در نظر داشت شرایط و سطح توده روشنفکر ، اتحادیه را گام بگام به توده روشنفکر نزدیکتر میسازند . شرکت در اتحادیه زیر نام یک جریان معین و انکسار دادن نظرات سازمان خود در آنجا ، علامت نقض کار دمکراتیک اتحادیه ای میباشد . ما " رهبری " و دنیا له روانش همه چیز را از دریچه تسلط خود دیده و بر آنند که اگر رهبری در دست آنان نباشد در آنصورت اتحادیه بیطرف میماند . نظرات ما لیخولیا نی آنها را جمع به جبهه متحد چه بود که در باره اتحادیه نباشد .

تلاش " س - ج - م " بخاطر احراز اکثریت در هیئات اجرائی اتحادیه محصلان و استنادان عملی بود بروکراتیک که مسایل را از بالا میخواست حل کند . اگر هدف از شرکت در یک مجمع عملی بحث به بخش دمکراتیک مبارزه و عامل مؤثر جهت ایجاد پیوند منطقی و اصولی یا جنبش انقلابی خلق است ، این خواست از طریق هیئات اجرائی اتحادیه صورت پذیر نیست که اتحادیه را با دستور از بالا بگرداند بلکه این امر اساساً بوسیله توده روشنفکر که در رأس نیست انجام میگیرد . توده روشنفکر در شاخه های پائین پیگر اتحادیه قرار دارند . برای آگاهی آنها باید در پائین بود و شرکت جست . ولی آقایان " رهبر " و پادوان شان چنین خواستی نداشته اند ، آنها در پی یک مسئله بودند یعنی ایجاد قدرت که اهرمش بدست توانای خود شان قرار داشته باشد . در ایدئولوژی خرد بورژوازی " س - ج - م " جای برای پیش توده ای نبود و فعالیت آن در اتحادیه محدود میشد در هیئات اجرائی محصلان و استنادان . بعضی ها مدعی اند که در اتحادیه مصلحان هر ات سبک درستی بکار بسته اند . شناخته شده شرکت کرده و با وصف امکانا تا گرفتن ریاست اتحادیه از آن امتناع و کسی را بحیث بیطرف انتخاب نموده اند . نتیجه اینکه چون سبک درست بود پس شرکت شان در اتحادیه مصلحان صحیح و بجا بوده است .

این دوستان برخورد سطحی به مسئله دارند . آنان اختلافات را در حل تا گنیک نگر بسته و فکر

میکند که گویا تا کنیک درست میتواند بین موضع آبان و موضع ضد پرلتری " رهبران " حد فاصل
با شد . آنان اختلافات تا کنیکی را در جا رجوب قبول مشی ایدئولوژیک و سیاسی "س-ج-م"
م " مطرح مینمایند . اشتباه در همین نقطه است . بدون بریدن عمیق از اپورتونیسیم "شمله
جاوید " تمیین تا کنیکی بفرض درست ، ارزشمند نمیتواند باشد . دستاورد مثبت تا کنیکی
روی خط منحرف سودی ندارد ، صرف با داشتن خط مشی سیاسی مارکسیست لنینیستی میتوان
دستاورد مفید انقلابی داشته و آنرا تقویت نمود . قبل از آنکه در پی تا کنیک صحیح شرکت در
اتحادیه برآئیم لازم است و باید مسئله ایدئولوژیک و سیاسی را حل کنیم .
طبیبیست منظور ما از بررسی شرکت نا درست "س-ج-م" در اتحادیه مفهوم صرف انتقاد
آن در یک مقطع کوچک و تا کنیکی نبود بلکه خواستیم تا کنیکی دیگری از نتایج اجتناب ناپذیر
اعمال مشی اپورتونیستی " سازمان " و " رهبری " ضد انقلاب پیش بدست داده باشیم .
بطور خلاصه : ما معتقدیم شرکت در موسسات علنی تحت شرایط معین و بر اساس تلیق انقلابی
مبارزه علنی و مخفی و کار در شهر و ده ، از وظایف مارکسیست لنینیستها بوده و اموردودنیست .
- اتحادیه رفرمی بود که در شرایط بحرانی میهن ما بمنظور بهره برداری و اغفال خلق از
طرف دولت به پیش کشیده شد .
- " رهبری " خائن بدون برخورد همه جانبه انقلابی به اتحادیه و افشای دسیسه دولت
با تمام نیرو بسوی آن رفت و هم افزای جریان را بدتر از پیش بکار در شهر و علنی گری فرا خواند
و بدین ترتیب به آرایش فریبنده اتحادیه پرداخت .
- اشتراک در اتحادیه که بر اساس مشی ایدئولوژیک و سیاسی شد انقلابی و یا شیوه های
پروگرامتیک و فرصت طلبانه ناشی از آن مشی صورت میگرفت ، نمیتوانست محدود به نزدیک
شدن با خلق و بسیج روشنفکران باشد .
- " رهبری " با پیش و سبک کار ، ضد پرلتری در اتحادیه محصلان و استادان ، اتحادیه
کارگری و یا انجمنهای معلمین ، قبل از هر چیز سمیتر بر آن بود که سازمانهای مذکور مارک
و نشان شمله جاوید را برجبین داشته باشند . اشتراک مشتاقانه در اتحادیه ها فرصت و زمینه
دیگری بود برای "س-ج-م" و رهبران خائنش در مصروف کردن خوبشان ، منحرف ساختن
و کاملاً " شناختن " رفقای سرشار از روحیه انقلابی بدولت ، و بطور کلی همداستان شدن
با دولت در تضعیف و درهم شکستن جنبش خلق . و این کار از عناصری با ایدئولوژی ضد کونیستی
جای شگفتی ندارد .

* * *

جلوه اپورتونیسم " رهبری " در مسئله برخورد به

انشما بها و اختلافات درونی و بیرونی

اختلافات درونی سازمانها و احزاب، انشکاست سیستم از وجود تضاد های طبقاتی یک جامعه . سازمانهای مارکسیست لنینیستی اساساً مبتنی بر وحدت ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی اعضای آن ایجاد شده و استحکام مییابند و هر سازمان واقماً انقلابی مارکسیستی-لنینیستی مسلماً این وجه مشخصه را داراست و در حفظ و استحکام اصولی آن میگوید .

وحدت در زمینه های ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی سه جزء مهم و عمیقاً بهم وابسته را میسازد که وجود و استواری سازمان را تضمین میکند . هرگاه وحدت در زمینه ایدئولوژیک یا سیاسی محکم نباشد و یا سست گردد و سپس تشدید یابد یکپارچگی تشکیلاتی نیز برهم خورده ، انشعاب پدید می آید . اما برخورد و مبارزه صحیح سازمانی با نظرات نادرست و عاملین آنها و انشعاب اگر باریک دید و واقماً انقلابی و سلاح مصلحانه صورت بگیرد ، یقیناً باعث رشد و قوام سازمان گردیده و خود محکی بشمار میرود که به آن میتوان سیمای سازمان مذکور را شناسناخت .

در زندگی " س - ج - م " و جریان شعله جاوید که دارای ایدئولوژی ضد پرولتری بود نیز اختلافات و انشعابها پدید آمد که بررسی ای از آن با ردیگرما هیت ضد انقلابی " رهبری " را آشکار میسازد . ما به ترتیب وقوع اختلافات در جریان و برخورد " رهبری " نسبت به آنها سخن خواهیم گفت .

تقریباً دو سال پس از آنکه گروهی از " رهبران " و نویسندگان جریده " شعله جاوید " زندانی شدند ، سروصدای اختلافات و ناسازگاری جمعی از زندانیان با " رهبری " بالا گرفت . به ادعای مخالفان گویا اختلافات بیشتر از سال ۱۳۴۹ وجود داشته است .

" رهبران " آنروزها بوسیله جریان در اوج ترکنازی یا تظاهرات و متنکهای بقول خود شان " مشکوهند " قرار داشته و خود را پاک و عاری از هرگونه اشتباه و خطا میدانستند و به اصطلاح برخورد مراد خود سوار بودند و بشدت از انتقاد و کسیکه به اشتباه آنان انگشت میزدند گذاشت کینه گرفته و این کار واقماً به رنگ بسیار حساسشان بر میخورد . آنان به انتقاد کنندگان بلافاصله برجسب های " جاسوس " پلیس " مشکوک " و غیره می زدند . ما در اینباره بیشتر نمیگوئیم چون میدانیم که این نوع برخورد " رهبران " برای اکثریت رفقا آشناست و کم نیستند رفقای این که در دام " س - ج - م " نیفتند ، از آن برجسب ها در امان مانده اند .

اول " رهبران " خدا را نه کوشیدند بر سر مسایل مورد اختلاف و انتقادات مخالفان با توطئه سکوت سر بر سر گذارند و اصلاً زمینه و مجال پرسش را جمع بمسایل مطروحه مخالفان را از میان بردارند . ولی وقتی ملتفت شدند که رفقای زیادی در برابر آنها می زندان بی تفاوت ایستاده و از سرکجگای انقلابی در پی کسب اطلاعات اند و همچنین نوشته های از مخالفان پخش شده و خلاصه اختلافات بروی میدان افتاد ، لازم بود " رهبری " بخاطر

لطه نخوردن "مقام" و "حیثیت" خود بشیوه های دیگر متوسل گردد . آری ، آنان بدون آنکه
کمترین توجه به حد اقل توضیح موارد و چگونگی اختلافات نمایند و آنداور که شایسته است همه
رفقا و خلق را در جریان گذارند ، بطبق عادت بد رو عکوسی ، تحقیر و کوچک شمردن یا کلماتی چون
"یک تا رموی که با نبودن آن سرطاس نمیشود" ، "توفانی دریاله" ، "به توب بستن بال مگس"
و پناه برند . دستور داده بودند که هر "شعله ای مدین" ، هم با آن رفقای مخالف
جز با رگبار آنها م و نسبت پلیس و دولتی دادن مقابل نشوند . "رهبران" که دیدیم "عقل" و "خرد"
و "دانش" خودشان در چه حد است برای آنکه گریبان خود را بکلی از برخورد اصولی با مخالفان
و یا سخگویی به رفقای جریبان خلاص کرده باشند ، آنها را "دیوانه" و "بی سواد" و
نامیدند . خلاصه "رهبری" حتی تقدور و کوشید آنها را بهمین شکل از سر راه خویش بردارد .
مدت ها حتی در مظاهرات و مینگما ی شبانه روزی از آنها یا دی نمیگردند تا سیاست بهمیچ
گرفتن مخالفان بهتر اعمال شده باشد . به این ترتیب "سرج س" با حیل گوناگون -
توانسته بود رفقا را فریب داده ، گمراه شان نگذشته و در عوض تسکیرانه و با تفرعن نمایشات
پرداخته و اکثریت "خود را بر رخ کند" . ولی این وضع دیری نپایید . "شعله ای" ها و مزد ازان
قضیه خبر شدند . توطئه سکوت و بعد بهمیچ شمردن نمیتوانست کارگر باشد بخصوص که
بسیاری از رفقا در شگفت بودند که چرا به مخالفان جواب داده نمیشود . "رهبری" روانده
شده بود . حالا که قرار است گسترده و علنا علیه مخالفان برآمد شود این کار چگونه باید
صورت بگیرد ؟ بر کدام يك از نکات مورد اختلاف چسبید و برینا ی آن مخالفان را کوبید .
آخر مخالفان مسایلی از قبیل وابستگی "رهبر" ما "رهبران" را به دربار و کم از کم چند سال عضویت
در جرگه خواجگان ذات ملو کانه مطرح نمودند ، می توان از آن انگار و رزید ؟ نه . این
حقیقت آفتابی است و انکارش ساد و لوحی خواهد بود . همچنین مخالفان مدعی اند ما
سا زمان داریم و سا زمان چندین ساله ، آیا میتوان جرات نمود یکسره به تردید آن برخاست؟
نه . اینهم احقانه است و نمیشود همیشه این دروغ را گفت .
پس در مبارزه علیه مخالفان برای "رهبران" لازم بود موضوع وابستگی به دربار و
سا زمان "زیر زده شود" بنا "رهبری" تصمیم گرفت مخالفان را در وجود يك ضعیف انحرافی
بیا د حمله گیرد تا از یکطرف از طرح مسایلی که جز "اسرار" رسوا سازنده بود طرفه روند
و از جانب دیگر به اصطلاح مبارزه "خود را" اصولی "جا زنند" . اینجا بود که آوانتور رسم
را به خدمت طلبیده و جمت بی اعتبار ساختن مخالفان به این عنوان که آوانتور رست هستند از
همیچ کوشش فروگذار نکردند . دیگر طبق فرمان "رهبری" حملات افسار گسیخته ای علیه -
آوانتور رستها ، دشمنانی که هرگز بصورت جدی وجود ندا شتند آقا زید ن گرفت . حتی "رهبری"
ابور تونست - آوانتور رست ساختگیش را "دشمن عمده" اعلام و مبارزه بر ضد آنها رسالت بزرگی !
هر "شعله ای" خوانند .
با چه قیافه گرفتارها و نا امل ما بیما نیکه علیه آوانتور رسم داد سخن نمیدادند . ماهیت
ابور تونستما چنین است وقتی پای منطق و استدلال شان لنگه شد تنها به سب و لعن و
دروغ و اتهام دست میزنند . و اقصیت این بود که در نوشته های مخالفان (با آنکه ازنظر

ما حاوی مطالبنا درست و قابل بحث میباشد (اثری از اندیشه های ما جزا جو یا نه وجود نداشت ولی " رهبران " بهمان سبب که گفتیم با اجبار باید مخالفان را به گرایش انحرافی مثلا " آوانتوریزم " منسوب میدانستند تا بعد بتوانند با فراغ خاطر سر آسان بشورند . لیکن چون حقیقت با " رهبران " نبود " ظفر " آنان بر مخالفان هم مدت درازی دوام نیاورد . در آن هنگام میشد مخالفان با مبارزه ای اصولی بیکدیگر ما هیت ایورتون نیستی دارو دسته " رهبری " را برصلا سازند ولی به عقیده ای ما علی که مخالفان نتوانستند ضمن عقیم گذاردن تبلیغات کمرا گفته " رهبری " عده " قابل توجه رفتار را آگاه ساخته و مسوی مشی ای درست گشاندند خلاصه میشود به .

رفتای مخالفان مبارزات خویش را علیه " رهبری " در بخش ایدئولوژیک و سیاسی فروگذارند و بصایک فردی و تشکیلاتی تقدم قایل شدند . مشی ایدئولوژیک و سیاسی " سرج - م " هیچوقت برایشان مطرح نبود و حملات روی اشخاص حصین با نام " واحضرت " و " رباریان " وغیره تمرکز یافته بود .

ما برآنیم که جهت شناخت کمبودها ، رفتار ، انحراف ، مشی طرف مقابل با بد ریشه های ایدئولوژیک و سیاسی آنها بیرون کشید تا برای خلق نیز آگاه می بخشود درسه های آموزنده باشد . اختلافات سازمانی و فردی انمکاسی از اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی است ، برای ما خیانت اشخاص بخلق ، انقلاب و اندیشه ما عوتمه دون در تعیین شخصیت آنها مهم و اساسی است نه فقط " واحضرت " بودن و وابستگی آنها به دربار و کثافات نظیر آن .

رفتار در مورد گذشته " جریان یعنی در واقع گذشته خودشان (وحدت هایشان ، انتشار " شمله جاوید " ، فضا لیتما ی عطلی ، حوادث جنفک و ۲۵ جوزا وغیره) حرق نمی زنند .

از دیده ما کل جریان شمله جاوید با " رهبری " و یکا یک فضا لیتما ی از ابتدا تا این روزهای ورشکستگی آن با بد مورد ارزیابی ، انتقاد و طرد قرار گیرد . هرگونه ملاحظه ای در استتار کردن مرحله ای و صایک مربوط به آن مردود و عمل غیر صائتانه است .

شیوه " برخورد رفتای مخالفان و رفتای جریان که اکثریت شان با روحیه " پر شور به انتلاب می اندیشیدند ، درست نبود ، آنها همگی را وابسته به " س - ج - م " فکر کرده و با همان چوبک " رهبری " را میزدند بر سر همه رفتا میگویند . رفتای مخالفان ، در برخورد با جریان دید وحدت نداشته بلکه شیوه " سنگا ریستی " و توجه بضا نگرشی را برگزیده اند . بنا " همه ی این لغزشها منتج به آن گشت که انشعاب به امر خوب و شر بخشیدل شده و رفتای مخالف نتوانند در جریان یک مبارزه " ایدئولوژیک و سیاسی سازنده " در فرم - ل - ا را با اصلا بست بر فرزند . ما در اینجا قصد نداریم موارد اختلاف نظر های خود را با رفتای مخالف بشماریم (کاریکه باید کرد و در اینباره حرف بسیار است) بلکه منظور آن بود تا روشن سازیم که در گذشته از یکسود چار اشتباه بودیم و از سوی دیگر بنا براره ای از صایک ، که ذکرش وقت نمیتوانستیم هم با رفتای مخالف درست موافق با نسیم . البته ما حاضریم روی اختلافات خویش با این رفتا با احترام به اصل انتقاد ، وحدت و انتقاد از خود در رفعا آنها کوششیده و بموضع درست و انقلابی دست یابیم .

باری برخورد ایورتونیمتی " رهبران " را با عده " مخالفان که با لآخره هم " جریان

انتماب نا پذیر " شان را انتماب پذیر ساخت دیدیم . اینک برای آنکه باز به نحوه " برخوردار
 ایور تو نیستی " رهبران " به مخالفان پی ببریم به بررسی مورد مشخص دیگر (حادثه " هرات) نوشته های
 در رابطه به آن به اسم " انقلاب بیگری خرد " بورژوازی را بدور انگشیم " می پردازیم .
 نخست برخوردار فرصت طلبانه آنها به حادثه هرات قابل توجه است :
 در ۱۳۵۱ یاد بود " سومعقرب " در هرات طبق معمول . به هدایت " رهبری " از طرف -
 " شعله ای " های آن ولایت که گویا از مدتی قبل با " رهبری " اختلافات پیدا کرده بودند .
 (۱) بشکل مظاهر برگذار گردید . در جریان تصادم " شعله ای " ها با افراد دار و دسته
 روزیونیستی " خلق " شخصی وابسته به این دار و دسته بقتل رسید . " رهبری " که مترصد چنین
 فرصتهایی بود ، آنطور که خواسته " ایور تو نیستی " است با شتاب زندگی به ترتیب متنگ و متما قبا " .
 انتشار مقاله " انقلاب بیگری " اقدام کرد تا :
 ۱ - مسئولیت حادثه را یکی و تمام بردوش مخالفان انداخته و خود را بگلوی " و جدا از آنها
 نشان دهد و ۲ - بتواند به اینوسیله حملات و اتهامات بی پایه اش را علیه مخالفان توجیه کند .
 " رهبری " کسی را نمیتواند فریب دهد . بر همگان معلوم است که " شعله ای " های هرات
 بر اساس همان خط مشی " س - ج - م " حرکت داشتند . همان خط مشی ضحرفیکه ضربات جدی
 بر جنبش انقلابی کشور وارد آورده و حادثه " هرات هم محصول از آن است . تلاش " رهبری " در
 خط کشیدن میان خود و " شعله ای " های هرات و خود را مبرا دانستن از آنچه به آنها نسبت
 میدهند ، جایوجنگال مسخره ای بیش نیست .
 اکنون بهتر است بقاله " انقلاب بیگری . . . " برگردیم که در خدمت به آن مظهر های
 یاد شده " رهبران " برشته تحریر در آمده است و سندی از نقاط نظر ایور تو نیستی آنان در
 برخوردار به مخالفان و چند مسئله " همین دیگر میباشند .
 در این مقاله که نمونه " جالبی از یک مقاله " پرازگلی با فی و ضد و نقیض گوئی است گفته میشود :
 " همین اکنون گیاهان سعی اندیشه های تورویستی ، آوا تورویستی و او انکار دینیتی از
 حواسی جریان شعله جا وید در حال جوانه زدن است " باید به بیگار آنها شتافت " .
 آیا واقفیت همین است ؟ آیا واقعا " این نوع " گیاهان سعی " در جنبش کشور ما " در حال جوانه
 زدن " است ؟
 بنظر ما ، انقلاب بیون جهت یا کیزه نگهداشتن جنبش از روند های غلط و طبقه دارند با
 مسئولیت کامل و بطور بسیار دقیق به آن برخوردار نمایند . باید به تشخیص انحراف عمده در جنبش
 پرداخته و لبه ی تیز مبارزه را متوجه آن سازند ، نه اینکه مبارزه بر ضد خط عمده " ضحرف را تحت
 شعاع مبارزه علیه مشی یا مشی های ضحرف غیر عمده و در وجه دوم قرار داده و در باره " آن برگوئی کرد .
 مثلا " در جنبش کارگری ما روزیونیسم واضحا " در وجود باند های ضد کمونیستی " پرچم " و " خلق " .
 عمده ترین انحراف ضد انقلابی را میسازد که بدون مبارزه " قاطع ما رکیست - لنینیستما با
 آن مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم بیهوده خواهد بود .
 (۱) باید گفت که ما از چگونگی این اختلافات دقیقاً " خبر نبودیم و هیچ سندی دایره مبارزه " .
 آنها علیه " رهبری " از یک موضع ضد ایور تو نیستی در دست نیست . طبیعی است که با قبول و تمقیب
 مشی " س - ج - م " آنها ادعای مخالفت با " رهبری " اهمیتی نمیتواند داشته باشد .

همینطور مثلا در برخی از کشورهای و بخصوص شماری از کشورهای امریکای لاتین به اشکال مختلف
 آوانتورسیم خط انحرافی جدی بشمار میرود که ما رکسیست لنینیستهای آنکشورها نیز خود را
 موظف به مبارزه قاطع با آن میدانند. ولی آقایان شما به چه اساس از "جوانه زدن گیا همان سمی"
 حرف زده و همه را به اصطلاح "به بیگار شتا فن علمه آن جوانه ها" دعوت میکنید؟ چه نمونه های
 تفوریک و عملی آنرا میتوانید نشان دهید؟ مسلمانان از حادته "هرات که مقاله" "انقلاب بیکری..."
 را بیرون نشونوشته اید به عنوان یک مثال خیلی برجسته نام خواهم برد. لیکن قتل تضاد فی یک
 روز یونانیسترا به عده ای مخالفان نسبت دادن، آنرا آوانتورسیم خواندن و بلند همه را بمبارزه
 علیه به اصطلاح آوانتورستهای طلبیدن، همین سفاکت و درک واقعا کورگانه شما از آوانتورسیم و
 آوانتورستها است. اگر حادثه "هرات را بمثابه یکی از اعلام آوانتورسیم بیدیریم آنگاه زرد و خورد
 های متعدد شمله ای ها با پلیس، روزی یونانیسترا و اخوانیها (که به شما دلت بی شرفیقت سیدال
 اینجا مید) "حادثه ۲۵ جوزا و غیره چه میشود؟ پس همه اینها آوانتورسیم است و جریان شمله
 جا وید از ابتدا جریان آوانتورستی بود؟
 چنانکه گفتیم "رهبری" با قطار نمودن کلمات آوانتورسیم - آوانگاردیسم و تورسیم و غیره
 و قلم فرسایی در باره "آنها جز تورسیمین مایی (که بسیاریا شیانهم بنظر میخورد) متصمم
 ساختن مخالفان برای کوبیدن شان و بالاخره فریفتن و کشتن تعدادی رفقای در سطح پائین
 بسوی خود چیزی نمیتواند باشد و البته تمام این خصایص ناشی از "ایدئولوژی مصیبتی" است که
 عبارت میشود از همان ایدئولوژی ضد پرولتری که نه فقط "حواشی" جریان بلکه کل جریان -
 پیشتا زبا "رهبری" اش را بیجا نموده بود.
 "رهبری" پس از آنکه با طمطراق م - ل - ا - را به انقلاب بیون میشناساند جنبش علیه ضد
 کمونیستی و ناحق خود را اینچنین متوجه مبارزان سائیکسورهای مینماید. "امروز ریزه خواران خواران
 تورسکیسم در چند کشور مصمین با گردانهای پیشا هتک و انقلابی طبقه کارگر به دشمنی برخاسته
 و از تورسیم بصره برداری از لومینهای فاقد ایدئولوژی یک بحیثیت مواد سوخت ماشین انقلاب
 از نفع کار و تبلیغ سیاسی در میان توده ها از رضالت اراده "پیشا هتکان سخن میزنند و این سخن
 ها در کشورها نیز بی انگکاسن میمانند... همه نگونه که نمیتوان از ورود کالا های تجارتنی و انواع
 گوناگون کالاها از کشورهای دیگر جلوگیری بعمل آورد. و بعضا نوع نمیتوان از ورود کالا های
 فکری زیان آور و اندیشه های زهر آگین ضد انقلابی جلوگیری گرفت."
 "رهبران" خائن این "ریزه خواران" تورسکیسم "که" لومینهای فاقد ایدئولوژی
 کیا نند؟ این کشورهای مصمین کدامها اند؟ البته میدانیم که در کشورهایی مثل ایران، ترکیه
 چندین کشور امریکای لاتین و در جنبش انقلابی خلق عرب تا حدی گرایشهای بدور از اندیشه
 ما نوتسه دون وجود داشته و گروهیها بی با خط مشی های نادرست در بیکار اند که موجبات
 آنرا عوامل خاصی تشکیل میدهد که فعلا "جای بحث نیست" ولی سخن اینجا است که بنظر ما مبارزان
 مذکور در مجموع ضد امپریالیسم و سیاستهای سازشکارانه بود و معمول تا بنا ک روز جوشی و
 از پانفشتن خلق خویش هستند چه بسیار دیده شده که این مبارزان دلیر در جریان تیرد بسا

د شمعان بمواقع و نقاط نظر صحیح و مارکسیستی لنینیستی دست یافته و راه شان را با بیوزیهای وسیعتری میبایند . بر این رزمندگان به سادگی برجست "روزه خوانان خون ترو تسکیم" و "ترو رست" و غیره را زدن تنها از وجدان تیره شما رهبران بیروی آید . ممکن است انقلاب بین ما و رکیست لنینیستها حق داشته باشند به مبارزه آنان برخورد انتقادی با صمیمیت رفیقانه نمایند که بطور حتم نتیجه اش هم سودمند خواهد بود ، اما چند تن ایور تونیست ، خائن به انقلاب با آن گذشته و روحیه معلوم الحال از قماش شما رهبران را به این مسئله چه کار ؟ بین شما - رهبران "بورژوا" و آن افراد فاصله ای بسیار است . اگر بفرصت "ورود کالاهای آن مبارزان در کشور ما محیا هم باشد ، شما رهبران و تمامی دنباله روانان حتی ظرفیت خرید آن کالاها را هم ندارند .

در جای بی از مقاله طبع ادیبانه نویسنده شکفته و همان کسانی که در یک صفحه بیشتر با کلمات "ترو رست" ، "آوانگا رست" ، "رفرمیست" و غیره زیر حملات خشن واقع شده بودند ، این چنین مورد دلجویی و ملاحظت رهبروار قرار گرفته اند . روشنفکران پیشین ز هرات این تجلی گاه سلف گرامی انقلابی در فروزان نگمداشتن شعله بیگار جوتی و رزمندگی همواره نقش برجسته و درخشانی داشته و راه پیمان را شعله آنان را همیشه همزمان خدا کار و صمیمی و راستین خویش دانسته نباید خاطره "پرفروغ تبر" ها تیرا که دوشید و شهم انجام داده ایم بدست - فراموشی بسیاریم . روشنفکران پیشین ز هرات . . . "نمیدانیم جواب مخاطبین اصلی بنامین رشوه های لفظی طفلانه چه خواهد بود ؟ اما ما بنوبه خود لا رست بگوئیم ، این فروزان ندنداشتن های "شعله بیگار جوتی" و رزمندگی را صمیمانی های راه شعله "غیره عملیات پهلوانان نه از انی شما رهبران" و سلسله جنبانان تان با در باره "تبر" های شما چیزی نمیگوئیم ، رفقا و خوانندگان قضاوت میتوانند که آن "تبر" ها چه سهنگین بوده و بقدر فروع داشته است . ولی راجع بخاطره "روزهای همدوش" بودن با شما با بدگفت که از نظر ما نزد هر رفیق - انقلابی و آگاه ، خاطرات دوران به اصطلاح "شعله ای" بودن خاطره ها نیست صنفی غیر انقلابی و عبرت انگیز و بهر حال چیزی نیست که به آن با لید و ناز کرد و برخ کشید ، کاریکه "رهبران" میکنند . باید از آن خاطره ها بحثا به در سبهای منفی آموزنده بند گرفت و با پرکردن جای شان یا د بود های انقلابی رضا یقبخش خاطره های مذکور را "بدست فراموشی سپرد" . این بود اشاره ای به برخورد ایور تونیستی ناشی از ایدئولوژی ضد پرلتری "رهبران" بدو گروه از مخالفان . ولی زمانیکه اختلاف نظرهای ما با "جریان دمکراتیک" یعنی شعله جاوید مطرح گردید ، ابتدا فکر میکردیم با افراد صادق و عادی ای رو برو هستیم اما بتدریج و بخصوص هنگامیکه "رهبران" با دست پا چکی اسفندی از "سازمان ج - م" را در اختیار ما گذاشت و نیز مطالبه عضویت را در آن پیش کشیدند در یافتیم که ما با "سازمانی" که چند تنی معروف "رهبر" و سایرین هم "کادر"ها و اعضایش هستند ، سروکار داریم که تنگی بالاتراز شنیدن و پیرفتن انتقاد برایشان وجود ندارد و اگر مواقعی هم نرضی بخرج میدهند بخاطر سوئیت و تزویر است . بنا با توجه به اینکه جرو بحث زیاد تر با آنها سادگی و اتلاف وقت است ، تصمیم گرفتیم طی افشا و طرد ایور تونیسم "شعله جاوید" هر چه زود تر مرز میان خود و آنها

دقیق و روشن سازیم . چهره " منافقان " رهبری " در برخورد با مخالفان برای ما عیانتر گشت .
آنان بجای هرگونه شیوه اصولی ، به دروغ پردازی و دشنام های رکیک نسبت بما روی آوردند .
لیکن این امر برای ما که ما هیت ایدئولوژی ضد پرولتری " رهبری " را میدانستیم نه غیر منتظره بود
و نه تعجب آور . نظر به خیانتی که " س - ج - م " با انقلاب میهن ما مرتکب شده اینگونه برخورد
های ناشایسته " شان با ما و دیگران در حکم هیچ است .

مدتی که از مبارزه " ما با آنان گذشت ، از افراد زیادی و بعضاً وابسته به این " سازمان " بی
تکیه گاه شنیدیم که صدای مخالفت با " رهبری " را سر داده اند . ما به سهم خویش از این امر خوشحال
خواهیم بود اگر بدانیم که مخالفت آنان با " رهبری " از موضع ضد اپورتونیستی میباشد . ما دست
هر رفیق و گروهی را که در مجموع آنها انقلابی تشخیص دهیم میفشاریم . در مبارزه " ما با او " کننده
علیه رویونیسم و زدودن آثار خیانت " رهبری " شمله جاوید ما باید بر ضد هرگونه روحیه سمیتی
و بی اعتمادی و بدبینی و یا س که موجب تضعیف جنبش و عملاً " بسود ارتجاع است " برخاسته و آنرا
را از میان برداشت . اکنون شمار بزرگ وحدت مارکسیست لنینیستما در دستور روز است . اینان
بیک وحدت اصولی و آئین که نیازمند آئین بدون یک مبارزه " ایدئولوژیک و سیاسی و از میان بردن
کوچکترین میزها در این دو سطح ممکن نیست . مبارزه " ایدئولوژیک نمیتواند و نباید بسه
تضعیف روحیه منجر گردد . زیرا تا طبقات مختلف وجود دارند اختلافات درون مارکسیست
لنینیستما ناگزیر موجود میباشد .

ما طرفدار جدی مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی مثبت و اصولی در درون نیروهای جنبش
کارگری جهت رفع کمبودها و نواقص کار و ایجاد وحدت محکم و اصولی مارکسیست لنینیستما
هستیم . انگلس گفت : " وحدت و یکپارچگی تا زمانیکه امکان پذیر باشد امر بسیار نیکویی است
ولی چیزهای دیگری نیز ما فوق وحدت و یکپارچگی وجود دارد ."
سبک مبارزه " ایدئولوژیک ما باید مبتنی باشد بر رشد آگاهی توده ها و تربیت شان و
ایجاد زمینه برای داورى شان در تشخیص درست و نادرست و شروعات مورد بحث و مشق
بحث ها با یکدیگر رابطه با مسائل جنبش و وظایف عملی انقلابی که گونى میهن ما بود و نباید بصورت
بحث های صرفاً " روشنفکرانه و رقابت ناسالم بجهت غلبه بر حریفان و تم با روحیه گروهمپرستی
در آید .

بگذار در این مقطع مشخص مبارزه تمام کونیستما : انقلابی کشمیر " س - ج - م " را از
جها ت ایدئولوژیک و تشکیلاتی و سبک کار مورد بزرگ و وقت قرار داد . و با شور و حرارت بنوسازی
خویش بپردازند تا با انجام همه آنها بمطابق آن چیزهای دیگری ما فوق وحدت قادر باشند
بوحده ت انقلابی بر توائى رسیده ، در راه سرنگونی امپریالیسم نو سیال امپریالیزم فئودالیسم
و سرمایه داری بویکراتیک پیشا هنگ شایسته خلق زیر ستم خود گردند .

* * *

نتیجه

مبارزه اصولی ایدئولوژیک و سیاسی کمونیستها علیه تمام افکار ضد مارکسیست لنینیستی هیچگاه اهمیت و مبرم بود نش را از دست نداده ویا لمکس نامن پیشرفت و پیروزی در کار است. با رکسیست لنینیستهای کشور ما در مبارزه انقلابی خویش علیه امپریالیسم فئودالیسم و ریزیونیسیم حزب "خلق" و "پرچم" نباید نسبت به اپورتونیسیم "شمله جاوید" اپورتونیسیتی پنهان زیر پرده اندیشه ما نوتسه دون نیز بی تفاوت باشند.

ما در این رساله کوشیدیم در حد درک خویش از مصلحت خط انحرفی "س-ج-م" و جریان "شمله جاوید" رهبری آنها مورد بررسی قرار داده و برداشت خود را از مسئله به عنوان وسیله ای جهت تقاضای هم و کمک متقابل در اختیار سایر نرفکتا بگذاریم. نتایج بررسی را میتوان ندیلا خلاصه کرد:

۱- در زمینه ایدئولوژیکی: سرپای رهبری "شمله جاوید" را ایدئولوژی خرده بورژوازی و بورژوازی میسازد. بجای اندیشه خلق و رهنما قرار دادن مصلحت اندیشه بخود و روحیه قهرمان بازی و سو بژوکیسم بر آنها مسلط بود که بر تمام فعالیتهایشان در زمینه های تئوریک و عملی سایه افکنده بود.

۲- در زمینه سیاسی: با داشتن ایدئولوژی خرده بورژوازی "شمله جاوید" را برخوردارها و سیاستهای گاهی "چپ" و زمانی راست میساخت اما در مجموع دارای مشی راست علنی، شهری و باقیماندن در چارچوب روشنفکران بود.

۳- در زمینه سبک کار: سبک رسم در برخورد های دنیوی و برونی، سو بژوکیسم در زمینه برخورد به تئوری مارکسیسم-لنینیسم - اندیشه ما نوتسه دون والگوسازی در زمینه نویسنده کی سبک کار سازمان تشکیل میداد.

۴- در زمینه تشکیلاتی: مشی ایدئولوژیک و سیاسی خصلت یک سازمان را تعیین میکند. "س-ج-م" با مشی ایدئولوژیکی و سیاسی ضد پرولتری خود از روز تاسیس در مجموع یک سازمان غیر پرولتاریائی باقیماند: قادر نشدند مصلحت را در هر عطل مشخص خود بمشابه چراغ راهنما قرار دهد. قادر نشدند پیوند فشرده با توده ها برقرار سازد و برعکس تا پایان در محدود روشنفکران باقیماند. قادر نشد اصل انتقاد و انتقاد از خود را با وجود اشتباهات عمده غیر قابل انکار بکار ببرد.

مارکسیست لنینیستهای انقلابی بدون داشتن مشی صاف و میرا از هرگونه انحراف و نشانی بدور از اندیشه ما نوتسه دون، نخواهند توانست موانع پسر راه انقلاب را برداشته و خلق را در نا بود کردن دشمنان مثل امپریالیسم - سو سیال امپریالیسم - فئودالیسم و سرمایه داری بروکرات رهبری نمایند.

با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم]

چند انتقاد برجزوه

"با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب بسخ به پیش رویم"

ما بمنظور انقلاب بگردن با خلق خویش پیمان بسته ایم و درین راه راه خدمت بخلق و انقلاب ب هرگز از انتقاد و انتقاد از خود هراسی بدل نخواهیم داشت. اینرا رفیق مائوتسه دون مگر در مکرر آموزش داده است. لنین کبیر میگفت: "برخورد یک حزب سیاسی به خطاهای خود یکی از مهمترین و مطمئن ترین معیارها برای جدی بودن یک حزب و انجام واقعی وظایف آن نسبت به طبقه و توده های زحمتکش، اعتراف آشکار به خطا، فاش کردن علل آن، تجزیه و تحلیل شرایطی که موجب آن شده اند و بررسی دقیق وسایل رفع آنها، اینست نشانه مشخص یک حزب جدی - این بمعنای انجام و ایفای آنست بمعنای پرور شروریت طبقه و سپس توده ها است."

طی کمتر از دو سالیکه از انتشار جزوه "با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب بسخ به پیش رویم" می گذرد خوشبختانه عده ای از رفقا با مطالعه عمیق و نقادانه آن نکات قابل انتقاد تشخیص دادند که اینک با وقوف به این امر که هنوز جملات و کلمات نادقیق دیگری هم در آن نوشته ما وجود دارد، بخش برجسته تر انتقادات مذکور را منتشر میسازیم و امیدواریم در آینده در پرتو مل و توجه رزمنده رفقا بیش از پیش کمبودها و اشتباهات را شناخته به انتقاد از خود در زمینه نشریات و سایر فعالیتهای موفق گردیم.

* * *

در صفحه ۲۸ جزوه آمده: "تنها هنگامیکه حزب کمونیست قادر گردد با بینشی ما رگسستی - لنینیستی پیوند عمیق با کارگران و دهقانان برقرار ساخته آنان را تحت رهبری خود در آورده و بدینسان استخوانبند جنبه را بر اساس اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان پیروزی نماید آنگاه بورژوازی تلاشهای خود را عبت دانسته برهبری حزب پرلتاریا تن میدهد."

از جمله فوق اینطور برمی آید که همیشه استخوانبندی جنبه تا "مین شد بورژوازی تلاشهای خود را عبت دانسته و برهبری حزب کمونیست تن میدهد. این فکر درست نیست. زما نیکه حزب کمونیست در مرحله از مبارزه رسید که ایجاد جنبه ای وسیع از خلقهای کشور مخصوصاً بورژوازی ملی در دستور کارش قرار گرفت بورژوازی ملی بر اساس منافع خاصش با استقلال ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی خود در جنبه شرکت میکند. ولی از همان زمان شرکت تا هنگام به قدرت رسیدن پرلتاریا و از آن پس تا موجودیت طبقه و عنان صر بورژوازی در پی عطلی ساختن مناورش - تصرف قدرت سیاسی - میآید. یعنی تا تا سپس دولت پرلتاریا بورژوازی میخواهد جنبش را تحت رهبری خود بگذرد. بعد از آن در جامعه سوسیالیستی کوشیده و به بند بست با عناصر ارتجاعی داخلی و خارجی بخارجی ارحای سرمایه داری و نیل به "بهشت از دست رفته" میرسد. از د.

بدینتر تیب بورژوازی چه در درون جنبه متحد و چه پس از آن تا زمان موجودیتش بنا بر خصالتش که ناشی از موقعیت آن در تولید است از تلاشهای خود بدرجات گوناگون و در شرایط مختلف دست نکشیده و واقماً برهبری حزب پرلتاریا تن نمیدهد.

بگفته رفیق مائوتسه دون دوران سوسیالیستی دوران تاریخی طولانی ایست که هنوز معلوم نیست کجی برکی پیروز میشود. اما شیوه های علمی مبارزه علیه بقایای بورژوازی و ادامه انقلاب تحت دکتا توری پرلتاریا آینده نوید بخش خلق را تضمین خواهد کرد.

در بخش دوم جزوه که در واقع جمع بندی بر خورد شعله جاوید به جنبشهای کارگری کشور ما است مطلب طوری بیان شده که در مجموع به خواننده بدستی این استنباط دست میدهد که ما در برخورد به جنبش کارگری معتقد به مراحل مبارزه طبقه کارگر هستیم یعنی اینکه گویا نخست باید مرحله "اقتصادی باشد و سپس سیاسی و مرحله مبارزه اقتصادی لازم است در همان حدود باقیماند و نباید عبثه سیاسی بخود بگیرد." در مبارزات

اعتصامی خواسته ای که اکثریت جهت تحقق آن ایستاده اند اگر اقتصاد نیست نباید به آن بدون توجه به سطح، روحیه و مرحله مبارزاتی صحنه سیاسی بخشید" و "ولی همه این پیش شرطها و مقدمات مستقیماً وابسته است به پیروزی مبارزات اقتصادی و صنفی در داخل های کار". (صفحات ۳۴ و ۳۵ جزوه) این در آن در ست بمثابه سیاستی مشخصی که میتواند رهنمودی برای آینده باشد جلوه میکند. داشتن سیاست صحیح نسبت به جنبش کارگری همان درستی سیاستهای ما در قبال مسایل جنبشهای توده ای، تبلیغ و ترویج، افشاگریهای رژیم، ایجاد حزب، مسایل سازمانی و غیره خواهد بود. میکوشیم در فرصتهای بعدی نظر خود را درباره مسایل مختلف و منجمله مبارزات کارگری حتی الامکان مفصل ارائه نمایم. در اینجا با توجه به نداشتن اشتباه آمیز فوق نظر خود را تصحیح مینماید:

گروههای مارکسیستی - لنینیستی پیر از حل یک رشته و نایفایدتولوژی، سیاسی و تشکیلاتی بخاطر تاءمین یک استکام نسبی درونی باید پیوند با توده های خلق (بخصوص اردگران و دهقانان) و شرکت در مبارزات آنها را به عنوان وظیفه اساسی در دستور کار خویش قرار دهند. مشخصاً در رابطه با کار در میان کارگران برآنیم که مارکسیست - لنینیستها باید به محلات و جماعات کارگری رفته به سیاسی ساختن و ارتقا سطح آگاهی طبقاتی آنان و ایجاد هسته ای از آگاه ترین و پر شور ترین شان همت گمارند. نمانده درین جریان زمینه ای برای جنبشی (هر انگیزه که داشته باشد) فراهم آیند آنگاه مارکسیست - لنینیستها موافق به دامن زدن و وسوسه

دادن جنبش اند. یعنی آن انگیزه ها را برجسته و عیانتر ساخته بخشهای وسیعتری از توده کارگر را جلب نموده با فراتر رفتن از آریوب انگیزه ها و خواستههای خود بخودی دست به افشاگریهای اقتصادی زده به تشویق خلق اساسی فقر و مطالبه روستاگیری اقلیت، اقدام پرداخته راه واقعی نجات خلق را نمایانده و بدینترتیب جنبش را سمت انقلاب دهند. مبارزه اقتصادی اهمیت محین خود را دارد اما این هنوز مبارزه ای در مرحله روابط کارگران با کارفرمایان است نه آنچنان مبارزه ای که مارکسیست - لنینیستها بحیث عنصر آگاه خواهند آمدند.

مارکسیست لنینیستهاست که این مبارزه را از حدود مسایل داخل فابریک (اقتصادی و صنفی) بدرون اقلیه کارگران مسایل اصلی انقلاب و جنبش کمونیستی بالا برند و خلاصه جنبش را از سطح اقتصادی و صنفی آن بسطح سیاسی و انقلابی بشانند. محدود ماندن در همان مبارزه صنفی و اقتصادی در آخرین تحلیل بضمیمه هنوز اسارت پارتاریا بوسیله ایدئولوژی بورژوازیست. زیرا جنبش خود بخودی طبقه کارگر بدون نقش عنصر آگاه جز به دستاورد های بی ارزش اقتصادی و سندیکالیزم نمی انجامد. لیکن مارکسیست - لنینیستها به عنوان عنصر آگاه آن آگاهی را به کارگران انتقال میدهند که در نتیجه به دگرگونی ریشه ای جامعه بیندیشند. لیکن گفت: "مختصر گلام اینکه سوسیالیسم در راه انتقال بی مبارزه برای اصلاحات را مانند چیزی در مقابل آنگاه تابع مبارزه انقلابی در راه آزادی و سوسیالیزم می نماید."

البته دوام و پیشرفت آن فدا لیتهای مضین در جماع کارگری ارتباط میگیرد بیزخورد سنجیده و رعایت شدید مخفی کارکن تا کار تبلیغی و ترویجی و تشکیلاتی بدرستی ادامه یافته و کارگران جلب شده در صفوف تشکیلات مارکسیستی لنینیستی طی انجام سایر وظایف انقلابی بر اساس روشی عام انقلاب دمکراتیک نوین تحت امکانات مساعد جهت پیوند یابی با دهقانان در روستا گسیل شوند و به اینصورت در آگاه و تسبیح کردن نیروی عمده انقلاب میهن و تدارک و شروع مبارزه مسلحانه به رهبری حزب کمونیست سهم خود را ادا نمایند.

بد نیست همینجا توضیح دهیم که انتقال از خود، درین مسئله نمیتواند دلیل بردستی برخوردار "شعله جاوید" به جنبشهای کارگری و منجمله اعتصاب کارگران جنگلگه تلقی گردد. زیرا جریانی مذکور همچنانکه بررسی شده اساساً دارای مضمی و دید غیر مارکسیستی - لنینیستی بود و بنا بر این برخوردارش به جنبشهای کارگری هم نمیتوانست در خدمت راه انقلاب کشور ما باشد.

(گروه انقلابی خلقهای افغانستان)